چاپ شانزدهم

مجموعه کتاب‌های سرنوشت انسان ۶

جهنم

کمینگاه بزرگ

علیرضا زکی‌زاده رنانی

جهنم کمینگاه بزرگ

مشخصات کتاب

سرشناسه : زکی زاده رنانی، علیرضا، 1354 -

عنوان و نام پدیدآور : جهنم کمینگاه بزرگ / علیرضا زکی زاده رنانی.

مشخصات نشر : قم: دیوان، 1386.

مشخصات ظاهری : 184 ص.

فروست : مجموعه کتاب های سرنوشت انسان؛ 7.

شابک : 17000 ریال : 978-600-5178-01-2

یادداشت : کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.

یادداشت : کتابنامه: ص.[179]- 184؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : دوزخ

رده بندی کنگره : BP222/65/ز8ج9 1386

رده بندی دیویی : 297/44

شماره کتابشناسی ملی : 2388133

ص: 1

اشاره

تقدیم به:

بندگان خاصّ خدا که چنین دعا می کنند:

رَبَّنَا اصرِف عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَاماً إِنَّهَا سَاءَت مُستَقَراً وَ مُقَاماً

«پروردگارا، عذاب جهنّم را از ما بازگردان که عذابش سخت و دایمی است و در حقیقت، آن بد قرارگاه و جایگاهی است».

سوره فرقان/آیه65.

مقدمّه (طرح تحقیق):

یکی از ارکان مهم مذهب اسلام، اعتقاد به «معاد» و جهان آخرت می باشد. مسأله معاد از نظر اهمیَّت، بعد از مسأله توحید مهمترین مسأله دینی و اسلامی است. پیغمبران (و بالخصوص آنچه از قرآن (1) درباره پیغمبر .

ص: 12

1- در قرآن کریم فراوان از «معاد» و جهان آخرت سخن گفته شده است، که می توان آن را در قالب دو استدلال جمع نمود: یک نوع آن براساس توحید است که قرآن می گوید ممکن نیست خدا خدا باشد ولی معادی نباشد، یعنی اگر معاد نباشد خلقت عبث و بیهوده است. تعبیر قرآن این است: «أَفَحَسِبتُم أَنَّمَا خَلقنَاکُم عَبَثاً وَ أَنَّکُم إِلَینَا لا تُرجَعُونَ؛ آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم، و به سوی ما باز نمی گردید؟». (مؤمنون: 115) در واقع قرآن اینطور می گوید: یا باید بگوئید خدایی نیست، پس خلفت و آفرینش عبث و باطل و بیهوده است؛ و یا اگر خدایی هست که جهان را آفریده است معادی هم باید باشد، چرا که معاد متمم خلقت است، مکمل خلقت است و جزیی است از خلقت که با نبودن آن خلقت ناقص است و عبث و بیهوده. یک سلسله استدلالهای دیگر هم در قرآن هست که همان نظام موجود و مشهود را دلیل بر قیامت و معاد قرار می دهد. در اوّل سوره حج و مؤمنون هست که أیُّها الناس! اگر در بعث و در قیامت شک دارید، پس ببینید خلقت خودتان را، بعد خلقت خود ما را می گوید که شما را از نطفه آفریدیم، نطفه را از خاک آفریدیم، بعد نطفه را تبدیل به علقه و علقه را تبدیل به مضغه کردیم، بعد برای مضعه استخوان قرار دادیم، بعد گوشت پوشاندیم، بعد شما را به صورت طفل درآوردیم، «ثمَّ إِنَّکُم بَعدَ ذَلِک لَمَیِّتُونَ، ثُمَّ إِنَّکُم یَومَ القِیَامَهِ تُبعَثُونَ؛ سپس شما بعد از آن می میرید؛ سپس در روز قیامت برانگیخته می شوید». (مؤمنون: 16.15) همچنین کأنّه همین راهی را که تا حالا آمده اید ادامه می دهید تا منتهی شود به قیامت. (شهید مطهّری، معاد:15).

موضوع تحقیق:

«جهنّم» یا خانه عذاب، محلّی است که وعده گاه تمام ستمگران و کفار بوده و سرنوشت نهایی آنان می باشد.

ما در این نوشتار بر آنیم که تصویری کلّی از این مکان را نشان دهیم. عواملی که باعث ورود به آن می شود را بیان نموده و اسبابی که باعث نجات از آن می شود را شرح دهیم، و در نهایت به پرسش هایی چند درباره برخی مسائل آن پاسخ گوئیم.

پرسش های تحقیق:

1- جهنّم چیست؟

2- چه عواملی باعث ورود به جهنّم می شود؟

3- منظور از درهای جهنّم چه می باشد؟

4- منظور از درکات جهنّم چیست؟

5- امان نامه های جهنّم چه می باشد؟

6- چه عذاب هایی در جهنّم وجود دارد؟

7- چرا مجرمان در جهنّم همیشگی اند؟

8- فلسفه عبور همه انسان ها از جهنّم چیست؟

اهداف تحقیق:

الف: بیان مواردی از آیات قرآن و روایاتی که در زمینه جهنّم وارد شده است.

ب: تصویر سازی کلّی مطالب جهنّم و مسائل مربوط به آن.

ج: پاسخ به پرسش هایی پیرامون جهنّم.

انگیزه تحقیق:

نگارنده به قصد خدمت به قرآن کریم و احادیث معصومین (علیهم السلام) این نوشتار را به رشته تحریر درمی آورد.

امید است مورد قبول خداوند متعال و ائمه معصومین (عَلیهِم السَّلام) قرار گیرد.

ص: 14

پیشینه تحقیق:

بحث از جهنّم و مطالب آن سابقه ای طولانی دارد، ولیکن کتابی مستقل درباره مسائلی کلّی آن نگاشته نشده است، و بیشتر مطالب آن در بین مطالب کتب تفسیری و روایی وجود دارد.

برخی از کتاب های نوشته شده درباره جهنّم نیز بیان نظریات غربی و پاسخ به شبهات آنان می باشد.

نگارنده در این میان کتابی که تمام موارد آیات و روایات مربوط به جهنّم را جمع آوری کند، نیافتم.

ضرورت تحقیق:

نبودن کتابی مستقل و جامع در زمینه جهنّم، موضوع فوق را روشن می سازد.

بویژه آنکه تمام اقشار مختلف جامعه از این مطالب استفاده می کنند، و آنها را نقل می نمایند.

پیش فرض های تحقیق:

1- در قرآن کریم که مطالب آن قطعی و تحریف ناشده است، بحث از جهنّم و مسائل آن فراوان شده است. مطالب آن استخراج و فصل بندی می شود.

2- روایات ائمه معصومین (عَلیهِمِ السَّلام) نیز در بر گیرنده مسائل بسیاری از جهنّم می باشد.

روش تحقیق:

روش زمینه ای و موردی: در این روش پژوهش گسترده ای از موقعیت فعلی و قبلی درباره جهنّم انجام شد و مطالب آن نیز مورد ارزیابی قرار گرفت.

این نوشتار بیان می کند که چه هست و چه خواهد بود. و لذا در این نوشتار تصویر کاملی از جهنّم ارائه می شود.

روش جمع آوری اطلاعات: این تحقیق به صورت استفاده از کتابخانه ها و سی دی های تحقیقاتی می باشد. که عمدتاً مطالب از کتابخانه ها می باشد، ولی برای تخریج مصادر از سی دی های تحقیقی کمک گرفته شده است.

محدودیت های تحقیق:

الف: گستردگی مطالب و تأثیر ذهن پژوهشگر در انتخاب مطالب و در برخی موارد ارزیابی آنها.

ب: پراکندگی مطالب جهنّم و مسائل مربوط به آن در تفاسیر بیزرگ و مفصّل، که دسترسی به همه آنها دشوار می نماید.

ج: مطالب مربوط به جهنّم را به کتب تفاسیر و روایی محدود می کنیم، در حالی که در کتب اخلاقی نیز مطالب زیبایی بیان شده است.

سخن آخر نیایش شانزدهم امام سجاد (علیهِ السَّلام) در صحیفه سجادیه:

«خدایا من به تو پناه می آورم از آتشی که آن را بر عاصیان سخت گرفته اند و به آن وعید داده ای کسانی را که روی از رضایت تو بر بتابند. و از آتشی که نورش، ظلمت است و آسانش، دردناک و دورش، نزدیک است. و از آتشی که بعضی شعله های آن، دیگر شعله ها را می بلعد و بر پاره دیگر حمله می برد.

و از آتشی که استخوان ها را پودر می کند و بر اهل آتش، نوشابه ای گداخته می نوشاند. و از آتشی که هرگز باقی نمی گذارد کسانی را که به سوی آن تضرع می کنند و رحم نمی آورد بر کسانی که از آن طلب عطوفت دارند و قدرت ندارند که تخفیفی قائل شود در حق کسی که تسلیم آن شده است.

آتشی که با ساکنان خود با دردناکترین آنچه دارد برخورد می کند یعنی با انتقام دردآور و ابتلاء شدید».(1) .

1- نیایش شانزدهم امام سجاد (علیهِ السَّلام) در صحیفه سجادیه.

و کلام بنیانگذار انقلاب اسلامی، حضرت اذمام خمینی (قدس سره) که فرمود:

«وای به حال کسی که با نماز و طاعتش وارد جهنّم شود، امان از کسی که صورت صدقه و زکات و صلاتش صورتهایی باشد که زشت تر از آنها تصور نشود». (1)

و در جای دیگر فرمود:

«ای بیچاره انسان! جهنّم و عذابهای گوناگون عالم ملکوت و قیامت، صورتهای عمل و اخلاق خود تست. تو به دست خود خویشتن را دچار ذلّت و زحمت کردی و می کنی. تو با پای خود به جهنّم می روی و به عمل خود، جهنّم درست می کنی. جهنّم نیست جز باطن عملهای ناهنجار تو. ظلمتها و وحشتهای برزخ و قبر و قیامت نیست جز ظلّ ظلمانی اخلاق فاسده و عقاید باطله بینی الانسان:

«فَمَن یَعمَل مِثقَالَ ذَرَّةٍ خَیراً یَرَهُ. وَ مَن یَعمَل مِثقَالَ ذَرَّةٍ شَرّا یَرَهُ» (2) امیر المؤمنین (علیهِ السَّلام) فرماید: «این آیه شریفه، محکمترین آیات است. و ظاهر این آیه شریفه آن است که خود عمل خوب و بد را می بینیم. در آیه 30 آل عمران فرماید: «یَومَ تَجِدُ کُلُّ نَفسٍ مَا عَمِلَت مِن خَیرٍ مُحضَرا وَ مَا عَمِلَت مِن سُوءٍ».

اگر اعمال بنی الانسان نبود و صورتهای غیبی عملهای زشت ما نبود، جهنّمی نبود و همه عالم غیب برد و سلامت بود و در عین حال، جهنّم، باطنش صورت لطف و رحمت الهی است که برای تخلیص مؤمنان معصیت کار و رساندن آنها را به سعادت ابد، چاره منحصره است، زیرا که فطرت مخموره صافیه انسان، چون طلائی است که در ایام عمر، آن را مغشوش و مخلوط به مس نموده باشیم. باید آن طلا را با کوره ها و آتش های ذوب کننده خالص نمود و از غلّ و غش بیرون آورد: «الناس معادن کمعادن الذّهب و الفضّه-». پس جهنّم، برای کسانی که فطرتشان به کلی محجوب نشده و به کفر و جهود و نفاق نرسیده باشند، رحمت است در صورت غضب. و اگر به این فشارها و .

1- حضرت امام خمینی (قدس سره) نک: چهل حدیث: 52.
2- زلزله: 7-8.

زحمت و ذلّت عذابهای برزخی و قبری رفع کدورتهای نفسانی شد و اجانب و غرائب فطرت زایل شد، در قیامت به سعادت رسد، و در ظلّ عنایات شافعان (عَلیهِم السَّلام) به مقام کریم موعود خود رسد. و اگر خدای نخواسته ریشه اخلاق فاسده و ظلمات و کدورتهای نفسانیه، به کلّی زایل نشد، در أهوال و عذابهای روز قیامت و مواقف پنجاه گانه آن واقع شود، و در تحت فشارها و عذابهای بیشتری واقع گردد، تا بلکه امر به عذاب سخت جهنّم منتهی نشود. و اگر در این مواقف هولناک نیز نور فطرت غلبه نکرد، کار منتهی به جهنّم شود، چنانچه گفته اند: «آخر الدّواء الکیّ»، آخرین معالجه داغ کردن است.

پس در عذابهای گوناگون جهنّم او را در طبقات آن محبوس کنند، تا غلّ و غشّ از باطن نفس و فطرت پاک شود، و طلای خالص فطرت الله - که لایق دار کرامت حق است - پیدا شود، و از اجناس غریبه خالص گردد، «وَ نَزَعنَا مَا فِی صُدُورِهِم مِن غِلٍّ إخوَانا عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلینَ». و کیفیت این نزع در اشخاص مختلف است حسب اختلاف کمال و نقص ملکات».(1)

رَبَّنا تَقَبّل مِنّا إنّک أَنتَ السَّمِیعُ العَلِیم

علیرضا زکی زاده رنانی

قم مقدسه - زمستان 1386 .

1- ر.ک: جهاد اکبر: 67.

فصل اوّل: کلیاتی پیرامون جهنّم

مفهوم جهنّم (دوزخ)

جهنّم [(1)] در لغت به معنی «خانه عذاب» آمده است.[(2)] جوهری و راغب اصفهانی گویند: لغت آن فارسی است و اصل آن جهنّام است.[(3)] در النهایه ابن اثیر (متوفای 606 هجری) آمده است: رکیّه جهنّام و جهنّم. یعنی چاه عمیق و جهنّم به واسطه عمیق بودن، جهنّم خوانده شده است.[(4)]

به هر حال جهنّم در استعمال قرآن محلّ عذاب آخرت و وعده گاه کفّار و ستمگران است. این کلمه هفتاد و هفت بار در آیات .

1- غلامحسین مصاحب در کتاب «دائره المعارف فارسی» خود گوید: «جهنّم مأخوذ از کلمه عبری به معنای وادی هنوم (GEHINOM) است. این وادی در جنوب شهر اورشلیم واقع شده است که در عهد قدیم مسلخ قربانی اطفال بوده است. این لفظ بعدها در متون متأخّر یهودی، به محلی اطلاق شد که شروران، بعد از مرگ در آنجا مورد عذاب واقع می شوند.
2- ر.ک: قاموس قرآن: 84:2.
3- نک: الصحاح 1892:5؛ مفردات راغب: 102.
4- ر.ک: النهایه 312:1.

مختلف تکرار شده است. و در برخی آیات نیز حکایت از آن دارد که جهنّم [و آتش آخرت«] با شعور است و قدرت سخن گفتن دارد و می شنود و صدا می کند.(1)

ضرورت وجود جهنّم (دوزخ)

لازمه بُرهان عدالت الهی و نیز مقتضای عقل این است که سرایی دیگر برای پاداش و کیفر وجود داشته باشد.

همانگونه که می دانیم، در این جهان انسانها در انتخاب و انجام کارهای خوب و بد آزادند؛ از یک سو، کسانی یافت می شوند که تمام عمر خود را صرف عبادت خدا و خدمت به بندگان او می کنند. و از سوی دیگر، تبهکارانی دیده می شوند که برای رسیدن به هوسهای شیطانی خودشان بدترین ستمها و زشتترین گناهان را مرتکب می گردند. و اساساً هدف از آفرینش انسان در این جهان و مجهز ساختن او به گرایشهای متضادّ و به نیروی اراده و انتخاب، و به انواع شناختهای عقلی و نقلی، و فراهم کردن زمینه برای رفتارهای گوناگون و قرار دادن وی بر سر دو راهیهای حقیقت و باطل و خیر و شر همین است که انسان در معرض آزمایشهای بی شمار، واقع شود و مسیر تکامل خود را با اراده و اختیار برگزیند تا به نتایج اعمال اختیاری و پاداش و کیفر آن برسد.

اما می بینیم که در این جهان، نیکوکاران و تبهکاران، به پاداش و کیفری که در خور اعمالشان باشد نمی رسند و چه بسا تبهکارانی که از نعمتهای بیشتری برخوردار بوده و هستند. و اساساً زندگی دنیا ظرفیت پاداش و کیفر بسیاری از کارها را ندارد. مثلاً کسی که .

1- مانند آیه 30 سوره ق: «یوم تقول لجهنّم هل امتلأت و تقول هل من مزید: روزی که به جهنّم گوئیم آیا پر شدی؟ می گوید: آیا زیادتی هست».

هزاران شخص بی گناه را به قتل رسانیده است نمی توان او را جز یک بار، قصاص کرد و قطعاً سایر جنایاتش بی کیفر می ماند در صورتی که مقتضای عدل الهی این است که هر کس کوچکترین کار خوب یا بدی انجام دهد به نتیجه آن برسد.

پس همچنان که این جهان، سرای آزمایش و تکلیف است باید جهان دیگری باشد که سرای پاداش و کیفر و ظهور نتایج اعمال باشد و هر فردی به آنچه شایسته آن است نایل گردد تا عدالت الهی، تحقّق عینی یابد.

از طرفی دیگر، عقل اذعان دارد که جهان آخرت، باید دست کم دارای دو بخش مجزّا برای رحمت و عذاب باشد تا نیکوکاران و تبهکاران از یکدیگر تفکیک شوند و هر کدام به نتیجه اعمال خودشان برسند و این دو بخش، همان است که در لسان شرع به نام بهشت و جهنّم (دوزخ) شناخته می شود.(1)

وصف جهنّم

جهنّم (دوزخ) جایگاه کافران و منافقانی است که هیچ نور ایمانی در دلهایشان وجود ندارد، (2) و گنجایش آن چنان است که پس از در بر گرفتن همه تبهکاران، باز هم «هل من مزید» می گوید! (3)

شعله های آتش از هر سو زبانه می کشد و صدای گوش خرامش و حشم آلود آنها بر وحشت و اضطراب می افزایدس، (4) قیافه ها عبوس و .

1- ر.ک: مصباح یزدی، آموزش عقاید، 3، ص60.

2- نساء: 140 و 168؛ انفال: 36.

3- ق: 30.

4- هود: 106؛ انبیاء: 100؛ فرقان: 12؛ مُلک: 7-8.

در هم کشیده و سیاه و زشت و چروکیده است(1) و حتّی در چهره فرشتگان دوزخیان هم، اثری از مهر و عطوفت و نرمی دیده نمی شود.(2)

دوزخیان با غُل و زنجیر و بندهای آهنین، بسته شده اند (3) و آتش، سراپای آنان را فرا گرفته، (4) و خودشان آتش گیره و هیزم آنند.(5) در فضای دوزخ جز آه و ناله و ضجه و فریاد دوزخیان و نهیب دوزخبانان، صدایی به گوش نمی رسد.(6) بر سر و روی تبهکاران، آب جوشان می ریزند که اندرون آنان را نیز ذوب می کند،(7) و هر گاه از فرط عطش و التهاب، درخواست آب کنند، آب داغ و آلوده و گندیده ای به آنان داده می شود و آن را با حرص و ولع می نوشند، (8) و غذایشان از درخت «زقّوم» است که از آتش می روید و خوردن آن بر سوزش درونشان می افزاید، (9) و لباسشان از مادّه سیاه و چسبنده ای است که خود، موجب عذابشان می گردد (10) و همنشینان شیاطین و جنّیان گنهکارند که آرزوی دوری از آنان را می کنند، (11) و نسبت به یکدیگر نیز لعن و نفرین می فرستند.(12) .

ص: 24

1- آل عمران: 106؛ مُلک: 27؛ مؤمنون: 104؛ زمر: 60.
2- تحریم: 6 و 91.
3- رعد: 5 ؛ ابراهیم: 49 ؛ سبأ: 33 ؛ غافر: 71؛ الحاقّه: 32 ؛ دهر: 4.
4- ابراهیم: 50 ؛ فرقان: 13 ؛ انبیاء: 98 ؛ جن: 15 ؛ تحریم: 6.
5- بقره: 24 ؛ آل عمران: 10 ؛ انبیاء: 98 ؛ جن: 15.
6- فرقان: 13-14 ؛ انشقاق: 11.
7- حج: 19-20 ؛ دخان: 48.
8- انعام: 70 ؛ یونس: 4 ؛ کهف: 29 ؛ واقعه: 42-44 ؛ محمد: 15.
9- صافّات: 62-66 ؛ دخان: 45 ؛ واقعه: 52-53 ؛ نبأ: 25.
10- ابراهیم: 17 ؛ طه: 74 ؛ فاطر: 36.
11- زخرف: 38-38 ؛ شعراء : 94-95 ؛ ص: 85.
12- اعراف: 38-39 ؛ عنکبوت: 25 ؛ مرسلات: 35-36.

همین که بخواهند زبان عذرخواهی به درگاه الهی گشایند فرمان دور باش و ساکت باش، خاموششان می کند (1) پس به دوزخبانان پناه می برند که شما از خدا بخواهید که اندکی از عذاب ما بکاهد، پاسخ می شنوند: مگر خدای متعال، پیامبرانش را مبعوث نفرمود و حجت را بر شما تمام نکرد؟ (2)

بار دیگر، درخواست مرگ می کنند و جواب می شنوند که شما برای همیشه در دوزخ خواهید ماند.(3) و با اینکه مرگ از هر سوی بر ایشان می بارد نمی میرند (4) و هر چه پوست بدنشان بسوزد بار دیگر پوست نُوی می روید و عذابشان ادامه می یابد.(5)

از بهشتیان درخواست اندکی آب و خوراک می کننمد و پاسخ می شنوند که خدای متعال نعمت های بهشتی را بر شما حرام کرده است.(6) و بهشتیان از آنان می پرسند: چه چیز موجب بدبختی شما شد و به دوزختان کشاند؟ می گویند: ما اهل نماز و عبادت خدا نبودیم و به مستمندان کمک نمی کردیم و با تبهکاران هم سو می شدیم و روز قیامت را تکذیب می کردیم. (7)

آنگاه به ستیز با یکدیگر می پردازند، (8) گمراه شدگان به گمراه کنندگان می گویند: این شما بودید که ما را گمراه کردید، آنان پاسخ می دهند: شما به دلخواه از ما پیروی کردید.(9) .

1- مؤمنون: 108؛ روم: 57 ؛ غافر: 52 ؛ مرسلات: 35-36.
2- غافر: 49-50.
3- زخرف: 77.
4- ابراهیم: 17 ؛ طه: 74 ؛ فاطر: 36.
5- نساء: 56.
6- اعراف: 50.
7- مدثر: 39-47.
8- ص: 59-64.
9- اعراف: 38-39 ؛ صافّات: 27-33 ؛ ق: 27.

زیر دستان به زبردستان می گویند: این شما بودید که ما را به این بدبختی کشاندید، آنان پاسخ می دهند: مگر ما به زور، شما را از راه راست بازداشتیم؟(1)

سرانجام، به شیطان می گویند: این تو بودی که موجب گمراهی ما شدی، و او پاسخ می دهد: خدا به شما وعده راستین داد و نپذیرفتید، و من وعده دروغ دادم پذیرفتید، پس به جای سرزنش من، خویشتن را سرزنش کنید، و امروز هیچ کدام نمی توانیم به فریاد دیگری برسیم.(2) و بدین سان، چاره ای جز تن دادن به کیفر کفر و نافرمانی خودشان نمی بینند و جاودانه در عذاب می مانند. (3) (4)

وصفی دیگر از جهنّم

مرحوم دیلمی (از علمای قرن پنجم هجری) در کتاب «ارشاد القلوب» خود چنین نقل می کند: بینا رسول الله (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم)، ذات یوم قاعداً إذا أتاه جبرئیل (علیهِ السَّلام) و هو کئیب حزینٍ متغیّر اللّون فقال رسول الله (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم): یا جبرئیل ما لیَ أراک کئیباً حزیناً؟

فقال: یا محمّد! فکیف لا أکون کذلک و إنّما وضعت منافیخ جهنّم الیوم.

فقال رسول الله (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم): و ما منافیخ جهنّم یا جبرئیل؟

.

1- ابراهیم: 21 ؛ سبأ: 31-33.
2- ابراهیم: 22.
3- بقره: 39، 81، 162،217،257 ؛ آل عمران: 88،166؛ نساء: 169 ؛ مائده: 37، 80؛ انعام: 128؛ اعراف: 36 ؛ توبه: 17،63،68 ؛ یونس: 27،25 ؛ هود: 108 ؛ رعد:5 ، نحل: 29 ؛ کهف: 108 ؛ طه: 101 ؛ سجده: 20 ؛ مؤمنون: 103؛ احزاب: 65 ؛ زمر: 72 و....
4- آیت الله مصباح یزدی، آموزش عقاید 83:3.

فقال: إنّ الله تعالى أمر بالنّار فأوقد عليها ألف عالم حتّى احمرّت، ثم أمر بها فأوقد عليها ألف عام حتّى ابيضّت، ثمّ أمر بها فأوقد عليها ألف عام حتّى اسودّت، و هى سوداء مظلمه. فلو أن حلقه من السلسله الّتى طولها سبعون ذراعا وضعت على الدّنيا، لذابت الدّنيا من حرّها، و لو أنّ قطره من الزّقوم و الضّريع قطرت فى شراب أهل الدّنيا، مات أهل الدّنيا من نتنها.

قال: فبكى رسول الله (صَلَى اللهُ عَليه وَآله وسَلم)، و بكى جبرئيل، فبعث الله إليهما ملكا، فقال: إنّ ربّكما يقرأ كما السّلام و يقول: إنّى أمنتكما من أن تذنبا ذنبا أعذّبكما عليه؛

روزى رسول خدا (صَلَى اللهُ عَليه وَآله وسَلم) در حالى كه نشسته بودند جبرئيل با حالتى افسرده و محزون بر پيامبر نازل شد، پيامبر (صَلَى اللهُ عَليه وَآله وسَلم) به جبرئيل گفت: اى برادرم جبرئيل چرا تو را محزون و افسرده خاطر مى بينم؟

گفت: چگونه افسرده نباشم در حالى كه نفخهاى [دَمهاى] جهنّم امروز تمام شده.

پيامبر (صَلَى اللهُ عَليه وَآله وسَلم) فرمود: نَفخهاى جهنم چيست؟

گفت: خداوند امر كرد هزار سال آتش جهنم را دميدند تا اينكه سرخ شد. سپس هزار سال دميدند تا اينكه سفيد شد و هزار سال دميدند تا اينكه سياه شد و اكنون سياه و تاريک است و تاريكى بالاى تاريكى است.

اى محمّد! اگر يک حلقه از آن سلسله هاى آتشين كه طولش هفتاد ذراع [حدود 35 متر] است (1) بر كوههاى دنيا نهند همه كوهها از شدّت گرماى آن ذوب مى شوند و اگر يک قطره از زقّوم و ضريع (2) »

1- اشاره به سوره حاقّه، آيه32.
2- «ضريع»: در تفسير مجمع البيان، ابن عباس از رسول خدا (صَلَى اللهُ عَليه وَآله وسَلم) نقل كرده كه: «ضريع» چيزى است در آتش دوزخ مى باشد، خار مانند، تلخ تر از گياه صبر، بد بوتر از مُردار، سوزانده تر از آتش و خداوند آن را ضريع ناميده «ر.ک: قاموس قرآن 182:4 ؛ همچنين در

تفاسیر ذیل آیه6 سوره غاشیه نیز بحث از آن شده است.» زقوم: نام گیاهی است، تلخ و بد بو و بد طعم است که دارای برگهای کوچکی است و در سرزمین تهامه از جزیره عرب می روید و شیره تلخی دارد که اگر به بدن اصابت کند، بدن متورم می شود. «تفسیر نمونه 203:21 ؛ همچنین در تفاسیر قرآن کریم ذیل آیه 43 سوره دخان مفصل بحث شده است.»

در تمام آبهای اهل دنیا بیندازند همه اهل دنیا از بدبویی و فساد و گندیدگی او هلاک خواهند شد.(1)

حضرت امام خمینی، رضوان الله تعالی علیه، در کتاب «چهل حدیث» خود بعد از نقل این روایت می فرمایند:

«ای عزیز! امثال این حدیث شریف بسیار است، و وجود جهنّم و عذاب ألیم آنم از ضروریات جمع ادیان و واضحات برهان است، و اصحاب مکاشفه و ارباب قلوب در همین عالم نمونه آن را دیده اند.

درست تصوُّر و تدبُّر کن در مضمون این حدیث کمرشکن، آیا اگر احتمال صحَّت هم بدهی، نباید مثل دیوانه ها سر به بیابان بگذاری؟ چه شده که ما این قدر در خواب غفلت و جهالتیم؟ آیا ملکی مثل رسول الله و جبرئیل بر ما نازل شده و ما را از عذاب خدا ایمن کرده؟ با اینکه رسول خدا و اولیاء او تا آخر عمر هم از خوف خدا قرار نداشتند و خواب و خوراک نداشتند. علی بن الحسین، علیهما السلام، امام معصوم، گریه ها و زاریهایش و مناجات و عجز و ناله هایش دل را پاره پاره می کند. ما را چه شده که هیچ حیا نکرده در محضر ربوبیت این قدر هتک حرمات و نوامیس الهی را می کنیم؟ ای وای بر ما و بر غفلت ما، وای بر ما و بر شدّت سکرات موت ما، .

1- ارشاد القلوب 209:1 ؛ روضه الواعظین: 506:2.

ای وای بر حال ما در برزخ و سختیهای آن، و در قیامت و ظلمتهای آن، ای وای بر حال ما در جهنّم و عذاب و عقاب آن».(1)

جهنّم از چه خلق شده؟

از پیامبر اکرم (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) پرسیدند خداوند جهنم را از چه آفریده و چگونه و چند است؟ فرمود: خداوند جهنّم را از خشم خود خلق کرد و اندر زمین هفتم است و هر طبقه در زیر هم قرار دارد و هر دوزخی تا دوزخ دیگر پانصد راه است و هر یک از دیگری هفتاد بار سوزان تر است و آخرین آنها درکه اسفل است که محل منافقین است که: «أنّ المنافقین فی الدّرک الأسفل من النّار».(2)

همه جهنّم را مشاهده می کنند!

در برخی آیات قرآن مطلبی بیان شده است که شاید شنیدن آن برای غالب مردم شگفت انگیز باشد، اینکه همه انسان ها و حتّی اجنّه، جهنّم را مشاهده می کنند و بالاتر از آن، بدون استثناء همگی وارد جهنّم می شوند.

1- در آیه71 از سوره مریم آمده است: «وَ إِن مّنکم إِلا وَارِدُهَا کَانَ عَلی رَبِّکَ حَتماً مَقتضِیاً * ثُمَّ نُنَجِّی الَّذینَ اتَّقَوا وَ نَذَرُ الظلِمینَ فِیهَا جثِیًّا: و همه شما (بدون استثنا) وارد جهنّم می شوید، این امری است حتمی و فرمانی است قطعی از پروردگارتان! سپس آنها را که تقوا پیشه کردند از آن رهایی می بخشید، و ظالمان را در حالی که (از ضعف و ذلّت) به زانو درآمده اند در آن رها می کنیم». .

1- نک: چهل حدیث: 24.
2- نساء: 145 ؛ معراج پیامبر، اثر نگارنده، ص65.

در اینکه منظور از «وُرود» در جمله «إن منکم إلا واردها» چیست؟ در میان مفسران گفتگوی دامنه داری است که می توانید به فصل آخر کتاب (1) مراجعه فرمائید.

2- در سوره تکاثر، آیه6 نیز آمده است: «لَترَوُنَّ الجَحِیمَ: شما قطعاً جهنّم را خواهید دید».

صریح این آیه نیز حکایت از مشاهده دوزه برای همگان است، چرا که همگجی باید از کنار جهنّم بگذرند.

3- در سوره نازعات، آیه 36 نیز آمده است: «وَ بُرِّزَتِ الجَحِیمُ لِمَن یَرَی: در آن روز جهنّم برای هر بیننده آشکار می گردد».

جمله «لِمَن یَرَی» اشاره به این است که جهنّم در آن روز به قدری آشکار است که هر بیننده ای بدون استثنا آن را می بیند و بر هیچکس مخفی نیست، نه نیکان و نه بدان که جایگاهشان دوزخ است.(2)

جهنّم قابل حرکت دادن است!

در سوره فجر، آیه 23 آمده است که: «و جیء یومئذ بجهنم * یومئذ یتذکر الانسان و أنی له الذکری: و در آن روز جهنّم را حاضر کنند و در آن روز انسان متذکّر می شود، اما چه فایده که این تذکّر برای او سودی ندارد».

از این تعبیر استفاده می شود که جهنّم قابل حرکت دادن است، و آن را به مجرمان نزدیک می کنند.

در حدیثی از پیامبر اکرم (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) می خوانیم که وقتی آیه فوق «وَ جِیءَ یَومَئذٍ بجَهَنَّمَ» نازل شد رنگ چهره مبارکش دگرگون گشت، این حالت بر اصحاب گران آمد، بعضی به سراغ علی (علیهِ السَّلام) رفتند و .

1- فصل آخر، «پرسش هایی پیرامون جهنّم»، پرسش (1).
2- نک: تفسیر نمونه 105:26.

ماجرا را بیان کردند، علی (علیهِ السَّلام) آمد میان دو شانه پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) را بوسید و گفت: ای رسول خدا! پدرم و مادرم به فدایت باد، چه حادثه ای روی داده؟ فرمود: جبرئیل آمد و این آیه را تلاوت کرد.

علی (علیهِ السَّلام) می گوید: عرض کردم: چگونه جهنّم را می آورند.

فرمود: هفتاد هزار فرشته آن را با هفتاد هزار مهار می کشند و می آورند! و آن در حال سرکشی است که اگر او را رها کنند همه را آتش می زند، سپس منت در برابر جهنّم قرار می گیرم و او می گوید: ای محمد! مرا با تو کاری نیست، خداوند گوشت تو را بر من حرام کرده، دروز هر کس در فکر خویش است ولی محمد می گوید: «ربّ امَّتی! امَّتی؛ پروردگارا امَّتم امَّتم!»(1)

آری هنگامی که انسان مجرم این صحنه ها را می بیند تکان می خورد و بیدار می شود، هاله ای از غم و اندوه وجودش را می پوشاند، نگاهی به گذشته خویش می کند، و از اعمال خود سخت پشیمان می شود اما این پشیمانی هیچ سودی ندارد.

انسان آرزو می کند باز گردد و گذشته تاریک را جبران کند، اما درهای بازگشت به کلی بسته است. می خواهد توبه کند امّا زمان توبه سپری شده است. می خواهد اعمال صالحی بجا آورد تا اعمال سوئش را تلافی کند امّا پرونده اعمال در هم پیچیده شده.

اینجا است که فریادش بلند می شود می گوید: ای کاش اعمال صالحی برای زندگی تو فرستاده بودم! (یقول یا لیتنی قدمت لحیاتی).(2)

جالب توجه اینکه نمی گوید برای زندگی آخرتم بلکه می گوید برای زندگیم، گوئی واژه حیات شایسته غیر زندگی آخرت نیست، و .

1- ر.ک: تفسیر مجمع البیان 483:10؛ تأویل الآیات 794:2 ح4 ؛ مجمع البحرین 435:1.
2- فجر: 24.

زندگی زود گذر آمیخته با انواع مصائب در دنیا زندگی محسوب نمی شود همانگونه که در آیه64 عنکبوت می خوانیم:

و ما هذه الحیاه الدنیا الا لهو و لعب و ان الدار الاخره لهی الحیوان لو کانوا یعلمون.

«این حیات دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست، و حیات حقیقی حیات آخرت است اگر می داستند».

آری آنها که اموال یتیمان را به غارت بردند، لقمه ای در دهان گرسنگان نگذاشتند، اموال ارث را از این و آن به یغما گرفتند و محبت اموال دنیا تمام قلوبشان را تسخیر کرده بود، در آن روز آرزو می کنند که ای کاش چیزی برای حیات آخرت که حیات حقیقی و جاویدان است از پیش فرستاده بودند، ولی این آرزوئی است بی نتیجه که هرگز بجائی نمی رسد.(1)

از حضرت امام باقر (علیهِ السَّلام) نیز روایت شده است که چون این آیه نازل شد: «وَ جِیءَ یَومَئذٍ بجَهَنَّم؛ و بیاورند در آن روز جهنّم را»، از حضرت رسول (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) در مورد معنی این آیه پرسیدند، فرمود که: جبرئیل روح الأمین مرا خبر داده که چون حق تعالی اوّلین و آخرت را در قیامت جمع کند، جهنّم را بیاورند با هزار مهار که او را صد هزار مَلَک در نهایت شدت و غلظت می کشند، و جهنّم را صدایی در هم شکستن و خروش و غضب بزرگ بوده باشد، پس نفسی بکشد و صدایی در آن ظاهر شود که اگر نه آن باشد که حق تعالی امر مردم را از برای حساب تأخیر کرده است، هر آینه همه را هلاک کند، پس نماند هیچ بنده ای از بندگان خدا، نه ملکی و نه پیغمبری مگر آنکه فریاد کند: رَبّ نَفسی نَفسی؛ پروردگارا، جان مرا، جان مرا نجات ده. و تو ای پیغمبر خدا! ندا کنی: امَّتی امَّتی و از برای امَّت .

1- تفسیر نمونه 472:26.

خود دعا کنی. پس صراط را بر روی آن بگذارند، از مو باریکتر و از شمشیر بُرَّنده تر.(1)

سفارش حضرت علی (علیهِ السَّلام)

حضرت علی (علیهِ السَّلام) در نهج البلاغه در ضمن سفارش به تقوای الهی می فرمایند: «وَ أَنتُم بِنُو سَبیلٍ عَلَی سَفَرٍ مِن دَارٍ لَیسَت بِدَارِکُم وَ قَد أُوذنتُم مِنهَا بِالِارتِحَالِ وَ أُمِرتُم فِیهَا بِالزَّادِ وَ اعلَمُوا أَنَّهُ لَیسَ لِهَذا الجِلدِ الرَقیقِ صَبرٌ عَلَی النَّارِ فَارحَمُوا نُفُوسَکُم فَإِنَّکُم قَد جَرَّبتُمُوهَا فِی مَصَائِبِ الدُّنیَا أَفَرَأیتُم جَزَعَ أَحَدِکُم مِنَ الشَّوکَهِ تُصِیبُهَ وَ العَثرَهِ تُدمِیهِ و الرَّمضَاءِ تُحرِقُهُ فَکَیفَ إِذَا کَانَ بَینَ طَابَقَینِ مِن نَار ضَجِیعَ حَجَرَ وَ قَرِینَ شَیطانٍ .... أَیُّهَا الیَفَنُ الکَبیرُ الَّذِی قَد لَهَزَهُ القَتِیرُ کَیفَ أَنتَ إِذاً التَحَمَت أَطوَاق النَّارِ بِعِظَامِ الأَعنَاقِ وَ نَشِبَتِ الجَوَامِعُ حَتَّی أَکَلَت لحُومَ السَّوَاعِدِ.(1)

«مردم! شما چونان مسافران در راهید، که در این دنیا فرمان کوچ داده شدید، که دنیا خانه اصلی شما نیست و به جمع آوری زاد و توشه فرمان داده شدید. آگاه باشید این پوست نازک تن، طاقت آتش دوزخ را ندارد! پس به خود رحم کنید، شما مصیبتهای دنیا را آزمودید، آیا ناراحتی یکی از افراد خود را بر اثر خاری که در بدنش فرو رفته، یا در زمین خوردن پایش مجروح شده، یا ریگهای داغ بیابان او را رنج داده، دیده اید که تحمُّل آن مشکل است؟ پس چگونه می شود تحمل کرد که در میان دو طبقه آتش، در کنار سنگ های گداخته، همنشین شیطان باشید؟ آیا می دانید وقتی مالک دوزخ بر آتنش غضب کند، شعله ها بر روی هم می غلتند و یکدیگر را می کوبند؟ (2).

ص: 33

1- ر.ک: الکافی: 312:8 ح486 ؛ أمالی شیخ صدوق: 241 ح256 ؛ الفضائل: 121.
2- نهج البلاغه، خطبه 183، ترجمه محمّد دشتی (رَحمَه ُالله) ص355.

ای پیر سالخورده! که پیری وجودت را گرفته است، چگونه خواهی بود آنگاه که طوقهای آتش به گردنها انداخته شود، و غل و زنجیرهای آتشین به دست و گردن افتد؟».

شیعیان مخلّد در آتش نیستند

وَ لَسَوفَ یُعطیکَ رَبَّکَ فَتَرضی.(1)

«پروردگارت در آینده به تو بخششی خواهد کرد تا خشنود شوی».

در تفسیر این آیه رسیده است که حضرت محمّد (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) راضی نخواهد شد که یک نفر از امَّت او در جهنّم باشد، و قول دیگر حضرت رسول (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) که: «ادّخرت شفاعتی لأهل الکبائر من امَّتی؛ من شفاعت خود را برای مرتکبین گناهان کبیره از امّت خود ذخیره کرده اند»، مؤید دیگری بر اثبات این مطلب است.

دلیل دیگر، بشارت و مژده هائی است که برای شیعیان وارد شده که مخلّد در جهنّم نخواهند بود(2) و دوستی پیغمبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) و عترت او (یعنی ائمّه (عَلیهِم السَّلام)) ایشان را هر چه کرده باشند از عذاب نجات خواهد داد.

دلیل دیگر، اخباری است که دلالت دارد که هر بلا و ناخوشی و مرضی که در دنیا به مؤمن می رسد کفّاره گناه اوست، مانند سخن حضرت رسول (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم): «الحمّی من قیح جهنّم، و هی حظّ المؤمن .

1- ضحی: 5.
2- مانند روایت امام صادق (علیهِ السَّلام) که فرمودند: «به خدا سوگند احدی از شما به دوزخ نمی رود. پس برای رسیدن به درجات بهشت با هم رقابت کنید و با پارسائی دل دشمن خود را دردمند سازید». (ر.ک: أمالی شیخ طوسی: 296 ح581؛ وسائل الشیعه: 248:15 ح20412).

من النّار(1)؛ تب از پلشتی جهنّم است و همین است نصیب مؤمن از آتش دوزخ».

دلیل دیگر، احادیثی که وارد شده است که: در روز قیامت، کفار و دشمنان اهل بیت رسالت، فدای مؤمنین و شیعیان خواهند شد. و گناهان شیعیان را به پای ایشان نوشته، آنها را به عوض ایشان به جهنّم خواهند برد.

همچنان که مروی است که: رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمودند که:

« امَّت من، امَّت مرحومه اند، و در آخرت از برای ایشان عذابی نیست. و آنچه باید از عقاب به ایشان رسید در دنیا به واسطه بلاها و محنتها و زلزله ها می رسد، و چون روز قیامت شود به هر یک از امَّت من، مردی از کفار اهل کتاب را بدهند و گویند این فدای تو است از آتش».(2) و احادیث اهل بیت وارد است که: «ناصبین و دشمنان ما را به سبب ظلمی که به شیعیان ما کرده اند و بدی ایشان را گفته اند فدای ایشان خواهند کرد».

و از حضرت صادق (علیهِ السَّلام) مروی است که: «روز قیامت یکی از شیعیان ما را که دوستی ما را محافظت کرده باشد، و در دین خود تقیه نموده باشد، و حقوق برادران مؤمن خود را به جا آورده باشد ولیکن در طاعت و عبادت کوتاهی کرده باشد می اورند و مقابل او صد یا بیشتر، یا صد هزار از دشمنان ما را می گذارند و می گویند: این ها فدای تو است از آتش جهنم، پس آن مؤمنان را به بهشت می برند و این ناصبین را داخل جهنم می کنند».(3) .

1- ر.ک: الأصول السته عشر: 150 ؛ تفسیر مجمع البیان 443:6 ؛ بحار: 250:8.
2- ر.ک: مسند عمربن عبدالعزیز: 118 ؛ تاریخ مدینه دمشق 134:25.
3- ر.ک: تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع): 110؛ بحار 28: 42.

- رسول خدا (صَلَّی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم): «نارکم هذه جزء من سبعین جزء من نار جهنم، لکل جزء منها حرها.(1)

«این آتش دنیا یکی از هفتاد جزء آتش دوزخ است که هر یک از آن اجزا گرمای خود را دارد».

- حضرت علی (علیهِ السَّلام): «إنها نار لا یهدأ زفیرها، و لا یفک أسیرها، و لا یجبر کسیرها، حرها شدید، و قعرها بعید، و ماؤها صدید.(2)

«دوزخ آتشی است که شعله آن فروکش نمی کند و اسیر آن رهایی نمی یابد و شکسته آن بسته نمی شود، گرمایش سخت است و ژرفایش بسیار و آبش چرکابه».

- حضرت علی (علیهِ السَّلام): احذروا نارا قعرها بعید، و حرها شدید، و عذابها جدید، دار لیس فیها رحمه، و لا تسمع فیها دعوه، و لا تفرج فیها کربه.(3)

«بترسید از آتشی که ژرفایش ناپیداست و گرمایش سخت و عذابش نو به نو. سرایی است که در آن رحمتی نباشد و فریاد کمک خواهی شنوده نشود و اندوهی زدوده نگردد».

- إمام الباقر (علیهِ السَّلام): إن أهل النار یتعاوون فیها کما یتعاوی الکلاب و الذئاب مما یلقون من ألم "ألیم" العذاب.... کلیله أبصارهم، صم بکم عمی، مسوده وجوههم، خاسئین فیها نادمین.(4) .

1- ر.ک: سنن ترمذی 110:4 ح2716 ؛ مسند ابی یعلی 493:2 ح1334 ؛ الجامع الصغیر 673:2 ح 9252 ؛ الدّر المنثور 36:1 ؛ کنزالعمال: 33477 ؛ میزان الحکمه 468:1.
2- ر.ک: البدایه و النهایه: 8:8 ؛ تاریخ مدینه دمشق 498:42 ؛ کنزالعمال: 44225.
3- ر.ک: نهج البلاغه، نامه27؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید 164:15.

4- ر.ک: امالی شیخ صدوق: 651 ح886 ؛ روضه الواعظین: 508 ؛ الفصول المهمه 367:1 ح481 ؛ بحار 281:8 ح3 ؛ میزان الحکم: 468:1.

«دوزخیان از شدت دردی که از عذاب «دردناک» می چشند مانند سگ و گرگ زوزه می کشند... چشمانشان کم سوست، کر و لال و کورند، چهره هایشان سیاه است و در آتش رانده شده اند و پشیمانند».

- امام سجاد (علیهِ السَّلام) در وداع با ماه مبارک رمضان:

«خداوندا به ما ترس از عقاب جهنّم و اشتیاق به ثواب موجود را کرم فرما تا لذّت آنچه بدان تو را می خوانیم و ناگواری آنچه از آن به تو پناه می آوریم را دریابیم».

ص: 37

فصل دوّم: اسباب ورود به جهنّم

اسباب ورود به جهنّم

اشاره

هر چند عامل اصلی ورود به جهنّم، عصیان و نافرمانی و عدم اجابت دعوت حضرت حق جل جلاله است، که این نافرمانی خود در بر گیرنده بسیاری از گناهان می باشد، ولیکن در مجموع آیات قرآن کریم و روایات ائمه معصومین، (عَلیهِم السَّلام)، مواردی به خصوص نام برده شده است که عامل و سبب ورود به جهنّم و دور شدن از رحمت بی انتهای الهی می باشد.

آن موارد عبارتند از: (1) .

ص: 39

1- بسیاری از موارد نام برده شده قابل جمع می باشند، ولیکن با توجّه به اهمیّت آن جداگانه ذکر گردیده است. برخی از این موارد نیز، به صورت کلّی و در بر گیرنده سایر موارد می باشد. نکته مهم: با توجّه به این که سعی بر این نوشتار اختصار بودن می باشد، در این بخش به 22 عامل ذکر شده است. - (هر چند نگارنده در قرآن، فقط بیش از 38 مورد (عامل) را فیش برداری کرده بودم و در روایات نیز عوامل بسیاری نیز قطعاً وجود داشت که در این نوشتار فقط به چند مورد آنان اشاره شده است) - إن شاءالله در آینده ای نه چندان دور، تحقیق جامع و کامل این کتاب با عنوان «جهنّم و عذاب های سخت آن» به چاپ خواهد رسید).

1- یأس از رحمت خدا

یکی از بزرگترین گناهان، ناامیدی و یأس از رحمت خدا می باشد، چرا که باعث می شود گنهکار در گناه جرأت و جسارت بیشتری پیدا کند و از ارتکاب هر عمل ناروایی باک نداشته باشد. و از این رو آتشی بزرگ در جهنّم برای خود مهیّا نماید.(1)

اگر می بینیم در دستورات اسلامی یأس از آمرزش یکی از بزرگترین گناهان شمرده شده است و ممکن است افراد ناوارد تعجب کنند که چرا یأس از رحمت خدا اینقدر مهم تلقّی شده، حتّی مهمتر از بسیاری از گناهان، فلسفه اش در حقیقت همین است که گناهکار مایوس از رحمت، هیچ دلیلی نمی بیند که به فکر جبران بیفتد و یا لااقل دست از ادامه گناه بردارد، و منطق او این است که آب از سر من گذشته است چه یک قامت چه صد قامت؟ من که رسوای جهانم غم دنیا هیچ است!، بالاتر از سیاهی رنگی نباشد، آخرش جهنّم است، من که هم اکنون آن را برای خود خریده ام دیگر از چه ترسم؟ و مانند این منطقها.

امّا هنگامی که روزنه امید برای او گشوده شود، امید به عفو پروردگار، امید به تغییر وضع موجود، نقطه عطفی در زندگی او .

1- هر چند از لحاظ عقلی می توان به وضوح بیان کرد که این گناه کبیره باعث ورود به جهنّم است، ولیکن با یک قیاس منطقی نیز می توان به خوبی اثبات نمود که یأس از خدا باعث ورود به جهنّم الهی می شود: در سوره یوسف، آیه87 می خوانیم: «أنّه لا ییأسُ من رَوح الله ألاّ القوم الکافرون: ناامید از رحمت الهی نمی شود مگر کسی که کافر است». و در بسیاری از آیات دیگر قرآن، کافر جهنّمی دانسته شده است. (مانند: آل عمران: 12؛ نساء: 168؛ انفال: 36 و...) پس جز کافران کسی از رحمت الهی ناامید نمی شود، و جایگاه کافر هم آتش جهنّم می باشد.

خواهد شد و او را به توقّف کردن در مسیر گناه و بازگشت به سوی پاکی و اصلاح، دعوت می کند. به همین دلیل امید را می توان همواره به عنوان یک عامل مؤثّر تربیتی در مورد افراد فاسق شناخت.(1)

در کتاب عیون اخبار الرضا (علیهِ السَّلام) مروی است که عبدالله بن بزاز نیشابوری گفت بین من و حمید بن قحطبه، معامله ای بود، وقتی که از مسافرت مراجعت نموده بودم مرا احضار کرد، با لباس مسافرتم به ملاقاتش رفتم، وقت ظهر ماه مبارک رمضان بود بر او وارد شدم طشت و ابریق آوردند و دو دست خود را شسته و به من هم امر نمود که دست خود را بشویم و من هم شستم و فراموش کردم که ماه رمضان است و روزه هستم. چون طعام حاضر کردند متذکّر شدم و عقب نشستم. حمید گفت: چرا نهار نمی خوری؟ گفتم: ای امیر ماه مبارک است و من مریض نیستم و عذری برای افطار ندارم و شاید امیر عذری دارد. پس گریه کرد و گفت من هم عذری ندارم و مریض نیستم آنگاه اشکش جاری شد.

پس از فراغت از طعام سبب گریه اش را از او پرسیدم، گفت: در زمانی که هارون الرشید در طوس بود شبی دنبال من فرستاد، وقتی که بر او وارد شدم دیدم در نزد او شمعی روشن و شمشیری سبز رنگ و برهنه جلو اوست. چون مرا دید پرسید: اطاعت تو را از امیرالمؤمنین چگونه است؟ گفتم: با جان و مال. پس مرا مرخص نمود طولی نکشید مرا احضار نمود و همان سؤال را تکرار نمود، گفتم: با جان و مال و اهل و اولاد، پس مرا مرخّص نمود، برای سومین بار احضارم کرد و همان سؤال را تکرار کرد، گفتم: با جان و مال و اهل و اولاد و دین. .

1- نک: تفسیر نمونه 387:7.

پس خندید و گفت: این شمشیر را بردار و هر کس را که این خادم به تو نشان داد باید بکشی. شمشیر را برداشته همراه خادم بیرون شدم، مرا به خانه ای که درب آن قفل بود آورد و پس از باز کردن قفل وارد شدیم، دیدم وسط آن چاهی است و در آن خانه سه حجره است و هر سه مقفّل است، پس یکی را باز نموده دیدم بیست نفر پیر و جوان همه از اولاد علی و زهرا در زنجیرند! خادم گفت: باید اینها را گردن بزنی. او یکی یکی جلو می آورد و من گردن می زدم و بدن و سر آنها را در چاه می انداختم تا بیست نفر کشته شدند. آنگاه درب حجره دوم را باز نمود و در آن هم بیست نفر علوی در زنجیر بودند همه را به اشاره خادم رشید کشتم و در چاه انداختم. سپس درب حجره سوم را باز نمود و در آن هم بیست نفر علوی بود مانند آن دو دسته همه را کشتم، نفر آخری پیرمردی بود به من فرمود: وای بر تو، فردای قیامت چه عذری داری؟ تو را حضور جدّ ما رسول خدا (صَلَّی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) حاضر کنند و حال آنکه تو شصت نفر از اولاد او را بدون گناهی کشته ای. پس بدنم لرزید، خادم از روی غضب نظری به من نمود و مرا ترسانید، آن پیرمرد را هم کشتم و در آن چاه افکندم. پس کسی که شصت نفر از اولاد رسول خدا (صَلَّی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) را کشته باشد روزه و نماز او را چه نفعی است؟ و من یقین دارم که مخلّد در آتش هستم و لذا ماه رمضان را روزه نمی گیرم.

مروی است که پس از ورود حضرت علی بن موسی الرضا (علیهِ السَّلام) به خراسان، عبدالله نیشابوری داستان آن ملعون و یأس او را از پروردگار عالم برای حضرت نقل نمود، فرمود: وای بر او، یأسی که حمید از رحمت الهی داشت گناهش از قتل آن شصت نفر علوی بیشتر است.(1) .

1- به نقل از گناهان کبیره 78:1.

2- عدم اجابت دعوت پروردگار:

خداوند متعال در این مورد این عامل می فرماید:

لِلَّذِینَ استَجَابُوا لِرَبّهِم الحُسنی وَ الَّذینَ لَم یَستَجیبُوا لَهُ لَو أَنَّ لَهُم مَّا فیِ الاَرضِ جَمِیعاً وَ مِثلَهُ مَعَهُ لافتَدَوا بِهِ اُولئِکَ لَهُم سُوءُ الحِسابِ وَ مَأواهُم جَهَنَّمُ وَ بِئسَ المِهَادُ.(1)

«برای آنها که دعوت پروردگارشان را اجابت کردند،(2) (سرانجام و پاداش و) نتیجه نیکوتر است؛ و کسانی که دعوت او را اجابت نکردند، (آنچنان در وحشت عذاب الهی فرو می روند، که) اگر تمام آنچه روی زمین است، و همانندش، از آن آنها باشد، همه را برای رهایی از عذاب می دهند! از آنها .

ص: 43

1- رعد: 18

2- مانند آیه 3 و 4 از سوره نجم: «وَ مَا ینَطِقُ عَنِ الهَوی إِن هُوَ إِلاّ وَحیٌ یُوحَی؛ و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید! آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!».

پذیرفته نخواهد شد! برای آنها حساب بدی است؛ و جایگاهشان جهنّم، و چه بد جایگاهی است!».

3- دشمنی و مخالفت با پیامبر (صَلَّی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم):

آیه های متعدّدی از قرآن کریم اشاره به بدترین جایگاه کسانی دارد که سر مخالفت کردن با پیامبر رحمت (صَلَّی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) را باز نموده اند. که آن نیز البتّه مخالفت و دشمنی با خداوند متعال شمرده می شود، را که پیامبر اکرم (صَلَّی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) همان را می گوید و می خواهد، که خداوند امر فرموده است.

خداوند متعال در آیه های زیادی از قرآن کریم بر این نکته اشاره دارد که پیامبر (صَلَّی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) هر چه می گوید، کلام وحی است و بس (1) و اگر غیر آن را بیان می فرمود مجازاتی چنین می داشت: «وَلَو تَقَوَّلَ عَلَینَا بَعضَ الاَقَاوِیلِ * لَأَخَذنَا مِنهُ بَالیَمینِ * ثمَّ لَقَطعَنا مِنهُ الوَتِینَ؛ (2) اگر او سخنی دروغ بر ما می بست ما او را با قدرت می گرفتیم سپس رگ قلبش را قطع می کردیم».

در آیه 115 سوره نساء، (2) مجازات کسانی را که مخالفت و دشمنی با رسول اکرم (صَلَّی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) دارند، را چنین بیان می نماید: «وَ مَن یُشاقِقِ الرَّسولَ مِن بَعدِ مَا تَبَیَّنِ لَهُ الهُدَی وَ یَتَّبِع غَیرَ سَبِیلِ المُؤمِنینَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّی وَ نُصلِهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَت مَصِیراً؛ کسی که بعد از آشکار .

1- و نیز: توبه: 63 ؛ کهف: 136 ؛ مؤمنون: 67 و 70 ؛ جنّ: 23.
2- حاقه: 44-46.

شدن حق، با پیامبر مخالفت کند، و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید، ما او را به همان راه که می رود می بریم؛ و به دوزخ داخل می کنیم؛ و جایگاه بدی دارد».

باید توجّه داشت که «یشاقق» از ماده «شقاق» به معنی مخالفت آگاهانه توأم با عداوت و دشمنی است، و جمله «مِن بَعدِ مَا تَبَیَّنَ لَهُ الهُدَی؛ پس از روشن شدن هدایت و راه راست» نیز این معنی را تأکید می کند و در واقع چنین افرادی سرنوشتی بهتر از این نمی توانند داشته باشند، سرنوشتی که هم عاقبت شوم در این جهان و هم عاقبا دردناک در آن جهان دارد.

امّا در این جهان، همانطور که قرآن می فرماید: روز به روز در مسیر غلط خود راسختر می شوند و زاویه انحراف آنها از جادّه حق، با پیشروی در بیراهه بیشتر می شود و این سرنوشتی است که خود آنها برای خویشتن آماده کرده اند، و بنایی است که پایه گذاری آن به دست خودشان شده است و بنابراین هیچگونه ستمی درباره آنها به عمل نیامده، و این که می فرماید: «نوله ما تولی؛ ما او را به همان راه که می رود می کشانیم» اشاره به همین سلب توفیق معنوی، و عدم تشخیص حق و پیشروی در بیراهه است.(1)

4- سوء ظنّ به خدا:

در سوره فصّلت، آیه 22 و 23 آمده است:

وَ مَا کُنتُم تَستَتِرُونَ أَن یَشهَدَ عَلَیکُم سَمعُکم وَ لا أَبصرِکُم وَ لا جُلُودُکُم وَلکِن ظَنَنتُم أَن اللهَ لا یَعلَمُ کَثیراً مِمَّا تَعلَمُونَ * وَ ذَلِکم ظَنَکُم الَّذِی ظَنَنتُم بِرَبِّکم أَردَاکُم فَأَصبَحتُم منَ الخاسِرینَ.

«شما اگر گناهانتان را مخفی می کردید نه بخاطر این بود که از شهادت گوش و چشمها و پوستهای تنتان بیم داشتید، بلکه شما گمان می کردید که خداوند بسیاری از اعمالی را که انجام می دهید نمی داند! آری این گمان بدی .

1- نک: تفسیر نمونه 129:4.

بود که درباره پروردگارتان داشتید و همان موجب هلاکت شما گردید، و سرانجام از زیانکاران شدید!».

باید توجّه نمود که گمان بد درباره خداوند به قدری خطرناک است که گاه موجب هلاکت و عذاب ابدی انسان می گردد، نمونه آن گمان گروهی از کفّار بود که گمان می کردند خدا اعمال آنها را نمی بیند، و سخنان آنها را نمی شنود و همین سوء ظنّ سبب خسران و هلاکتشان شد.

به عکس حُسن ظن درباره خداوند موجب نجات در دنیا و آخرت است، چنانچه در حدیثی از امام صادق (علیهِ السَّلام) می خوانیم:

«سزاوار است بنده مؤمن آنچنان از خدا بترسد که گوئی در کنار دوزخ قرار گرفته و مشرف بر آتش است، و آنچنان به او امیدوار باشد که گوئی اهل بهشت است، چنانکه خداوند متعال می فرماید: این گمانی است که شما به خدا پیدا کردید و سبب هلاکتتان شد، سپس امام (علیهِ السَّلام) افزود: خداوند نزد گمان بنده خویش است، اگر گمان نیک ببرد نتیجه اش نیک و اگر گمان بد ببرد نتیجه اش بد است». (1)

در حدیث دیگری از امام صادق (علیهِ السَّلام) از پیامبر اسلام (صَلَی اللهُ عَلَیه وَآله وسَلم) آمده است: «آخرین کسی را که دستور داده می شود به سوی دوزخ ببرند ناگهان به اطراف خود نگاه می کند، خداوند بزرگ دستور می دهد او را برگردانید، او را برمی گردانند. خطاب می کند: چرا به اطراف خود نگاه کردی؟ و در انتظار چه فرمانی بودی؟ عرض می کند: پروردگارا! من درباره تو اینچنین گمان نمی کردم. می فرماید: چه گمان .

1- ینبغی للمؤمن ان یخاف الله خوفاً کانه یشرف علی النّار و یرجوه رجاءا کانه من اهل الجنه، ان الله تعالی یقول: و ذلکم ظنکم الذی ظننتم بربکم.... ثم قال ان الله عند ظن عبده: ان خیراً فخیر، و ان شراً فشر. (ر.ک: الکافی 302:8 ح462).

می کردی؟ عرض می کند: گمانم این بود که گناهان مرا می بخشی و مرا در بهشت خود جای می دهی!

خداوند می فرماید: یا ملائکتی! و عزتی و جلالی و آلائی و علوی و ارتفاع مکانی، ما ظن بی عبدی هذا ساعه من خیر قط، و لو ظن بی ساعه من خیر ما ودعته بالنار، اجیزوا له کذبه و ادخلوه الجنه!(1)

«ای فرشتگان من! به عزّت و جلال و نعمتها و مقام والایم سوگند، این بنده ام هرگز گمان خیر درباره من نبرده، و اگر ساعتی گمان خیر برده بود من او را به جهنم نمی فرستادم، گرچه او دروغ می گوید ولی با اینحال اظهار حسن ظنّ او را بپذیرید، و او را به بهشت برید».

سپس پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود: هیچ بنده ای نیست که نسبت به خداوند متعال گمان خوب برد مگر اینکه خداوند نزد گمان وی خواهد بود، و این همان است که می فرماید: وَ ذَلِکم ظنُّکُم الَّذِی ظَنَنتُم بِرَّبَکُم أَرداَکُم فَأَصبَحتُم مِنَ الخَاسِرِینَ.(2)

ممکن است سؤال شود که چه کسی به خدا سوء ظنّ دارد؟

باید بدانیم که، «سوء ظنّ» گاهی نسبت به خویشتن است گاهی نسبت به دیگران، و گاه نسبت به خدا، همانطور که «حسن ظنّ» نیز تقسیم سه گانه ای دارد. امّا سوءظن نسبت به خویشتن در صورتی که به حد افراط نرسد نردبان تکامل است، و سبب می شود که انسان .

1- ر.ک: تفسیر قمی 264:2 ؛ تفسیر صافی 357:4 ؛ بحار 384:67 ح42 ؛ تفسیر نور الثقلین 544:4 ح29 ؛ و از منابع اهل سنّت ر.ک: مسند احمد 330:5 ؛ کنزالعمال ح 39434.
2- نک: تفسیر نمونه 254:20.

نسبت به اعمال خود سختگیر و موشکاف باشد، و جلوی عُجب و غرور ناشی از اعمال نیک را می گیرد.

به همین دلیل علی (علیهِ السَّلام) در خطبه معروف همام در توصیف پرهیزگاران می فرماید: فهم لانفسهم متهمون، و من اعمالهم مشفقون، اذا زکی احد منهم خاف مما یقال له، فیقول: انا اعلم بنفسی من غیری، و ربی اعلم بی منی بنفسی، اللّهم لا تؤاخذنی بما یقولون، و انی افضل مما یظنون، و اغفرلی ما لا یعلمون.

«آنها خویشتن را متهم می کنند، و از عمال خود بیمناکند، هرگاه یکی از آنها ستوده شود از آنچه درباره او گفته شده ترسان می گردد، و می گوید: من از دیگران نسبت به خویشتن آگاهترم، و پروردگارم نسبت به اعمالم از آگاهتر است! خداوندا! به آنچه آنها می گویند مرا مؤاخذه مکن، و مرا از آنچه آنها فکر می کنند برتر قرار ده، و آنچه را آنها نمی دانند بر من ببخش!».

اما اگر این سوء ظنّ در مورد مردم باشد ممنوع است، مگر در مواقعی که فساد بر جامعه غلبه کند که در آنجا خوش باوری درست نیست.(1)

و امّا سوء ظن نسبت به خدئاوند یعنی نسبت به وعده های او، نسبت به رحمت و کرم بی پایان او، بسیار زشت و زننده است، و نشانه ضعف ایمان و گاه نشانه عدم ایمان است.(2)

5- عبادت الهی را نکردن:

خداوند متعال در سوره مؤمن (غافر)، آیه 60 پس از اینکه رحمت خو.یش را برای دعا کنندگان بازگو می نماید، می فرماید:

إِنَّ الَّذِینَ یَستَکبرُونَ عَن عِبَادَتی سَیدخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرینَ؛ .

1- می توانید برای اطلاع بیشتر آن به تفسیر نمونه، ذیل آیه 12 از سوره حجرات مراجعه فرمائید.
2- نک: تفسیر نمونه 36:22.

«کسانی که از عبادت من تکبّر می ورزند به زودی با ذلّت و خواری وارد دوزخ می شوند!».

6- شرک:

خداوند متعال در دو جای قرآن کریم، آن هم فقط در سوره نساء، آیه 48 و 116 می فرماید:

إِنَّ اللهَ لا یَغفِرُ أَن یُشرَک بِهِ وَ یَغفِرُ مَا دُونَ ذَلِک لِمَن یَشاءُ؛

«خداوند (هرگز) شرک را نمی بخشد! و پایین تر از آن را برای هر کس (بخواهد و شایسته بداند) می بخشد».

و در بسیاری از آیات قرآن، بدترین جایگاه را برای مشرکان بیان نموده است.

در آیه 72 از سوره مائده، خداوند متعال می فرماید: «إِنَّهُ مَن یُشرِک بِاللهِ فَقَد حَرَّمَ اللهُ عَلَیهِ الجَنَّهَ وَ مَأوَاهُ النَّارُ وَ مَا لِلظّالِمینَ مِن أَنصارٍ؛ کسی که به خدا شرک آورد خدا بهشت را بر او حرام فرموده و جایگاهش دوزخ است و برای ستم کنندگان یاری کنندگانی نیست».

در آیه 98 از سوره انبیاء خطاب به مشرکان می فرماید: «إِنَّکم وَ مَا تَعبُدُونَ مِن دُونِ اللهِ حَصب جَهَنَّمَ أَنتُم لَهَا وَارِدُونَ؛ شما و آنچه غیر خدا می پرستید، هیزم جهنّم خواهید بود؛ و همگی در آن وارد می شوید».

و در سوره اسراء، آیه 39 می فرماید: «وَ لا تَجعَل مَعَ اللهِ إِلَیهاً ءَاخَرَ فَتُلقَی فی جَهَنَّمَ مَلُوماً مَدحُوراً؛ هرگز معبودی با خدا قرار مده، که در جهنّم افکنده می شوی، در حالی که سرزنش شده، و رانده (درگاه خدا) خواهی بود!».

7- نفاق:

یکی از برنامه های الهی برای پیامبر اکرم (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) این بود که در برابر منافقین شدّت عمل و سختگیری نماید و آنها را از میان ببرد،

چه اینکه آنها موجوداتی پلید بودند و باید از چنین موجودات پلیدی صرف نظرکرد. در سوره توبه، آیه 73 خداوند متعال خطاب به پیامبر می فرماید:

«یَأَیهَا النَّبیُ جَاهِدِ الکُفَّارَ وَ المُنَافِقِینَ وَاغلُظ عَلَیهِم وَ مَاواهُم جَهَنَّمُ وَ بِئسَ المَصِیرُ؛ ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن، و بر آنها سخت بگیر! جایگاهشان جهنم است؛ و چه بد سرنوشتی دارند!».

و در همان سوره، آیه95 به صراحت آنان را موجوداتی پلید معرفی می نماید که: «سَیَحلفُونَ بِاللهِ لَکم إِذَا انقَلَبتُم إِلَیهِم لِتُعرِضوا عَنهُم فَأعرِضوا عَنهُم إِنَّهُم رِجسٌ وَ مَأوَاهُم جَهَنَّمُ جَزَاءَ بِمَا کانُوا یَکسِبُون؛ هنگامی که به سوی آنان باز گشتید سوگند به خدا می کنند که از آنها صرف نظرکنید، و اگر خطابب کرده اند مشمول عفوشان سازید (ولی شما به هیچ وجه تحت تأثیر آنان قرار نگیرید و) از آنها روی گردانید، چرا که آنها موجوداتی پلیدند و جایگاهی جز جهنّم نخواهند داشت.

در آیه 6 از سوره فتح نیز، غضب و لعن خویش را مخصوص منافقین و مشرکین نموده و جایگاه ابدی دوزخ را قرارگاه آنان برمی شمارد: «وَ یُعَذَّب المُنَافِقِینَ وَ المُنَافِقَاتِ وَ المُشرکِینَ وَ المِشرِکَاتِ الظانِّینَ بِاللهِ ظَنَّ السوءِ عَلَیهِم دَائِرَهُ السُوءِ وَ غَضِب اللهُ عَلَیهِم وَ لَعَنَهُم وَ اَعَدَّ لَهُم جَهَنَّمَ وَ سَاءَت مَصِیراً؛ خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک و آنها را که درباره خدا گمان بد می برند، مورد غضب خویش قرار می دهد، و آنها را لعن می کند، و از رحمت خویش دور می سازد، و جهنّم را برای آنان آماده ساخته است و چه بد سرانجامی است».

8- دنیاپرستی:

در آیات بسیاری از قرآن کریم، محبّت و دلبستگی به دنیای فانی و زودگذر مورد توبیخ و مذمّت قرار گرفته است. در سوره اسراء، آیه18 خداوند متعال می فرماید:

«مَن کانَ یُریدُالعَاجِلَهَ عَجَّلنَا لَهُ فیهَا مَا نَشاءُ لِمَن نُّرِیدُ ثُمَّ جَعَلنَا لَهُ جَهَنَّمَ یَصلَاهَا مَذمُوماً مَدحُوراً؛

«آن کس که (تنها) زندگی زودگذر (دنیا) را می طلبد، آن مقدار از آن را که بخواهیم - و به هر کس اراده کنیم - می دهیم؛ سپس دوزخ را برای او قرار خواهیم داد، که در آتش سوزانش می سوزد در حالی که نکوهیده و رانده (درگاه خدا) است».

قابل توجّه اینکه کیفر دنیا پرستان، ضمن اینکه آتش جهنّم شمرده شده است، با دو تعبیر «مذموم» و «مدحور» تأکید گردیده، که اوّلی به معنی مورد سرزنش و نکوهش قرار گرفتن و دوّمی به معنی دور ماندن از رحمت خداست.

در حقیقت آتش دوزخ، کیفر جسمانی آنها است، و مذموم و مدحور بودن کیفر روحانی آنها، چرا که معاد هم جسمانی است و هم روحانی و کیفر و پاداش آن نیز در هر دو جنبه است.(1)

در مورد دنیا رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود: «الدّنیا دار من لا دار له و مال من لا مال له، و لها یجمع من لا عقل له، و علیها یعادی من لا علم عنده، و علیها یحسد من لا فقه له، و لها یسعی من لا یقین له».(2)

«دنیا خانه کسی است که خانه ندارد و مال کسی است که مالی ندارد، و کسی برای دنیا مال جمع می کند که عقل ندارد، و کسی به جهت آن دشمنی می کند که دانش ندارد، و کسی بر آن حسد .

1- نک: تفسیر نمونه 64:12.
2- ر.ک: مشکاه الأنوار: 467 ؛ بحار 132:70 ؛ و از منابع اهل سنّت ر.ک: مسند احمد 71:6 ؛ مجمع الزوائد 288:10 ؛ الجامع الصغیر 657:1 ح 4274.

می برد که فهم و بصیرت ندارد، و کسی برای آن می کوشد که یقین ندارد».

و فرمود: «در روز قیامت مردمی را می آورند که اعمالشان مانند کوههای تهامه است، پس امر الهی می رسد که آنان را به جهنّم افکنند»، بعضی پرسیدند: یا رسول الله! آیا این ها اهل نماز بودند؟ فرمود: «آری اهل نماز و روزه بودند و پاره ای از شبها بیدار بودند، ولیکن هرگاه چیزی از دنیا بر آنها عرضه می شد خود را بر آن می افکندند».(1)

نیز روایت شده که: «دنیا را در روز قیامت به صورت پیرزالی کبود موی، ازرق چشم، گراز دندان، کریه منظر، و قبیح رخسار بیاورند، پس آن را مشرف بر همه مردم کنند و به ایشان گویند که: آیا این را می شناسید؟ مردمان گویند: نعوذ بالله که ما این را بشناسیم خطاب رسد که: این دنیایی است که با آن تفاخر می کردید. و به واسطه آن به یکدیگر حسد می بردید و دشمنی می کردید. و قطع صله رحم می نمودید. پس دنیا را به جهنّم می افکنند. دنیا فریاد می کشد که خداوندا کجایند پیروان و دوستان من؟ پس خداوند عالم می فرماید که: دوستان آن را هم به او اندازید». (2)

9- ظلم و ستم:

باید توجّه نمود که از دیدگاه قرآن و روایات ظلم بر سه قسم می باشد: .

1- ر.ک: احیاء العلوم 177:3 ؛ تفسیر برهان 159:3 ؛ معراج السعاده: 331.
2- ر.ک: محجه البیضاء 10:6 ؛ معراج السعاده: 345.

1- ظلم میان انسان و خدای تعالی و بزرگترین آن کفر و نفاق و شرک است و لذا خداوند متعال فرمود: «إِنَّ الشِّرکَ لَظُلمٌ عَظیمٌ» (1) و مقصود همان است که در آیات: «فَمَنِ أَظلَمُ مِمَّن کذَب عَلی اللهِ»(2) و «وَ مَن أَظلَمُ مِمَّنِ افتَرَی عَلی اللهِ کَذِبا أَو کَذَّب بِئایَتِهِ»(3) به آن اشاره شده است.

2- ظلمی که میان انسان و مردم است. که در آیه «إِنَّمَا السبِیلُ عَلی الَّذِینَ یَظلِمُونَ النَّاس» (4)

به آن اشاره شده است. و نیز در آیه «وَ مَن قُتِل مَظلُوما».(5)

3- ظلم میان انسان و نفس خویش، که در آیه «فَمِنهُم ظالِمٌ لِّنَفسِهِ» (6) به ان مقصود اشاره شده، و در آیات «ظَلَمت نَفسی»(7) و آیه «إِذ ظَلَمُوا أَنفُسهُم» (8) و آیه «وَ مَن یَفعَل ذَلِک فَقَد ظَلَمَ نَفسهُ» (9) هم اشاره به همین نوع ظلم است.

البته تمام این سه گونه ظلم در بیان روایاتی از ائمه معصومین علیهم السلام نیز آمده است.(10) .

ص: 53

1- لقمان: 13. «چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است».
2- زمر: 32. «پس چه کسی ستمکارتر است از آن کسی که بر خدا دروغ بندد».
3- انعام: 21. «چه کسی ستمکارتر است از آن کس که بر خدا دروغ بسته [= همتایی برای او قائل شده]، و یا آیات او را تکذیب کرده است».
4- شوری: 42. «ایراد و مجازات بر کسانی است که به مردم ستم می کنند».
5- اسراء: 32. «و آن کس که مظلوم کشته شده».
6- فاطر: 32. «از میان آنها عده ای بر خود ستم کردند».
7- نمل: 44. «من به خود ستم کردم».
8- نساء: 64. «هنگامی که به خود ستم می کردند».
9- بقره: 231. «و کسی که چنین کند، به خویشتن ستم کرده است».

10- مانند رو.ایت امام علی (علیهِ السَّلام) در خطبه 176 نهج البلاغه که حضرت می فرمایند: «ألا و إن الظلم ثلاثه: فظلم لا یغفر، و ظلم لا یترک، و ظلم مغفور لا یطلب. فأما الظلم الذی لا یغفر فالشرک بالله، قال الله تعالی: "إن الله لا یغفر أن یشرک به" و أما الظلم الذی یغفر فظلم العبد نفسه عند بعض الهنات. و أما الظلم الذی لا یترک فظلم العباد بعضهم بعضا».

نکته مهم اینکه: تمامی اقسام گناهان را می توان در یک گناه خلاصه نمود و آن ظلم و ستم می باشد، چرا که تمامی اقسام گناهان یا ستم به خود انسان است، یا به دیگران، یا ستم به خداوند متعال که آن شرک و کفر و نفاق می باشد.

و سخن آخر در مورد ستم و یاری کنندگان آن، که در روز قیامت همگی وارد دوزخ خواهند شد.

اذا کان یوم القیامه قیل: أین الظلمه و اعوانهم؟ فیجمعون فی توابیت من نار ثم یفذف بهم فی النار و یدخل فی الاعوان حتی من لاق لهم دواه او برای قلما او غسل ثیابهم.(1)

«چون روز قیامت می شود، گفته می شود ستمکاران و یاورانشان کجایند؟ پس آنها را در تابوتهایی از آتش جمع می نمایند، سپس به آتش جهنّم پرتاب می کنند و یار ظالم حتّی آن کسی است که دواتی برای آنها لیقه نموده و یا برایشان قلمی تراشیده و البسه آنها را شسته است».

10- اذیت و آزار مؤمنان:

در میان برنامه های اسلامی، عزّت و احترام شخص مؤمن از جایگاه والایی برخوردار است، بگونه ای که اذیت و آزار آنان نیز در روایات، اعلان جنگ با خدا شمرده شده است، و این خود بیان اهمیت آن می باشد.

خداوند متعال در سوره بروج، آیه10 به صراحت بیان می کند که: «إِنَّ الَّذینَ فَتَنُوا المؤمِنینَ وَ المُؤمِنَاتِ ثُمَّ لَم یَتُوبُوا فَلَهُم عَذَاب .

1- ر.ک: ثواب الاعمال: 260 ؛ وسائل الشیعه 181:17 ح22299 ؛ المکاسب شیخ انصاری 53:2 ؛ تحریرالوسیله 497:1 مسأله 14؛ و نیز نک: تفسیر قرطبی 263:13.

جَهَنَّمَ وَ لَهُم عَذَابُ الحَرِيق؛ کسانی که مردان زنان با ایمان را شکنجه دادند سپس توبه نکردند، برای آنها عذاب دوزخ و عذاب آتش سوزان است!».

و امام صادق (علیهِ السَّلام) فرمود: «قال الله عزّوجلّ: لیأذن بحرب منّی من آذی عبدی المؤمن؛ (1) خدای عزوجل می فرماید: آن کس که بنده مؤمن مرا بیازارد به من اعلان جنگ می دهد».

و فرمود: «اذ کان یوم القیامه نادی مناد: أین المؤذون لأولیائی؟ فیقوم قوم لیس علی وجوههم لحم، فیقال: هؤلاء الذین آذوا المؤمنین، و نصبوا لهم و عائدوهم و عنّفوهم فی دینهم. ثم یؤمر بهم إلی جهنّم؛ (2) چون قیامت شود، منادی ندا کند: کجایند آزار کنندگان دوستان من؟ پس عدّه ای که صورتشان گوشت ندارد برخیزند، و گفته شود: این هایند آن کسانی که مؤمنان را آزردند، و با آنانت دشمنی کردند و عناد ورزیدند و با آنها درباره دینشان درشتی نمودند، سپس فرمان رسد که آنان را به دوزخ برند».

11- تکبُّر و غرور:

در آیات و روایات فراوانی اشاره به این صفت زشت و خطرناک شده است، به گونه ای که می توان عامل بدبختی دوزخیان را همین عامل دانست.

در سوره های مختلفی از قرآن به داستان ابلیس و آفرینش انسان شده است، که عامل اصلی سقوط ابلیس از آن مقام والایی که داشت، چیزی جز کبر و غرور بیان نبود.

در حدیث است که: الکبر مطایا النّار؛ (3) کسی که بر مرکب کبر سوار است او را به آتش می برد، و روی بهشت را نخواهد دید تا در .

1- ر.ک: المحاسن 97:1 ح63؛ الکافی 350:2 ح1 ؛ الرساله السعدیه: 144.
2- ر.ک: الکافی 351:2 ح2 ؛ ثواب الاعمال: 257 ؛ مشکاه الانوار: 191.
3- ر.ک: ثواب الاعمال: 222 ؛ وسائل الشیعه 378:15 ح20794.

او از این صفت اثری می باشد. چنانچه از رسول اکرم (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) نقل است که فرمود: ان یدخل الجنّه من فی قلبه مثقال حبّه من خردل من بر». (1)

در حدیث شریف کافی است که حضرت باقر (علیهِ السَّلام) فرمودند: «العزّ رداء الله و اکبر إزاره، فمی تناول شئا منه أکبّه الله فی جهنّم؛ (2) حاصل معنی آنکه «عزت و کبریا از خداست. کسی که چیزی از او را داشته باشد، خدای تعالی او را به روی، در جهنم افکند.» آن هم چه جهنمی برای متکبرین تهیه شده است [که] غیر از جهنم سایر مردم است.

و نیز از امام صادق (علیهِ السَّلام) روایت کرده که حضرت فرمود: إن فی جهنّم لوادیا للمتکبّرین یقال له «سقر»، شکی إلی الله، عزّ و جلّ، شذه حرّه و سأله یأذن له أن یتنفّس، فتنفّس فأحترق جهنّم؛ (3)

حدیث در کمال اعتبار است، بلکه مثل «صحیح» است. «ابن بکیر از حضرت صادق (علیهِ السَّلام) نقل می کند که فرمود: «همانا در جهنم وادی هست از برای متکبران که او را «سَقَر» گویند. شکایت کرد به خدای عزّوجلّ از شدّت حرارت خود و خواست از خدا که اذن دهد او را که نفس بکشد. پس تنفّس کرد، پس سوزانید جهنّم را.»

حضرت امام خمینی (قدس سره) بعد از نقل این روایت می فرماید:

«پناه می برم به خدا از جایی که خدش با آنکه دارای عذاب است از حرارت خودش شکایت کند و جهنّم از نفسی او بسوزد. سختی و شدت حرارت آتش آخرت را ما نمی توانیم در این عالم ادراک کنیم، زیرا که سبب اختلاف شدت و ضعف عذاب یکی .

1- ر.ک: الکافی 310:2 ح7 ؛ امالی شیخ صدوق: 704 ح967 ؛ معانی الاخبار: 241 ح1.
2- ر.ک: الکافی: 309:2 ح3 ؛ عوالی اللئالی 359:1 ح 32؛ بحار 213:70.
3- ر.ک: الکافی 310:2 ح9 ؛ تفسیر قمی 251:2 ؛ وسائل الشیعه 375:15 ح20876.

قوّت و ضعف ادراک است: هر مدرک قویتر و ادراک تامتر و خالصتر باشد بیشتر ادراک ألم و درد کند». (1)

و در روایت دیگر است که پیامبر اکرم (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود: «ثلاثه لا یکلّمهم الله و لا ینظر الیهم یوم القیامه و لا یزکّیهم و لهم عذاب أليم: شیخ زان، و ملک جبّار، و مقلّ مختال». (2)

«خدا در روز قیامت با سه کس سخن نگوید و به آنها ننگرد و پاکشان نسازد و برای آنها عذابی دردناک خواهد بود: پیر زناکار و پادشاه جبّار و فقیر متکبر».

و فرمود: «در جهنّم وادیی است که آن را «هبهب» گویند، و بر خدا حقّ است که هر متکبر جبّار را در آن جای دهد». (3)

روایت شده است که: روزی سلیمان بن داود (علیهِ السَّلام) به مرغان و جنّ و انس گفت: «بیرون آیید، پس با دویست هزار انسان و دویست هزار جنّ بیرون آمدند، سپس [بر بساط نشست و] چندان بالا رفت که صدای تسبیح ملائکه را در آسمان ها شنید، آنگاه بقدری فرود آمد که پایش به دریا رسید، در این موقع صدائی شنید که می گوید: اگر در دل صاحب شما (سلیمان) ذرّه ای کبر می بود او را بیشتر از آنچه بلند کردم به زمین فرو می بردم». (4)

و امام صادق (علیهِ السَّلام) نیز فرمود: «أنّ المتکبّرین یجعلون فی صور الذّرّ، یتوطّأ هم النّاس حتّی یفرغ الله من الحساب». (5) .

1- ر.ک: چهل حدیث: 87.
2- ر.ک: الاصول السته عشر: 27؛ الکافی 311:2 ح15 ؛ المحلی 228:11.
3- ر.ک: المحاسن 123:1 ح138 ؛ ثواب الاعمال: 217 ؛ ابن نمای حلّی (متوفای 645 قمری)، در کتاب مثیر الاحزان، ص62 از پیامبر اکرم(ص) روایت کرده که این جایگاه قاتلان امام حسین (علیهِ السَّلام) نیز می باشد. (و نیز بحار 137:7).
4- نک: علم اخلاق اسلامی 423:1.

5- ر.ک: المحاسن 123:1 ح137؛ الکافی 211:2 ح11 ؛ وسائل الشیعه 375:15 ح20787.

«متکبران [در روز قیامت] به صورت مو درآیند، و مردم آنها را پایمال کنند تا خدا از حساب آنها فارغ شود».

بزرگان علم اخلاق برای تکبّر و راه علاج آن (برای دست یابی به تواضع) راهکارهایی را بیان کرده اند که دو مورد آن(1) چنین می باشد:

- آنکه با خدمتکاران و مستضعفان در یک سفره طعام خورد، که اگر بر او سخت و گران نباشد متواضع است وگرنه متکبر است. شخصی از اهل بلخ روایت می کند که: «من با حضرت رضا (علیهِ السَّلام) در سفر خراسان همراه بودم، روزی مرا به غذا دعوت فرمود، آنگاه حضرت خادمان و غلامان سیاه و غیره را به غذا دعوت فرمود، آنگاه حضرت خادمان و غلامات سیاه و غیره را بر سر سفر جمع کرد. من عرض کردم: فدایت شوم اگر برای این ها سفره جدا قرار دهی بهتر است. فرمود: خدای همه یکی، دین یکی، پدر یکی، مادر یکی، و پاداش و جزای هر کس اعمال اوست».(2)

- دیگر اینکه دوست دارد که کسی پیش او بایستد.

امیرمؤمنان (علیهِ السَّلام) فرمود: «من أراد أن ینظر ألی رجل من أهل النّار فلینظر إلی رجل قاعد و بین یدیه قوم قیّام؛ (3) هر که خواهد مردی از اهل جهنّم را ببیند به کسی نگاه کند که نشسته و در برابر او عدّه ای ایستاده اند».

12- عُجب:

یکی از صفات رذیله اخلاقی «عُجب» و خود بزرگ بینی است و آن عبارت است از اینکه: (4) کسی خود را بزرگ شمارد به جهت .

1- هر چند امتحانات و آزمایشهای کبر منحصر به آنچه ذکر می شود نیست، بلکه آثار آن بسیار است.
2- به نقل از علم اخلاق اسلامی 435:1.
3- نک: بحار 206:70.
4- نک: معراج السعاده: 265.

کمالی که در خود می بیند - خواه آن کمال را داشته باشد یا نداشته باشد، و فکر می کند که دارد یا بعداً دارا خواهد شد. - و. فرق آن با کبر این است که در این صفت پای غیری در میان نیست، به جهت آن که در کبر شخص خود را بالاتر از غیر می بیند و مرتبه خود را بیشتر می شمارد.

از امام صادق (علیهِ السَّلام) روایت شده است که: والعجب نبات حبّها الکبر، و ارضها النّفاق، و ماؤها الغیّ، و اغصانها الجهل، و ورقها الضّلاله، و ثمرها اللّعنه و الخلود فی النّار، فمن اختار العجب فقد بذر الکفر، و زرع النّفاق، و لا بدّ من ان یثمر.(1)

«عُجب گیاهی است که دانه آن کفر است، و زمین او نفاق است، و آب او گمراهی است، و شاخهای او جهل است، و ورق او ضلالت است، و میوه او لعنت است، و خلود در جهنّم. پس هر که اختیار کرد عُجب را و به این صفت رذیله موصوف شد، پس گویا پاشیده است تخم کفر را در مین نفاق، و حاصل او نیست، مگر لعنت و دوری از رحمت الهی».

و فرمود: لا یزال الرّجل یذهب بنفسه حتّی یکتب فی الجبّارین، فیصیبه ما أصابهم من العذاب.(2) «مردی باشد که خود بزرگ بینی پیشه کند تا آنگاه که در زمره گردنکشان نوشته شود، و همان عذاب به او رسد که به آنان رسید».

و فرمود: «از آتش دوزخ شعله ای بیرون خواهد آمد که دو گوش و دو چشم و یک زبان دارد و خواهد گفت که من بر سه گروه موکّلم: بر هر گردنکش ستیزه گر، و بر هر کس که با الله خدای دیگری بخواند، و بر صورت نگاران و پیکرسازان».(3) .

1- ر.ک: مصباح الشریعه: 81؛ بحار 320:69 ح34؛ مستدرک الوسائل 140:1 ح204.
2- ر.ک: سنن ترمذی 244:3 ح 2068 ؛ کنزالعمال: 7749 ؛ میزان الحکمه 2651:3.
3- نک: علم اخلاق اسلامی 422:1.

13- ریا:

یکی از گناهان کبیره ای که همه بر آن اتفاق نظر دارند «ریا» می باشد. خداوند متعال در سوره ماعون، آیات 4-6 می فرماید:

فَوَیلٌ لِلمُصَلِّینَ الَّذینَ هُم عَن صَلاتهِم سَاهُونَ الَّذِینَ هُم یُراءَونَ؛

«پس وای بر نماز گزارانی که در نماز خود سهل انگاری می کنند همان کسانی که ریا می کنند».

حضرت امام خمینی (قدس سره) در مورد این صفت می فرماید:

«اگر انسان کارهایش محض رضای خدا یا برای جلب رحمت یا برای خوف از جهنّم و شوق به بهشت است، چرا میل دارد هر کاری می کند مردم مداحی او را بکنند؟ گوشش به زبان مردم و دلش پیش آنهاست که ببیند کی از او مدح می کند، کی می گوید آقا چه آدم مقدّسی، حاجی آقا چه آدم صحیح درستی است در معاملات کذا و کذاست، اگر خدا منظور است این حب مفرط چیست؟ اگر بهشت و جهنّم تو را به عمل وادار کرده است، این حب چه می گوید؟ ملتفت باش که این حبّ از همان شجره خبیثه ریاست، و تا می توانی در صدد اصلاح برآ و خود را گر ممکن است از امثال این محبت ها خالص کن».(1)

جعفربن یونس، مشهور به «شبلی» (247-335) از عارفان نامی و پر آوازه قرن سوم و چهارم هجری است. وی در عرفان و تصوف شاگرد جنید بغدادی، و استاد بسیاری از عارفان پس از خود بود. در شهری که شبلی می زیست، موافقان و مخالفان بسیاری داشت. برخی او را سخت دوست می داشتند و کسانی نیز بودند که قصد اخراج او را از شهر داشتند. در میان خیل دوستداران او، نانوایی بود که شبلی را .

1- نک: چهل حدیث: 56.

هرگز ندیده و فقط نامی و حکایت هایی از او شنیده بود. روزی شبلی از کنار دکان او می گذشت. گرسنگی چنان، او را ناتوان کرده بود که چاره ای جز تقاضای نام ندید. از مرد نانوا خواست که به او، گرده ای نان، وام دهد. نانوا بر آشفت و او را ناسزا گفت. شبلی رفت، در دکان نانوایی، مردی دیگر نشسته بود که شبلی را می شناخت. رو به نانوا کرد و گفت: «اگر شبلی را ببینی، چه خواهی کرد؟». نانوا گفت: «او را بسیار اکرام خواهم کرد و هر چه خواهد، بدو خواهم داد». دوست نانوا به او گفت: «آن مرد که الآن از خود راندی و لقمه ای نان را از او دریغ کردی، شبلی بود». نانوا، سخت منفعل و شرمنده شد و چنان حسرت خورد که گویی آتشی در جانش برافروخته اند. پریشان و شتابان، در پلی شبلی افتاد و عاقبت او را در بیابان یافت. بی درنگ، خود را به دست و پای شبلی انداخت و از او خواست که باز گردد تا وی طعامی برای او فراهم آورد. شبلی، پاسخی نگفت. نانوا، اصرار کرد و افزود: «منّت بر من بگذار و شبی را در سرای من بگذران تا به شکرانه این توفیق و افتخار که نصیب من می گردانی، مردم بسیاری را اطعام کنم». شبلی پذیرفت. شب فرا رسید، میهمانی عظیمی برپا شد. صدها نفر از مردم بر سر سفره او نشستند. مرد نانوا صد دینار در آن ضیافت هزینه کرد و همگان را از حضور شبلی در خانه خود خبر داد. بر سر سفر، اهل دلی روی به شبلی کرد و گفت: «یا شیخ! نشان دوزخی و بهشتی چیست؟».

شبلی گفت: «دوزخی آن است که یک گرده نان را در راه خدا نمی دهد؛ اما برای شبلی که بنده ناتوان و بیچاره او است، صد دینار خرج می کند! بهشتی، این گونه نباشد». (1) .

ص: 61

1- برگرفته از: عطار نیشابوری، الهی نامه (مثنوی)، تصحیح فؤاد روحانی، ص71.

14- علمای فاجر:

از حضرت امیرالمؤمنین (علیهِ السَّلام) مروی است که فرمود: «در جهنّم آسیابی است که همیشه در گشت است و [پنج گروه] را خُرد می کند. عرض شد: چه چیز خُرد می کند؟ فرمود که: علمای فاجر را (که به علم خود عمل نمی کنند)، و قاریان قرآن را که فاسق باشند (و بیی تأمل و تفکّر و خشوع و خضوع قرآن خوانند)، و زمامداران ستمگر و وزرای خیانتکار و مباشران دروغگو».(1)

اینکه در روایت آمده که اهل جهنّم از بوی تعفن علمی که به علم خود عمل نکرده متأذی می شوند، برای همین است که در دنیا بین عالم و جاهل در نفع و ضرر به اسلام و جامعه اسلامی فرق بسیار وجود دارد. اگر عالمی منحرف شد، ممکن است امتّی را منحرف ساخته به عفونت بکشد. و اگر عالمی مهذّب باشد، اخلاق و آداب سلامی را رعایت نماید، جامعه را مهذّب و هدایت می کنمد».(2)

«امام صادق (علیهِ السَّلام) فرمود: گروهی از علما دوست دارند دانش فراهم آورند و دوست ندارند آن را به دیگران یاد دهند، این دسته در اوّلین طبقه زیرین جهنم می باشند. گروهی دیگر کسانی هستند که چون پند دهند نخوت و مباهات کنند، و چون دیگران به آنان پند دهند شدّت و خشم نشان دهند، اینان در دوّمین طبقه آتش اند. طایفه ای دیگر کسانی اند که علم را در اختیار اشراف و ثروتمندان قرار دهند و در میان بینوایان جایی برای علم نمی بینند، این ها در طبقه سوم آتش هستند. جمعی دیگر از دانشمندان روش گردنکشان و پادشاهان را در پیش گرفته اند، هر جواب ردّی به آنها داده شود و یا در خدمت به آنها قصور و تقصیری روی دهد، خشمگین می گردند، .

1- ر.ک: الخصال: 296 ح65؛ روضه الواعظین: 507؛ بحار 107:2 ح7.
2- حضرت امام خمینی (قدس سره)، نک: جهاد اکبر: 16.

این دسته در طبقه چهارم دوزخ اند. عده ای دیگر کسانی اند که در پی گفتار یهود و نصاری می روند تا علم و حدیث خود را با آن انبوه سازند، اینان در طبقه پنجم جهنم اند. دیگر عالمانی هستند که به مسند فتوی تکیه می زنند و می گویند: (هر چه می خواهید) از من بپرسید. و چه بسا کلمه ای هم نمی فهمند - و خدا کسانی را که ناشایسته امری را به خود ببندد دوست ندارد - و این گروه در طبقه ششم آتش جای دارند. طایفه ای دیگر کسانی هستند که علم را وسیله نخوت و فضل فروشی قرار می دهند، جای اینان در طبقه هفتم دوزخ است.»(1)

15- غیبت:

وَ لا یَغتَب بَعضُکُم بَعضاً أَیُحِبُّ أَحَدُکُم أَن یَأکُلَ لَحمَ أَخیهِ مَیتا فَکَرِهتُمُوهُ.(2)

«غیبت نکند بعض شما بعضی را. آیا دوست دارد یکی از شما که گوشت برادر خود را بخورد در صورتی که مردار است؟».

ما غافلیم از آنکه اعمال ما عیناً با صورتهای مناسبه با آنها در عالم دیگر به ما رجوع می کند. نمی دانیم که غیبت کردن صورت مردار خوردن است. صاحب این عمل همان طور که چون سگهای درنده أعراض مردم را دریده و گوشت آنها را خورده، در جهنّم نیز صورت ملکوتی این عمل به او رجوع می کند.

در روایت است که: رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) به واسطه زنا مردی را سنگسار فرمود. یکی از حُضّار به رفیقش گفت: «این شخص در .

1- ر.ک: الخصال 352:2 ح33 ؛ به نقل از جهاد اکبر: 16.
2- حجرات: 12.

جایگاه خود کشته شد مثل سگ.» پس از آن پیغمبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) با آن دو نفر به مُرداری عبور کردند. فرمود به آنها: «با دندانهای خود از گوشت این مردار بکَنید.» عرض کردند: یا رسول الله، از گوشت مردار بخوریم فرمود: «آنچه از برادرتان به شما رسید، گندش بیش از این است».(1)

آری، رسول اکرم (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) به قوّت نور بصیرت و مشاهده می دید عمل آنها را که گندش از مردار بیشتر است و. صورت آن فصیحتر و فظیعتر است.

در روایت است که نبی گرامی اسلام (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) می فرماید: «من مشی فی غیبه اخیه و کشف عورته کانت اوّل خطوه خطاها وضعها فی جهنّم و کشف الله عورته رءوس الخلائق؛ (2) کسی که قدم در راهی بردارد که از برادر مسلمانش غیبت کند یا عیوب و اسرار او را فاش نماید، اوّلین قدمی را که برمی دارد در جهنّم می نهد و خدا عیوب و اسرار او را در بین خلائق فاش می کند».

16- دروغ:

یکی از گناهان کبیره ای است که در جمیع ادیان آسمانی و در شرع مقدّس اسلام حرمت آن قطعی است، «دروغ گفتن» می باشد.

از چندین آیه قرآن استفاده می شود که دروغگو مستحق لعنت و سزاوار خشم پروردگار عالم است.(3))

1- ر.ک: رسائل شهید ثانی: 287؛ جواهرالکلام 66:22 ؛ میزان الحکمه 558:1.

2- ر.ک: ثواب الاعمال: 288 ؛ وسائل الشیعه 286:12 ح 16320 ؛ بحار 216:7 ح116.

3- مانند: «فَنَجعَل لَّعنَت اللهِ عَلَی الکاذَبِینَ» (آل عمران:61)؛ «أَنَّ لَعنَت اللهِ عَلَیهِ إِن کانَ مِن الکَاذِبیِنَ» (نور:7)

رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود: «هرگاه مؤمنی بدون عذر [شرعی] دروغ گوید هفتاد هزار فرشته بر او لعنت می کنند، و از دلش تعفّن و گندی برآید تا به عرش رسد، و حاملان عرش وی را لعنت کنند، و خداوند برای آن دروغ هفتاد زنا بر او نویسد، که آسان ترین آنها زنای با مادر است».(1)

و نیز فرمود: «هرگاه کسی دروغ گوید ملائکه از بوی گندش فرار می کنند و بواسطه یک دروغ: هفتاد هزار ملک، دروغگو را لعنت می کنند».(2)

و احادیث بسیار دیگری که در مذمّت دروغ وارد شده است. جهت مطالعه بیشتر می توانید به کتاب ارزشمند گناهان کبیره شهید دستغیب (قدس سره) مراجعه فرمائید.

17- بُخل:

خداوند متعال در مورد عاقبت کسانی «بُخل» می ورزند در قرآن کریم می فرماید: «وَلا یَحسبنَّ الَّذِینَ یَبخَلُونَ بِمَا ءاَتَاهُمُ اللهُ مِن فَضلِهِ هِوَ خَیراً لَهُم بَل هُوَ شَرٌّ لَهُم سیُطوَّقُونَ مَا بخِلُوا بِهِ یَومَ القِیَامَهِ؛ (3) کسانی که بخل می ورزند و آنچه را خدا از فضل خویش به آنان داده، انفاق نمی کنند، گمان نکنند این کار به سود آنها است؛ بلکه برای آنها شر است؛ بزودی در روز قیامت، آنچه8 را نسبت به آن بخل ورزیدند، همانند طوقی به گردنشان می افکنند».

از رسول اکرم (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) روایت شده که فرمود: «بُخل درختی است که ریشه آن به درخت زقّوم فرو رفته و بعضی از شاخهای خود .

1- ر.ک: المکاسب شیخ انصاری 12:2 ؛ مستدرک الوسائل 86:9 ح10291.
2- ر.ک: سنن ترمذی 235:2 ح 2039 ؛ کنزالعمال: 8202 .
3- آل عمران: 180.

را به دنیا آویخته است. پس هر که به شاخه ای از آن چنگ زند او را داخل آتش نمی کند. آگاه باشید که بُخل، ناشی از کفر است و عاقبت کفر آتش است».(1)

در روایت دیگر است که آن حضرت به طواف خانه خدا مشغول بود، مردی را دید که پرده کعبه را گرفته و می گوید: خدایا به حرمت این خانه مرا بیامرز. رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود: گناه تو چیست؟ گفت: گناهم بزرگتر از آن است که برایت توصیف کنم.

فرمود: وای بر تو گناه تو بزرگتر است یا زمین ها؟

گفت: گناه من یا رسول الله.

فرمود: وای بر تو گناه تو بزرگتر است یا کوهها؟

گفت: گناه من یا رسول الله.

فرمود: گناه تو بزرگتر است یا آسمان ها؟

گفت: گناه من یا رسول الله.

فرمود: گناه تو بزرگتر است یا عرش خدا؟

گفت: گناه من یا رسول الله.

فرمود: گناه تو بزرگتر است یا خدا؟

گفت: خدا اعظم و اعلی و اجلّ است.

فرمود: وای بر تو گناه خود را برایم وصف کن.

گفت: یا رسول الله! من مردی ثروتمندم و هر وقت سائلی رو به من می آید که از من چیزی بخواهد گویا شعله آتشی رو به من می آورد.

رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود: از من دور شو و مرا به آتش خود مسوزان، قسم به آن که مرا به هدایت و کرامت برانگیخته است اگر .

ص: 66

1- ر.ک: الکافی 4:44؛ معراج السعاده: 406.

میان رکن و مقام بایستی و دو هزار هزار سال نماز گزاری و چندان گریه کنی که نهرها از اشکهای تو جاری شود و درختان از آن سیراب گردند و آنگاه با بخل و لئامت بمیری خدا تو را سرنگون به جهنّم می افکند، وای بر تو مگر نمی دانی که خدا می فرماید: «وَ مَن یَبخَل فَإِنَّما یَبخَلُ عَن نَفسِهِ»(1) و هر که بخل کند تنها بر خود بخل می کند.» «وَ مَن یُوقَ شُحَّ نَفسِهِ فَاوُلئِکَ هُمُ المُفلِحونَ؛(2) و آنان که از بخل نفس خویش محفوظ مانند، رستگارانند».(3)

18- تعقّل نکردن

یکی از اسباب ورود به جهنّم استفاده نکردن از بزرگترین نعمت الهی به انسان، یعنی همان عقل و اندیشه است. اندیشه آیکه باعث انتخاب راه درست و مسیر زندگی انسان می شود. قرآن کریم یکی از صفات دوزخیان را همین عامل می داند و می فرماید:

وَ لَقَد ذَرَأنَا لِجَهَنَّمَ کَثِیراً مِنَ الجِنَّ وَ الانسِ لَهُم قُلُوبٌ لا یَفقَهُونَ بِهَا وَ لَهُم أعیُنٌ لا یُبصِرُونَ بِهَا وَ لَهُم آذَانٌ لا یَسمَعُونَ بِهَا اولئِکَ کَالأنعامِ بَل هُم أَضَلُّ اولئِکَ هُمُ الغَافِلُونَ.(4)

«به یقین، گروه بسیاری از جنّ و انس را برای دوزخ آفریدیم؛ آنها دلها [= عقلها]یی دارند که با آن (اندیشه نمی کنند، و) نمی فهمند؛ و چشمانی که با آن نمی بینند؛ و گوشهایی که با آن نمی شوند؛ آنها همچون چهارپایانند؛ بلکه گمراهتر! اینان همان غافلانند (چرا که با داشتن همه گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند)!». .

1- محمَّد: 38.
2- حشر: 9 و تغابن: 16.
3- ر.ک: علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات) 155:2.
4- اعراف: 179.

حضرت امام خمینی (قدس سره) بعد از ذکر این آیه، می فرماید:

«ببین علامت کسانی که برای جهنّم خلق شده اند و نشانه جهنّمیان، در تو هست؟ قلبی که از نور تدبّر و تفقّه و برگرداندن ظاهر دنیا را به باطن آن محروم باشد، با گوشت پاره که دل حیوانی را تشکیل می دهد فرقی ندارد. چشمی که جز صورت این عالم را نبیند و از نظر عبرت و حکم کور باشد، و گوشی که جز اصوات این عالم را نشنود و از مواعظ الهیه منعزل باشد، و حکم و نصایح را نپذیرد، با چشم و گوش حیوانات ممتاز نیست. آنهایی که این سه خاصیت بزرگ انسانی را ندارند حیواناتی و چارپایانی هستند به صورت انسان، بلکه آنها گمراهترند از حیوان، چه که انسان با آن نور فطرت اللّهی که با ید قدرت حق و جلّ جلاله مخمّر(1) شده است، و با آن قرآن و کتابهای آسمانی و ارشاد و هدایت انبیاء که اختصاص به او دارد از مرتبه حیوانیت حرکتی نکرده و به مقام حیوانی وقوف نموده.

حیوان غایب سیرش همین و صراطش تا منزل حیوانیت است، ولی انسان بیچاره در بین منزل راه گم کرده، و به سلوک انسانی نرسیده، و سرمایه سعادت خود را از دست داده و به خسارت و ورشکستگی عمر خود را گذرانده، و از طریق و صراط انسانیّت گمراه شده. پس این انسان، اضلّ از حیوان است».(2) .

ص: 68

1- اقتباس از این حدیث قدسی که: «خمرت طینه آدم بیدی أربعین صباحاً» یعنی: طینت آدم را به دست خودم چهل روز مخمّر ساختم. (ر.ک: عوالی اللئالی 98:4 ح138).
2- حضرت امام خمینی (قدس سره)، شرح حدیث جنود و عقل: 109.

19- بداخلاقی:

یکی از صفات زشتی که باعث محرومیّت انسان از بهشت ابدی و نعمت های آن می شود، بداخلاقی و کج خلقی می باشد. برعکس روایات اسلامی ما فراوان است از عاقبت خوش خلقی و نتیجه های زیبای آن در همین دنیا.

شاید این چند روایت در مورد بداخلاقی، تذکّری مفید واقع شود. در روایت است، کسی خدمت پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) رسید و عرش کرد: «فلان زن روزها روزه می گیرد و شبها را به عبادت به پای می دارد ولیکن بد خلق است و از کج خلقی به همسایگان خود آزار می رساند. [چه می فرمایید؟] آن حضرت فرمودند: هیچ خیری در او نیست، و او از اهل جهّم است». (1)

در روایتی دیگر حضرت فرمودند: حسن الخلق شجره فی الجنّه، و صاحبه متعلّق بغصنها یجذبه إلیها، و سوء الخلق شجره فی النّار، فصاحبها متعلّق بغصنها یجذبه إلیها. (2)

«خلق نیکو درختی است در بهشت و شاخه های بلند دارد و هر که صاحب خلق نیکو است، به یکی از شاخه های او می چسبد و آن شاخه او را به بهشت می رساند. و خُلق بد درختی است در دوزخ و شاخه های دراز دارد، و صاحب خلق بد، به آن شاخه ها متوسل شده داخل جهنّم می شود».

و نیز فرمودند که: «بدخلقی بنده را می رساند تا اسفل درک جهنّم». (3) .

1- ر.ک: معراج السعاده: 252.
2- ر.ک: مصباح الشریعه: 40 ؛ بحار 393:68 ح71 ؛ نهج السعاده 360:7.
3- ر.ک: معراج السعاده: 253.

یکی از بزرگان گفته است که: گر مصاحبت و همنشینی کنم با فاسق فاجر خوش خلقی، دوست تر دارم که با عابد کج خلقی بنشینم». (1)

20- خودفریبی و تسویف:

مولا مهدی نراقی (قدس سره) در «جامع السعادات» می گوید: «قد ورد انّ اکثر اهل النّلار صیاحهم من سوف، یقولون و احزناه من سوف.» روایت شده که ناله بیشتر اهل جهنّم از «سوف» (مماطله و به تأخیر انداختن) است و ناله واحزناه از سوف گفتن و مماطله وظایف، سر می دهند». (2)

«سوف» مانند «س» بر فعل مضارع داخل می شود و آن را به آینده اختصاص می دهد و آینده مستفاد از «سوف» طولانی تر از آینده مستفاد از «س» است، و بسا افعالی که به آینده موکول می شوند، هرگز توفیق انجام آنها بدست نمی آید و از قبیل آرزوهای ناشدنی محسوب می گردند و چه ضرب المثل عالی است: «فلانٌ یا لَسَوفَ»، یعنی فلانی غذایش «سوف» گفتن و مماطله کردن است، و دائماً «آینده انجام می دهم» را بر زبان دارد. (3)

21- مال حرام خوردن:

رسول خدا (صَلَّی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود: «کسی که باک نداشته باشد که مال را از کجا به دست آورد، خدا هم باک ندارد که او را از کجا وارد دوزخ کند». (4) .

ص: 70

1- همان.
2- نک: المحجه البیضاء 247:8 ؛ جامع السعادات 34:3.
3- محمّد گیلانی، محمّد، شرح مناجات شعبانیه 116:1.
4- ر.ک: علم اخلاق اسلامی 221:2؛ معراج السعاده: 440.

و فرمود: «هر گوشتی که از حرام روئیده شود آتش به آن سزاوارتر است».(1)

و فرمود: «خدا را فرشته ای است بر بیت المقدس که هر شب ندا می کند که هر که حرامی بخورد هیچ سنّت و فریضه ای (مستحب و واجبی) از او قبول نخواهد شد».(2)

و فرمود: «هر که از طریق گناه و حرام مالی به دست آورد و با آن صله رحم یا تصدّق یا در راه خدا انفاق کند، خداوند این همه را جمع کند، و آنگاه او را به دوزخ برد».(3)

و فرمود: «بیش از هر چیز بعد از خود بر امّتم از کسبهای حرام و شهوت پنهانی و ربا می ترسم».(4)

و امام کاظم (علیهِ السَّلام) فرمود: «حرام نمو نمی کند، و اگر نمو کند مبارک نخواهد بود، و اگر کسی آن را انفاق کند پاداش ندارد، و آنچه از حرام بعد از خود گذارد توشه راه جهنّم او خواهد شد».(5)

در خبر است: «بنده ای را در روز قیامت نزد ترازوی اعمال نگاه دارند، و اعمال حسنه او مانند کوهها باشد، پس درباره سرپرستی عائله و رسیدگی به آنها و از مال او که از کجا به دست آورده و در چه راهی خرج کرده، پرسش شود تا جائی که این مطالبات همه اعمال او را از بین ببرد و هیچ حسنه ای برایش نماند. آنگاه فرشتگان ندا کنند: این کسی است که عیال او حسناتش را در دنیا خوردند و امروز در گرو اعمال خویش است».(6) .

ص: 71

1- همان.
2- همان.
3- همان.
4- همان.
5- همان.
6- همان.

و وارد شده است که: «زن و فرزندان آدمی در روز قیامت به وی می آویزند و او را در پیشگاه خدای تعالی نگه می دارند و می گویند: پروردگارا، حقّ ما را از او بگیر که او آنچه را که جاهل بودیم به ما نیاموخت، و غذای حرام به ما خورانید و ما نمی دانستیم. آنگاه برای آنان از او قصاص گرفته شود».(1)

22- بی حیایی:

یکی دیگر از عواملی که باعث ورود به جهنّم می شود، بی حیایی و غیرت نداشتن می باشد. با کمی تأمّل می توان علّت آن را به خوبی تشخیص داد، چرا که شخص بی غیرت هیچ باکی نسبت به ناموس خود و مردم ندارد و زشت ترین اعمال را از خود بروز می دهد. حال این بی حیایی هم می تواند از جانب زن باشد و هم از جانب مرد، مخصوصاً این دوره از زمان که این صفت بروز بیشتری دارد. لباس هایی فاخر و نازک و بدن نما و از آن طرف نگاه هایی آلوده و شیطانی و.... پناه می بریم به خدا از بی حیایی(2) که، شرمی از آن ننموده و در محضر دید الهی چنین اعمالی انجام می گیرد. آیا روز قیامت را فراموش نموده و از شهیدانی که فدای ما شدند شرم نمی نماییم و پا روی خون پاک آن عزیزان می گذاریم.

روزی حضرت پیغمبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمودند که: «هر که اطاعت زن خود را کند خدای تعالی او را سرنگون به جهنّم اندازد. عرض کردند که: در چه چیز اطاعت کند؟ فرمودند: در اینکه از شوهر خود .

1- همان.
2- در این که «حیا» چیست؟ می توانید به کتاب «دو کلمه های حضرت علی (علیهِ السَّلام)) اثر دیگر نگارنده مراجعه نمایید.

خواهش کند که به حمامها و عروسیها و عیدگاهها و عزاها برود، و جامه های نازک بپوشد، و شوهر راضی شود و او را اذنه دهد».(1)

در مورد عذاب های گوناگون این عامل، إن شاءالله در فصل «عذاب های مختلف جهنّمیان» اشاره ای به آن می شود. .

1- معراج السعاده: 221.

فصل سوم: دروازه های جهنّم

اشاره

«لَها سبعَهُ أَبوَاب»(1)

« جهنّم هفت در دارد»

منظور از درهای جهنّم:

هم از آیات قرآن و هم از روایات به خوبی استفاده می شود که جهنّم درهایی دارد، ولی این تعدّد درها نه به خاطر آن است که عدّه وارد شوندگان به جهنّم آن گونه اند که اگر بخواهند از یک در وارد شوند تولید زحمت می کند، و نه برای دور ی و نزدیکی راه است، و نه جنبه تشریفاتی دارد، بلکه این درها در حقیقت درهای گناهانی است که به وسیله آن، افراد وارد دوزخ می شوند و اشاره به عوامل گوناگونی است که انسان را به جهنّم می کشاند، که هر نوع از گناهان دری محسوب می شود. و لذا در پاره ای از اخبار می خوانیم که: « جهنّم درهایی به نام های مختلف دارد»«، از جمله: دری دارد به نام «سقر» که متکبرین از آن، در جهنّم انداخته می شوند.

در سوره حجر، آیه44 آمده است که جهنّم «هفت» در دارد(2): «»لَها سبعَهُ أَبوَابٍ لِکلِ بَابٍ مِنهُم جُزءٌ مَّقسوم؛ جهنّم هفت در دارد و. .

1- حجر: 44.
2- بعید نیست عدد هفت در اینجا عدد تکثیر باشد، یعنی درهای بسیار و فراوان دارد. همانگونه که در آیه27 سوره لقمان نیز عدد هفت به همین معنی آمده است.

برای هر دری، گروه معیّنی از آنها تقسیم شده اند!» و نیز در روایات زیادی، از جمله احادیث باب معراج پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) نیز اشاره به همین مطالب شده است.

از نبی اکرم (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) مردی است که: «انّ لجهنّم بابا لا یدخله الا شقّی غیظه بمعصیه الله؛(1) جهنّم دری دارد مخصوص کسانی که غیظ و غضب خود را با معصیت خدا آرام می کنند».

قابل توجّه اینکه حدیث امام باقر (علیهِ السَّلام) می خوانیم: «بهشت، هشت در دارد» در حالی که برای جهنّم هفت در می باشد، و این تفاوت اشاره به این است که هر چند درهای ورود به بدبختی و عذاب فراوان باشد، ولی با این حال درهای وصول به سعادت و خوشبختی از آن افزونتر است.(2)

در روایت دارد که چون آیه (لها سبعه ابواب)(3) [برای دوزخ هفت باب است] نازل شد پیامبر، (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) از جبرئیل پرسید آیا این درب ها همچون درب های ما است؟ جبرئیل گفت نه، ولکن تمام این درب ها گشوده است، بعضی پائین تر از بعضی دیگر است و از هر بابی تا باب دیگر هفتاد سال راه است و هر یک از این ها هفتاد برابر آن باب قبلی است، دشمنان خدا به این ابواب رانده می شوند.

چون درب ها به پایان برسد شعله های آتش با غُل و زنجیر به استقبال آنها می آید، پس یکی را می بینی که زنجیر از دهانش داخل شده و از شکمش خارج گشته و دست چپش را به گردنش بسته اند و .

ص: 77

1- ر.ک:
2- نک: تفسیر نمونه 78:11.
3- حجر: 43.

دست راستش را داخل در قلب او نموده و از پشت سر خارج نموده و با زنجیر بسته اند، و هر کسی را با شیطانی در یک زنجیر بسته و بر روی می کشند و ملائکه با پتک هائی از آهن بر سر او کوبند و هر گاه اراده کند که از آنجا خارج شود او را باز گردانند.

رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود: به من خبر ده از مکان این ابواب، جبرئیل گفت: اما باب اوّل، جایگاه منافقین و کسانی است که اصحاب مائده که کافر شدند و آل فرعون و اسم آن «هاویه» است.

باب دوم جایگاه مشرکین است و اسم آن «حجیم» است.

باب سوم جایگاه ستاره پرستان است و اسم آن «سقر» است.

باب چهارم جایگاه ابلیس و پیروان او و مجوسیان است و اسم آن «لظی» است.

باب پنجم جایگاه یهود است و اسم آن «حُطَمَه» است.

باب ششم جایگاه نصاری است و اسم آن «سقر» است.

سپس جبرئیل ساکت شد، رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود: آیا از مکان باب هفتم مرا خبر نمی دهی؟ جبرئیل گفت: ای محمّد! از آن از من سؤال منما. رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود: مرا از باب هفتم خبر ده، جبرئیل گفت: باب هفتم جایگاه اهل کبائر از امّت تو است آنکه بدون توبه از دنیا رفته اند.

پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) بیهوش بر زمین افتاد، جبرئیل سر رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) را به دامن گرفت، پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) به هوش آمد آنگاه فرمود: ای جبرئیل! مصیبت من بزرگ و اندوهم بسیار گشت، آیا از امّت من هم کسی داخل آتش می شود؟

جبرئیل گفت: بلی، اهل کبائر از امّت تو داخل آتش می شوند.

باز رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) گریست و جبرئیل هم گریست، سپس پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) به منزل خود رفت و در را به

روی خود بست و جز

ص: 78

برای نماز خارج نمی شد و نماز را هم که به جای می آورد بدون اینکه با کسی سخنی بگوید به منزل باز می گشت و در نماز بسیار گریه و زاری می نمود چون روز سوم شد أبوبکر به در خانه آن حضرت رفت و گفت السّلام علیکم یا اهل بیت الرحمه، آیا اجازه دیدار رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) هست؟ کسی جواب نداد و او گریان بازگشت، دیگری رفت و همین کار رال کرد بدون جواب گریان بازگشت.

سلمان آمد او را هم کسی جواب نگفت او گریه کنان به در خانه فاطمه زهرا (عَلیهِا السَّلام) آمد و بر در ایستاد و گفت: السّلام علیکم یا اهل بیت المصطفی، و علی (علیهِ السَّلام) در آن زمان در خانه نبود، پس از سلام گفت: ای دختر رسول خدا! پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) از مردم کناره گرفته و جز برای نماز از خانه خارج نمی شود و با احدی سخن نمی گوید و کسی را اجازه اینکه خدمتش برسد نمی دهد.

فاطمه (عَلیها السَّلام) عبا بر سیر افکند و رو به خانه پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) نهاد تا اینکه به در خانه رسید سلام کرد و گفت: ای رسول خدا من فاطمه هستم، پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) در سجده بود و می گریست پس سیر را بلند نمود و فرمود چه شده است که فاطمه نور چشم مرا پشت در نگه داشته اید درب را باز کنید، چون چشم فاطمه بر رسول خدا افتاد و رنگ زرد پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) را مشاهده کرد که از شدّت گریه و حزن آنقدر نحیف و لاغر شده است شروع به گریه نمودذ و خطاب به پدر گفت: ای رسول خدا چه می شود شما را، پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود: جبرئیل نزد من آمد و ابواب جهنّم را برای من وصف نمود و به من خبر داد که باب بالای آن از آن اهل کبائر امت من است، این بود که مرا غمگین ساخت و گریان نمود.

ص: 79

فاطمه (عَلیها السَّلام) گفت: ای رسول خدا! آیا از او سؤا فرمودی که آنان چگونه داخل جهنّم می شوند؟

فرمود: ملائکه آنها را به سوی آتش می رانند در حالی که، نه چهره های آنها سیاه گشته و نه دیدگانشان کبود شده و نه بر دهانهای آنها مُهر زده شده و نه با شیطانی قرین گشته و نه غُل و زنجیری بر آنها نهاده شده است.

فاطمه (عَلیها السَّلام) گفت: ملائکه چگونه آنها را به سوی آتش می کشند؟

فرمود: مردان را با ریش های آنها و زن ها را با گیسوان و موهای جلو سر آنها، چه بسیار سالخوردگانی که به موی سپیدش گرفته شده و به سوی آتش کشیده می شود در حالی که فریاد می زند و اشیبتاه واضعفاه، و چه بسیار جوانانی از امّت من که موی صورتش گرفته شدته و به سوی آتش برده می شود و او فریاد میزند و اشباباه، وا حُسن صورتاه، و چه بسیار از زنان امّت من که موی جلو سر آنها گرفته شده و به آن کشیده می شوند و آنها فریاد می زنند وا فضیحتاه، وا هتک ستراه.

تا آنها را به نزد مالک دوزخ می رسانند، چون چشم مالک بر آنها می افتد به ملائکه می گوید اینان چه کسانی هستند که تا به حال در میان اشقیاء عجیب تر از این ها ندیده ام، نه چهره شان سیاه گشته، نه غُل و زنجیری بر گردن آنها نهاده شده. ملائکه می گویند به ما چنین دستور داده شده او خطاب به آنها می گوید: ای گروه اشقیا شما کیستید، و در روایتی دیگر آمده است که چون ملائکه آنها را با این کیفیت به طرف دوزخ بکشند فریاد می زنند وامحمداه، چون مالک را ببینند از هیبت او نام محمّد را فراموش کنند، پس به آنها می گوید شما کیستید؟ می گویند ما از کسانی هستیم که قرآن بر آنها

نازل شد و ماه رمضان را روزه می داشتند، مالک می گوید قرآن جز بر محمد نازل نشده است. چون اسم محمّد را می شنوند فریاد میزنند که ما از امّت محمّد هستیم.

مالک می گوید: آیا در قرآن آنچه شما را از معصیت خدا باز بدارد نبود، چون آنها را بر لبه جهنم آورند و چشمشان بر آتش افتد می گویند: ای مالک! آیا اجازه می دهی که ما بر خویشتن بگرییم، پس آن قدر می گریند که خون از دیدگانشان جاری می شود.

مالک می گوید: چه نیکو بود این گریه ها اگر در دنیا و از ترس خدا می بود، و اگر چنین بود امروز طعمه آتش نمی شدید.

پس خطاب به نگهبانان دوزخ می گوید آنها را در آتش افکنید. همگی فریاد میزنند «لا اله الا الله»، آتش از آنها باز می گردد مالک به آتش می گوید آنها را فرا گیر، می گوید چگونه ممکن است در حالی که آنها این کلمه طیبه را بر زبان می رانند. مالک می گوید: ولی پروردگار تو چنین امر نموده است.

پس آتش آنها را فرا گیرد بعضی را آتش تا مچ پا فرا گیرد و بعضی را تا زانو و بعضی را تا سینه و بعضی را تا حلق؛ و هرگاه که آتش به چهره های آنها می زند، مالک می گوید: صورتهای آنها را مسوزان که چه بسیار این چهره ها برای خدا در دنیا سجده نموده اند و دلهای آنها را هم مسوزان چون بسیار در ماه رمضان تشنگی برده اند و آنها فریاد می زنند یا ارحم الراحمین، یا حنّان و یا منّان.

پس آنگاه که حکم خدا تنفیذ شد، به جبرئیل می گوید: گناهکاران امّت محمّد چه می کنند؟

جبرئیل می گوید: بارالها! تو به حال آنها از همه آگاه تری، می گوید ای جبرئیل برو و ببین در چه حالی هستند.

جبرئیل به نزد مالک می آید در حالی که او بر تختی از آتش در وسط دوزخ نشسته، چون چشم او به جبرئیل می افتد بخاطر تعظیم او از جای برمی خیزد و می گوید چه چیز باعث شد که به اینجا بیایی، جبرئیل می گوید گناهکاران امّت محمّد چه می کنند؟

مالک می گوید: چه بد است حال آنها و تنگ است جایگاه آنها، آتش بدن های آنها را سوزانیده و گوشتهای آنها را خورده و چهره ها و قلب های آنها باقی مانده و ایمان در دل های آنها می درخشد. جبرئیل می گوید: آنها را به من نشان ده، مالک به نگهبانان دوزخ امر می کند که جایگاه آنها را به جبرئیل نشان دهند، چون مجرمین جبرئیل را با آن حسن خلق مشاهده کنند در می یابند که او از ملائکه عذاب نیست پس می پرسند که این بنده ای که تا به حال از او زیباتر در دنیا ندیده ایم کیست؟ مالک می گوید: این جبرئیل است که نزد خدا مقامی والا دارد آنکه وحی را برای محمّد می آورد.

چون اسم محمّد می شنوند جملگی فریاد می زنند که ای جبرئیل سلام ما را به محمّد برسان و به او خبر ده که گناهان ما بین ما و او جدائی افکند و از حالت بد ما او را آگاه ساز، جبرئیل باز می گردد ذات اقدس حق از او می پرسد که امّت محمّد را در چه حالی یافتی؟ می گوید: چه بد حالی که داشتند و چه جایگاه تنگی که برای آنها بود.

می پرسد آیا از تو چیزی هم خواستند؟ جبرئیل می گوید: بلی، از من خواستند که سلامشان را به پیامبرشان برسانم و از حال بد آنها او را آگاه سازم. می فرماید برو و او را با خبر ساز پس جبرئیل خدمت پیامبر می رسد در حالی که آن حضرت در خیمه ای از درّ سفید که چهار هزار باب دارد و هر باب دو لنگه درب از طلا دارد به

سر می برد، و به آن حضرت می فرماید: ای محمّد! من از نزد گروهی از گناهکار ان امت تو می آیم که در آتش معذّبند، آنها خدمت تو سلام رساندند و از حال خویش و جایگاه تنگ خود شکایت داشتند. پیامبر نزد عرش خدا می آید و به سجده می افتد و ثناء او می گوید ثنائی که احدی مثل آن نگفته باشد. خطاب می رسد سرت را بلند نما و هر چه می خواهی سؤال نما که داده می شوی و شفاعت نما که شفاعتت پذیرفته می شود.

رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) می گوید: اشقیاء امّت من که حُکمت را در مورد آنان تنفیذ نمودی. خطاب می رسد: شفاعتت را درباره آنها پذیرفتم پس به دوزخ برو و هر که را که لا اله الا الله می گوید از آنجا خارج نما.

پیامبر می آید، چون چشم مالک به پیامبر می افتد درهای دوزخ را می گشاید و سرپوش برمی گیرد چون آنها چشمشان به رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) می افتد فریاد می زنند که آتش پوست بدن ما را سوزانید و جگرهای ما را سوخت پس همگی را از آتش خارج می کنند در حالی که ذغال گشته اند و آتش چیزی از آنها بر جای نگذاشته است و به نهری که بر در بهشت جاری است و حیوان نام دارد می روند و در آن آب غسل می کنند پس همگی جوان و زیبا از آن خارج می شوند و با چهره هائی چون ماه، داخل در بهشت می شوند.

این خوف و مؤمنین و انبیاء و اولیاء است پس بنگر که حالت چگونه است و از کدامین دیوان اسمت خارج می شود.(1) .

1- ر.ک: اسرار الصلوه حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، ص216 ؛ بحار 87:43؛ معراج پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم)، اثر نگارنده، ص68.

حضرت امام خمینی (قدس سره) در کتاب «آداب الصلواه» خویش در ضمن بیان آداب مهم قبلی عبادات و ایمان قلبی، اشاره به این روایت کرده و می فرماید: «در حدیث است که یک طایفه از امّت رسول اکرم (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) را که وارد جهنّم می کنند، از هیبت مالک جهنّم اسم پیغمبر را فراموش می کنند، با آنکه در همان حدیث است که آنها اهل ایمان هستند و قلوب آنها و صورتهای آنها از نور ایمانت درخشان و متلألی است. جناب محدث عظیم الشأن مجلسی (رَحمَه ُالله) در مرآت العقول در شرح حدیث شریف کنت سمعه و بصره فرماید: «کسی که چشم و گوش و دیگر اعضای خود را در راه اطاعت حق تعالی صرف نکند، دارای چشم و گوش روحانی نشود و این چشم و گوش ملکی جسمانی در آن عالم نرود و در عالم قبر و قیامت بی گوش و چشم باشد، و میزان سؤال و جواب قبر آن اعضاء روحانی است.»(1)

در مورد عذاب های مختلف این درب ها، علامه مجلسی (رَحمَه ُالله) در کتاب «بحارالأنوار» نقل می کند که: «جبرئیل (علیهِ السَّلام) به پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) گفت: بین هر دری از جهنم هفتاد هزار وادی آتشین است و در هر دری هفتاد هزار شهرستانم است و در هر شهرستان هفتاد هزار سرای می باشد و در هر سرای هفتاد هزار خانه می باشد و در هر خانه هفتاد هزار صندوق آتشین است و در هر صندوقی هفتاد هزار الوان عذاب است که هیچ یک به هم شبیه نیست».(2)

نوشته های درهای جهنّم:

اشاره

پیامبر اکرم (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود: چون به آسمانها عروج داده شدم جبرئیل مرا به نزدیک جهنّم برد و دیدم که جهنّم هفت باب دارد که .

1- نک: آداب الصلوه: 18.
2- ر.ک: بحار 303:8 ؛ معراج پیامبر(ص)، اثر نگارنده: 70.

بر هر بابی سه کلمه نوشته شده که هر کلمه از دنیا و آنچه متاع و لوازم در دنیاست برای هر کسی که بداند و بدان عمل کند بهتر است. جبرئیل به من گفت این کلمات را بخوان:

درب اول جهنّم:

بر درب اول جهنّم نوشته شده بود: «من رجا الله سعدت، و من خاف الله أمن، و الهالک المغرور من رجا غیر الله و خاف سواه.

«هر کس امید و رجاء به خدا داشته باشد و امیدوار به او باشد رستگار می گردد، و هر کس از خدا بترسد ایمن می شود و در امان است، و هر آنکه به غیر خدا فریفته شد نابود می گردد و از غیر خدا هم در ترس و لرز است».

درب دوم جهنّم:

بر درب دوم نوشته بود: من أراد أن یکون عریاناً یوم القیامه فَلیکس الجلود العاریه فی الدنیا، من أراد أن لا یکون عطشاناً یوم القیامه فلیسق العطاش فی الدنیا، من أراد أن لا یکون یوم القیامه جائعاً فلیطعم البطون الجائعه فی الدنیا.

«هر کس که می خواهد روز قیامت عریان نباشد پس بدنهای برهنه و عریان را در دنیا بپوشاند، هر کس که می خواهد روز قیامت عطشان و تشنه نباشد تشنگان را در دنیا سیراب کند، هر کس که می خواهد روز قیامت گرسنه نماند در دنیا شکمهای گرسنه را اطعام کند».

درب سوم جهنّم:

بر درب سوم نوشته بود: لعن الله الکاذبین، لعن الله الباخلین، لعن الله الظالمین.

«خداوند لعنت فرموده دروغگویان و انکار کنندگان حقایق را، خداوند لعنت فرموده کسانی را که بخل می ورزند، خداوند لعنت فرموده ظالمین و ستمکاران را. [و اینها را از رحمت خود دور گردانیده.]».

درب چهارم جهنّم:

بر درب چهارم نوشته شده بود: أذل الله من أهان الإسلام، أذل الله من أهان أهل البیت، أذل الله من أعان الظالمین علی ظلمهم للمخلوقین.

«خداوند به ذلت و زبونی می کشاند کسانی را که به اسلام اهانت می کنند، خداوند ذلیل و حقیر می کند کسانی را که به اهل بیت (عَلیهِم السَّلام) اهانت کنند و خداوند ذلیل می کند کسانی را که ستمکاران را بر ستمشان بر مخلوقین و بندگان خدا کمک می کنند».

درب پنجم جهنّم:

بر دبرب پنجم جهنّم هم سه کلمه نوشته شده بود: لا تتبعوا الهوی فالهوی یخالف الإیمان، و لا تکثر منطقک فیما لا یعنیک فتسقط من رحمه الله، و لاتکن عوناً للظّالمین.

«تمایلات و خواهشهای نفسانی را متابعت نکنید چون مخالفت با ایمان شما دارد و ایمان را ضعیف می کند، در آن چیزهایی که فایده و بهره ای در آن نیست زیاد صحبت نکنید و در مورد آن حرف نزنید چون از رحمت خدا محروم می شوید، و یاری ستمکاران هم مباش».

درب ششم جهنّم:

بر درب ششم نوشته8 بود: «أنا حرامٌ علی المجتهدین، أنا حرامٌ علی المتصدقین، أنا حرامٌ علی الصائمین.»

ص: 86

من جهنّم بر کسی که تلاش و پشت کاری در عبادت و اطاعت خدا دارد حرام شده ام، من حرام شده ام بر کسانی که برای خدا صدقه می دهند، من حرام هستم بر کسی که روزه دار است.»

درب هفتم جهنّم:

بر درب هفتم جهنّم هم این کلمات نوشته شده بود: حاسبوا نفوسکم قبل أن تحاسبوا، و بخوا نفوسکم قبل أن توبخوا، و أدعو الله عزوجل قبل أن تردّوا علیه و لا تقدروا علی ذلک.

«حساب کارهای خود را داشته باشید و از نفس حساب بکشید قبل از اینکه حسابگران حساب بکشند، نفس خود را توبیخ و ملامت کنید قبل از اینکه آن را توبیخ و ملامت کنند، خداوند را بخوانید و در خانه او طلب عفو کنید قبل از اینکه به سوی او برگردید و حساب اعمال گشوده شود که آنجا قدرت بر آن ندارید».(1)

و آخرین سخن روایتی که نقل شده که: «جهنّم را هفت در است و یک در از بنی امیه خاصه کسی مزاحم ایشان نیست که او باب لظی و باب سقر و باب هاویه است».(2) .

1- ر.ک: الفضائل: 152 ؛ بحار 144:8 ؛ - مدینه المعاجز 360:2 ؛ معراج پیامبر: 63.
2- میرزا ابوالفضل تهرانی، شفاء الصدور فی شرح زیاره العاشور، ص257.

فصل چهارم: درکات جهنّم (طبقات زیرین جهنّم)

درکات جهنّم:

«دَرَک» تعبیری است که خداوند متعال در قرآن (1) برای جهنّمیان به کار می برد، و منظور این است که: هر چه قدر اعمال زشت گناهکاران بیشتر باشد، درک آن ها پایین تر می شود و در طبقه های پایین جهنّم جای می گیرند. در مقابل «درک» [که نزول را در بر می گیرد]، «درجه» است که آن مخصوص بهشتیان است که درجه گرفته و بالا می روند.(2)

امّا درکات جهنّم: از امام باقر (علیهِ السَّلام) روایت شده است که آن حضرت درباره آیه «جهنّم هفت در دارد و برای هر در گروهی از آنان معیّن شده اند» (3) فرمود: به من خبر رسیده - و البته خدا داناتر است - که خداوند دوزخ را هفت دَرَک (زیر طبقه) قرار داده است: .

1- مانند آیه 145 سوره نساء: «إِنَّ المُنَافِقِینَ فِی الدَّرکِ الأَسفَلِ مِنَ النَّارِ وَ لَن تَجِدَ لَهُم نَصِیراً؛ منافقان در پایین ترین درکات دوزخ قرار دارند؛ و هرگز یاوری برای آنها نخواهی یافت!».
2- نک: مفردات غریب القرآن، راغب اصفهانی، ذیل واژه درک.
3- حجر: 44.

بالاترین دَرَک «جحیم» (1) است که اهلش بر فراز تخته سنگی از آن می ایستند و مغز سرشان به جوش می آید همچون به جوش آمدن دیگ.

دوم: «لظی»، (2) پوست سر را می کَند، به سوی خود می خواند هر که را به حق پشت کند و از فرمان سرپیچد، و هر که جمع می کرد و می اندوخت.

سوم: «سقر»، (3) نه هیچ باقی می گذارد و نه چیزی را وا می گذارد، سوزاننده پوست است، نوزده فرشته بر آن گماشته شده اند.

چهارم: «حُطَمه»،(4) شعله هایی می افکند هر یک به بلندی کاخی عظیم. گویا که اشترانی زرد گونند.

پنجم: «هاویه»، (5) در آنجا گروهی هستند که دست به دعا برداشته می گویند: مالکا! به فریادمان رس. پس، چون بخواهد .

1- «فامّا من طغی و ءاثر الحیوه الدنیا فإن الجحیم هی المأوی؛ اما آن کسی که طغیان کرده، و زندگی دنیا را مقدّم داشته، مسلّماً دوزخ جایگاه اوست». «مراجعه شود به سوره نازعات: 39؛ همچنین: سوره های بقره: 119؛ شعراء: 91؛ صافات: 64 ؛ غافر: 7 و... - «لفظ جحیم 25 بار در قرآن کریم تکرار شده است.»
2- «کلاّ إنها لظی نزّاعه للشّوی؛ اما هرگز چنین نیست (که با اینها بتوان نجات یافت، آری) شعله های سوزان آتش است، دست و پا و پوست سر را می کند و می برد». (سوره معارج، آیه15).
3- «و ما ادراک ما سَقَر لا تبرقی و لا تذر لوّاحهّ للبشر؛ و تو نمی دانی «سقر» چیست، (آتشی است که) نه چیزی را باقی می گذارد و نه چیزی را رها می سازد، پوست تن را بکلّی دگرگون می کندا!» (مدثر: 27؛ و نیز قمر: 48).
4- «و ما ادراک ما الحُطَمه؛ و تو چه می دانی «حُطمه» چیست؟ آتش برافروخته الهی است، آتشی که از دلها سر می زند!» (همزه:6).
5- «و امّا من خفت موازینه فاُمّه هاویه؛ و اما کسی که ترازوهایش سبک است، پناهگاهش «هاویه» [= دوزخ] است و تو چه می دانی «هاویه» چیست، آتشی است سوزان!» (قارعه:9).

کمکشان کند ظرفهای زرد رنگ آتشین به آنان دهد که در آنها زردابه و چرکی است که چونان مس گداخته است.

ششم: «سعیر»، (1) که در آن سیصد سراپرده از آتش است.

هفتم: «جهنّم»، (2) که فلق در آن است و در آن چاهی است در جهنّم که چون دهان باز کند به شدّت آتش زبانه کشد که دردآورترین آتش است». (3)

از امیرالمؤمنین (علیهِ السَّلام) نیز روایت شده است که ترتیب زیر را برای درکات جهنّم ذکر فرمودند:

«درک اول: هاویه؛ درک دوم: سعیر؛ درک سوم: جحیم؛ درک چهارم: سقر؛ درک پنجم: حطمه؛ درک ششم: لظی؛ درک هفتم: جهنّم».(4)

همچنین روایتی دیگر از ابن عباس نقل شده که ترتیب آن با ترتیبی که گفته شد متفاوت است.(5) .

1- «و سیصلون سعیراً؛ و بزودی در شعله های آتش (دوزخ) می سوزد.» (نساء 10؛ همچنین: انشقاق: 12؛ فتح: 13؛ و.... - لفظ سعیر 16 بار در قرآن تکرار شده است).
2- «و نسوق المجرمین الی جهنم ورداً؛ و مجرمان را (همچون شتران تشنه کامی که به سوی آبگاه می روند) به جهنّم می رانیم» (مریم:86؛ لفظ جهنّم 77 بار در قرآن تکرار شده است).
3- ر.ک: بحار 289:8 ؛ میزان الحکمه 890:2 ؛ معراج پیامبر (ص): 67.
4- ر.ک: بحار 245:8 ؛ مستدرک الوسائل 218: 4.
5- ر.ک: بحار 246:8.

به هر حال این درکات وجود دارد و همانگونه که بیان کردیم، تابع اعمال آدمی است، هر چه عمل زشت تر و قبیح تر باشد در درکات پایین تر جای می گیرد. پس باید با مراقبت از اعمال و رفتار خود و ایمان و عمل صالح و استغفار از گناهان خود به درگاه الهی، خود را از این جایگاه هولناک به فضل الهی نجات دهیم. إن شاءالله. «و هو بلاء تطول مدته و یدوم مقامه و لا یخفّف عن اهله لأنه لا یکون الا عن غضبک و انتقامک و سخطک و هذا ما لا تقوم له السَّماوات و الأرض».(1) .

1- دعای کمیل مولا امیرالمؤمنین (علیهِ السَّلام).

فصل پنجم: عذابهای مختلف دوزخیان

(1) کلیّات

شدّت عذاب الهی

یکی ازتهدیدهای کوبنده قرآن درباره انکار کنندگان قیامت، وعده های آتش و عذابی سخت برای آنان است.

در سوره فرقان، آیات 11-13 آمده است: بَل کَذَّبُوا بِالساعَهِ وَ اَعتَدنَا لِمَن کَذَّب بِالسّاعَهِ سَعِیراً * إِذَا رَأَتَهُم مِّن مَکانِ بَعیدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَیُظَاً وَ زَفِیراً * وَ إِذَا أُلقُوا مِنهَا مَکاناً ضَیِّقاً مُقَرَّنِینَ دَعَوا هِنَالِک ثُبُوراً.

نخست می گوید: «ما برای کسی که قیامت را انکار کند آتش سوزانی مهیا کرده ایم» (وَ اَعتَدنَا لِمَن کَذَّب بِالسّاعَهِ سَعِیراً).

سپس توصیف عجیبی از این آتش سوزان کرده می گوید: «هنگامی که این آتش آنها را از راه دور ببیند چنان به هیجان می آید که صدای وحشتناک و خشم آلود او را که با نفس زدن شدید همراه است می شنوند!» (إِذَا رَأَتهُم مِن مَکانِ بَعیدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَیُّظاً وَ زَفِیراً).

در این آیه تعبیرات متعدّد گویائی است که از شدّت این عذاب الهی خبر می دهد:

1- نمی گوید آنها آتش دوزخ را از دور می بینند، بلکه می گوید آتش آنها را می بیند، گوئی چشم و گوش دارد، چشم بر راه دوخته و انتظار این گنهکاران را می کشد.

2- نیاز به این ندارد که آنها نزدیک آن شوند تا به هیجان درآید، بلکه از فاصله دور - که طبق بعضی از روایات یک سال راه است - از خشم فریاد می زند.

3- از این آتش سوزان توصیف به «تَغیُّظ» شده است، و آن عبارت از حالتی است که انسان خشم خود را با نعره و فریاد آشکار می سازد.

4- برای آتش دوزخ، «زفیر» قائل شده یعنی شبیه آن حالتی که انسان نفس را در سینه فرو می برد، آنچنان که دنده ها به طرف بالا رانده می شوند و این معمولاً در حالی است که انسان بسیار خشمگین می گردد.

مجموع این حالات نشان می دهد که آتش سوزان دوزخ همچون حیوان درّنده گرسنه ای که در انتظار طعمه خویش است انتظار این گروه را می کشد (پناه بر خدا).

این وضع دوزخ است به هنگامی که آنها را از دور می بیند، اما وضع آنها را در آتش دوزخ چنین توصیف می کند: «هنگامی که در مکان تنگ و محدودی از آتش در حالی که در غُل و زنجیرند افکنده شوند فریاد واویلاشان بلند می شود» (وَ إِذَا أُلقُوا مِنهَا مَکاناً ضَیِّقاً مُقَرَّنِینَ دَعَوا هُنَالِک ثُبُوراً).

این به خاطر کوچک بودن دوزخ نیست، چرا که طبق آیه 30 سوره ق «هر چه در قیامت به جهنم می گوئیم آیا پر شده ای؟ باز طلب بیشتر می کند» (یَومَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امتَلَأتِ وَ تَقُولُ هَل مِن مَزِیدٍ).

ص: 97

بنابراین مکان وسیعی است اما آنها را در این مکان وسیع آنچنان محدود می کنند که طبق بعضی از روایات وارد شدنشان در دوزخ همچون وارد شدن میخ در دیوار است!.(1)

شدّت خشم دوزخ

قرآن کریم در مورد شدّت خشم دوزخ در قرآن می فرماید:

«إِذَا أَلقُوا فِيهَا سمِعُوا لَهَا شهِيقاً وَ هِىَ تَفُورُ؛(2) هنگامی که کفّار در آن [جهنّم] افکنده می شوند صدای وحشتناکی از آن می شنوند و این در حالی است که آتش پیوسته می جوشد و غلیان دارد».

آری هنگامی که آنها با نهایت ذلّت و حقارت در آن پرتلب می شوند، فریاد وحشتناک و طولانی جهنّم بر می خیزد، و تمام وجود آنها را در وحشت فرو می برد.

سپس خداوند متعال در ادامه آیه، برای مجسّم ساختن شدّت خشم «دوزخ» می فرماید: «تَكادُ تَمَيزُ مِنَ الغَيظِ؛ نزدیک است از شدّت غضب پاره پاره شود»! درست همانند ظرف بزرگی که روی آتش پر حرارتی گذارده اند و چنان می جوشد و زیر و رو می شود که هر زمان بیم متلاشی شدن آن می رود و یا همچون انسان خشمگینی که می جوشد و می خروشد و فریاد می کشد و نزدیک است منفجر گردد، آری چنین است منظره دوزخ این کانون خشم خدا!

آتش دوزخ با سه گروه سخن می گوید:

مرحوم شیخ صدوق (رَحمَه ُالله) در «الخصال» خود به سند معتبر از امام صادق (علیهِ السَّلام) از پدران بزرگوارشان از پیامبر (صَلَّی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) نقل می کند که: .

1- نک: تفسیر نمونه 37:15.
2- ملک: 7.

تکلّم النّار یوم القیامه ثلاثه: امیراً، و قاریاً، و ذاثروه من المال، فیقول للامیر: یا من وهب الله له سلطاناً فلم یعدل، فتزدرده کم تزدرد الطّیر حبّ السمسم، و تقول للقاری: یا من تزیّن للنّاس و بارز الله بالمعاصی فتزدرده، و تقول للغنیّ: یا من وهب الله له دنیا کثیره واسعه فیضاً و سئله الحقیر الیسیر قرضاً فأبی الاّ بخلا فتزدرده.(1)

«در روز رستاخیز آتش دوزخ با سه گروه سخن می گوید: زمامداران، دانشمندان و ثروتمندان.

به زمامداران می گوید: ای کسانی که خدا به شما قدرت داد اما اصول عدالت را به کار نبستید، و در این هنگام آتش آنها را می بلعد همانگونه که پرندگان دانه کنجد را!

و به دانشمند می گوید: ای کسی که ظاهر خود را برای مردم زیبا ساختی، اما به معصیت خدا پرداختی، سپس او را می بلعد.

و به ثروتمند می گوید: ای کسی که خداوند به تو امکانات وسیعی بخشید و از تو خواست مختصری از آنرا انفاق کنی اما تو بُخل کردی سپس او را نیز می بلعد».

آتش جهنّم نه دوزخیان را می کُشد و نه زنده نگه می دارد

آتش دوزخ بر خلاف آتش دنیا که گاه در نقطه ای از بدن اثرمی کند، و نقطه دیگر سالم می ماند، و گاه در جسم اثر می گذارد و روح از آن در امان می باشد، آتشی است فراگیر که تمامی وجود انسان را در بر می گیرد، و هیچ چیز را رها نمی کند.(2)

خصوصیّت دیگر آتش دوزخ، این است که دوزخیان را نه زنده نگه می دارد و نه می میراند، بلکه پیوسته در میان مرگ و حیات .

1- ر.ک: الخصال: 111 ح84 ؛ بحار 285:8 ح12 ؛ تفسیر نورالثقلین 79:3 ح198.
2- اشاره به آیه 28 سوره مدثر: «لا تُبقِی و لا تَذَرُ؛ (آتشی است که) نه چیزی را باقی می گذارد و نه چیزی را رها می سازد!».

گرفتارند. در سوره اعلی، آیه 13 خداوند متعال درباره این خصوصیّت آتش می فرماید:

«لا یَمُوت فِیهَا وَ لا یحیی؛ در آن آتش نه می میرد و نه زنده می شود». یعنی نه می میرد که آسوده گردد، و نه حالتی را که در آن است می توان زندگی نام نهاد، بلکه دائماً در میان مرگ و زندگی دست و پا می زند، و این بدترین بلا و مصیبت برای آنها است.(1)

آتش دوزخ نخست دل ها را فرا می گیرد

یکی دیگر از خصوصیات آتش دوزخ این است که از دلها سر می زند و نخستین جرقّه هایش در قلوب ظاهر می شود.

عجیب این است که این آتش برخلاف تمام آتشهای دنیا که نخست پوست را می سوزاند و سپس به داخل نفوذ می کند، اوّل بر دلها شراره می زند و درون را می سوزاند، نخست قلب را، و بعد مغز و استخوان را، و سپس به خارج سرایت می کند.

براستی این چه آتشی است که اوّلین جرقّه هایش بر دل آدمی ظاهر می شود؟ این چه آتشی است که درون را قبل از برون می سوزاند؟ همه چیز قیامت عجیب است و با این جهان تفاوت بسیار دارد، حتّی درگیری آتش سوزانش!(2)

خداوند متعال در مورد این خصوصیّت آتش در سوره همزه، می فرماید:

وَ مَا أَدرَاک مَا الحُطمَهُ * نَارُ اللهِ المُوقَدَهُ * الَّتی تَطلِعُ عَلی الأَفئِدَهِ * إِنهَا عَلَیهِم مُّؤصدَهٌ * فِی عَمَدٍ مُّمَدَّدَهِ. .

1- نک: تفسیر نمونه 399:26.
2- ر.ک: تفسیر نمونه 316:27.

و تو چه می دانی «حُطمه» چیست؟! آتش برافروخته الهی است، آتشی که از دلها سر می زند! این آتش بر آنها فرو بسته شده، در ستونهای کشیده و طولانی!».

نمونه هایی از عذاب های گروه های مختلف:

اشاره

نمونه هایی از عذاب های گروه های مختلف:(1)

پیامبر اکرم (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) در سفر آسمانی خود به آسمانها، ضمن دیدن جهنّم، عذاب گروههای مختلفی را در آتش دوزخ مشاهده نمودند، که برخی موارد آن چنین می باشد:

خورندگان مال یتیم

پیامبر اکرم (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود: در آسمان اوّل قومی را دیدم که لبهای ایشان چون لب شتر و بر هر یک از آنها یک ملک گماشته و با حربه های آتشین آن لبها را از ایشان می بریدند و سنگ آتشین در دهن ایشان می نهادند که از زیر می آمد.

پرسیدم از جبرئیل اینها چه کسانی هستند؟ گفت: آنها که مال یتیمان به ظلم می خورند.(2)

إن الذین اموال الیتامی ظلماً إنّما یأکلون فی بطونهم ناراً و سیصلون سعیراً؛(3)

«آنانکه اموال ایتام را به ناحق می خورند، لقمه های آتش است که در ذهن فرو می برند و به زودی این آتشها زبانه می کشد و او را به سعیر جهنم می کشاند.» .

1- هر چند این مبحث می بایست در فصل «اسباب ورود به جهنّم» ذیل هر عامل می آمد، ولیکن با توجّه به عذا ب های مختلفی که در آن مطرح است، بهتر به نظر آمد که آن را در این فصل بیان نمایم.

2- ر.ک: تفسیر برهان 29:2 ؛ تفسیر صافی 393:1 ؛ ترجمه المیزان 16:13.
3- نساء: 10.

غیبت کردن:

و فرمود: قومی را دیدم که از پوست و گوشت ایشان لقمه می گرفتند و در ذهن آنان می گذاشتند. می فتند: «کلوا ما أکلتم؛ بخورید آنچه می خوردید».

گفتم: جبرئیل چه کسانی هستند؟ گفت: آنها که غیبت مردم می کنند و پشت سر یکدیگر بدی می گویند.(1)

حلال را حرام نمودن:

فرمود: قومی را دیدم که سفره آنچنانی گسترده و سفره عالی بر سماط خود نهاده ولی اطراف آنها مردارها افتاده می خورند.

پرسیدم ای جبرئیل اینها کیانند؟ گفت: آنانکه غذای حلال دارند و به حرامی می خورند.(2)

ربا خوران:

و فرمود: جماعتی را دیدم که هرگاه یکی از ایشان می خواست برخیزد از بزرگی شکمش نمی توانست. از جبرئیل پرسیدم اینها چه کسانی اند؟ گفت: رباخوارانند که روز قیامت بر نمی خیزند مگر مانند جن زده ها.

ناگاه ایشان را بر راه آل فرعون دیدم که بامگاه و شامگاه آتش بر ایشان عرضه می داشتند و می گویند: خداوندا چه وقت قیامت بر پا می شود.(3)
.

1- ر.ک: تفسیر برهان 29:2 ؛ معراج پیامبر، اثر نگارنده، ص46.
2- ر.ک: تفسیر قمی: 11:2، تفسیر گازر 220:5 ؛ ترجمه المیزان 16:13.
3- ر.ک: تفسیر قمی 11:2؛ تفسیر مجمع البیان 206:2؛ وسائل الشیعه 123:18 ح23385.

اقسام عذاب زنان:

شیخ صدوق (رَحمَه ُالله) در «عیون أخبار الرضا(علیهِ السَّلام)» از حضرت عبدالعظیم حسنی (رضی الله عنه) و او از امام محمد تقی (علیهِ السَّلام) روایت کرده که حضرت امیرالمؤمنین (علیهِ السَّلام) فرمودند:

روزی من و فاطمه (عَلیها السَّلام) خدمت حضرت رسول (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) رفتیم، دیدیم آن حضرت بسیار می گریست. من گفتم پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله، سبب گریه چیست؟

فرمود: یا علی شب معراج که مرا به آسمان بردند زنانی از امّت خود را در عذاب شدید دیدم.

1- زنی را دیدم که به موی سرش آویخته بودند، و مغز سرش از شدّت عذاب جوش می زد، به علّت آنکه موی سرش را از مردان بیگانه نمی پوشانید.

2- زنی را دیدم که به زبانش آویخته شده بود و آتش داغ در حلق او می ریختند، زیرا با زبانش شوهرش را اذیت می کرده.

3- زنی را دیدم که پستانهایش آویزان بود، چون از فراش زوجش ممانعت می کرده.

4- زنی را دیدم که گوشت بدن خود را می جود در حالی که شعله آتش او را فرا گرفته، زیرا برای نامحرم زینت می کرده.

5- زنی را دیدم که پاهایش را به دست هایش بسته بودند و مارها و عقربها را بر او مسلط کرده بودند (و او را دم به دم نیش می زدند)، چون در شستشوی خود و لباسش از آب ناپاک استفاده می کرده و از جنابت و حیض هم غسلی انجام نمی داد و اهل نظافت و پاکیزگی نبوده و نماز را هم سبک می شمرده است.

6- زنی که کور و کر و لال در تابوت آتش در حالی که مغز سرش از بینی او درآمده بود و بدنش بر اثر جذام و پیسی قطعه قطعه

شده بود. جبرئیل گفت: زنی بوده که خود را به مردان نشان می داده و زنا فرزندی به هم رسانده و به گردن شوهرش می انداخته.

7- زنی بود که به اهایش در تنوری از آتش آویخته شده بود، چون از خانه بدون اذن شوهرش خارج می شده استو.

8- زنی را دیدم که گوشت بدن او را از همه طرف (جلو و عقب) با مقراض [قیچی های] آتشین می بریدند، به جهت آنکه خود را به مردان نشان می داده که به او رغبت پیدا کنند.

9- زنی را دیدم که سرش، سر خوک و بدنش، بدن الاغ بود در حالی که بر او هزار هزار رنگ از عذاب بود و این زنی بوده که سخن چین و دروغگو بوده است.

10- زنی را دیدم به صورت سگ، در حالی که آتش از پشتش وارد و از دهانش خارج می شد و ملائکه هم با گرزهایی از آتش بر سر و بدن او می زدند، به علّت آنکه این زن خود را برای غیر زیبا می کرده و با صدای بلند شیون و فریاد می زده و همچنین حسودئ هم بوده است.

11- زنی را دیدم که صورت و دستهایش سوزانده می شد در حالی که روده هایش را می خورد و این زنی بوده که واسطه گری می کرده و زن و مرد نامحرمی را به حرام به هم می رسانده است.

سپس پیامبر در ادامه فرمودند:

ویلٌ لإمرأه اغضبت زوجها و طوبی لإمرأه رضی عنها زوجها.

«وای به حال زنی که شوهرش را خشمگین کند و خوشا به حال آن زنی که شوهرش از او راضی باشد».(1) .

1- ر.ک: عیون اخبار الرضا (علیهِ السَّلام) 10:2 ؛ وسائل الشیعه 213:20 ؛ بحار 351:18 ؛ موسوعه الامام الجواد (علیهِ السَّلام) 562:2 ؛ معراج پیامبر، اثر نگارنده، ص47.

ندادن زکات مال:

فرمود: جمعی را دیدم هر یکی پاره خرقه بر عورت خود نهاده، ایشان را به جانب دوزخ می کشاندند. گفتم: ای جبرئیل اینان چه کسانی هستند؟

گفت: آنانکه زکات مال نداده اند و در این عذاب تا روز قیامت می باشند. (1)

گرفتن امانت و رد نکردن آن:

فرمود: به مردی برخوردم که پشته هیزم جمع می کرد و نمی توانست آن را بلند کند، دیگری می آمد بلند می کرد و بر پشت او می گذاشت.

گفتم: این کیست؟ گفت: از امّت تو امانات مردم را می گیرد و قیام به رد آن نمی کند و دیگری می گیرد و بلند می کند و بر سر او می نهد.(2)

سوراخ کوچک و گاو بزرگ!

فرمود: به جایی رسیدم که از سوراخ کوچکی گاوی بزرگ بیرون می آمد و چون می خواست به جای خود برگردد نمی توانست. پرسیدم این چیست؟ جبرئیل گفت: این مردی است که سخن بزرگی بگوید و پشیمان شود و خواهد که برگردد اما نمی تواند.(3) .

1- ر.ک: تفسیر گازر 217:5 ؛ معراج پیامبر: 48.
2- ر.ک: تفسیر گازر 227:5 ؛ معراج پیامبر: 48.
3- همان.

سخن چین و غمّاز:

فرمود: قومی را دیدم که زبانه آتش در ایشان آویخته و با گازهای آتشین دهن ایشان را می بریدند تا سر دوش آنها و آنجا که پر می شد باز می بریدند. گفتم یا جبرئیل اینها چه کسانی هستند؟ گفت: سخن چین غمّاز که مردم را به هم درافکنند.(1)

و این صفت به قدری پست و شنیع می باشد که خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «همّاز مشاء بنمیم منّاع للخیر معتد أثیم عتل بعد ذلک زنیم؛ دایم عیب جویی و سخن چینی می کنند و خلق را هر چه بتوانند از خیر و سعادت باز می دارند و به ظلم و بدکاری می کوشند. با این همه متکبرند و خشن با آنکه حرام زاده و بی اصمل و نسب اند».(2)

و همچنین در جایی دیگر می فرماید: «ویلٌ لکلّ همزه لمزه؛ وای بر هر سخن چین غیبت کننده».(3)

آورده اند که: «مردی بنده ای فروخت، به خریدار گفت: این بنده هیچ عیبی ندارد جز سخن چینی. خریدار گفت: راضی شدم. پس آن را خرید و برد. چند روزی که از این گذشت. روزی آن غلام به زن آقای خود گفت: من یافته ام که آقای من تو را دوست ندارد و می خواهد زنی دیگر بگیرد زن گفت: چاره چیست؟ گفت: قدری از موی زیر سیر او را به من ده تا به آن افسونی خوانم و او را مسخّر تو گردانم. زن گفت: چگونه موی زیر سر او را به دست آورم؟ گفت: چون بخوابد، تیغی بردار و چند موی از آنجا بتراش و به من رسان. .

1- همان.
2- قلم: 11-13.
3- همزه:1.

بعد از آن به نزد آقا رفت و گفت: زن تو با مرد بیگانه طرح دوستی افکنده، و اراده کشتن تو کرده است. چنانچه خواهی صدق من بر تو روشن شود، خود را به خواب وانمای، و ملاحظه کن.

مرد به خانه رفته چنین کرد. زن را دید با تیغ بر بالین او آمد. یقین به صدق غلام کرده، بی محابا از جا برخاست و زن را به قتل رسانید. در ساعت، غلام خود را به خویشان زن رسانیده، ایشان را از قتل زن اخبار نمود. ایشان آمده شوهر را کشتند. و شمشیرها در میان قبیله زن و شوهر کشیده شد و جمعی کثیر به قتل رسیدند».(1)

میان دو کس جنگ چون آتش است *** سخن چین بدبخت هیزم کش است

کنند این و آن خوش دگر باره دل *** وی اندر میان، کور بخت و خجل

میان دو تن آتش افروختن *** نه عقلاست خود را در آن سوختن

عالم بی عمل:

یو نیز در درّ منثور است که ابن مردویه از انس روایت کرده که گفت رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود:

شبی که مرا به معراج بردند به جمعیتی عبور دادند که لبهایشان را با قیچی های آتشین می بریدند و دوباره جایش سبز می شد؛ از جبرئیل پرسیدم اینها چه کسانی هستند؟ گفت: اینها خطیبانی از امّت تواند که به مردم چیزی می گویند که خود عمل نمی کنند.(2)

خداوند متعال درباره این قوم و دسته افراد در چند جای قرآن کریم ایشان را توبیخ کرده و می فرماید: «أتأمرون الناس بالبرّ و تنسون انفسکم و أنتم تتلون الکتاب أفلا تعقلون؛ آیا مردم را به .

1- ر.ک: بحار 270:75 ؛ زهر الربیع: 11 ؛ معراج السعاده: 546.
2- رک: الدرالمنثور 144:44 ؛ فتح الباری 153:7 ؛ العهود المحمدیه شعرانی: 905.

کارهای نیک وا می دارید و خود را فراموش می کنید در حالی که قرآن را هم تلاوت می کنید آیا تفکر و تعقل نمی کنید؟».(1)

حلال را رها کردن:

فرمود: جماعتی را دیدم که پاره گوشت پاکیزه پخته در پیش ایشان نهاده و پاره گوشت پلید خام و آنها به گوشت پلید خام بسنده کرده بودند. پرسیدم اینها کیستند؟

گفت: آنانکه گوشت پاک و حلال را می گذارند و گوشت حرام و مال شبهه ناک می خورند. و آنانکه زنان پاک و پاکیزه خود را رها کنند و به زنا و حرام اقدام نمایند. یا زنانی که شوهران حلال خود را رها کنند و به مردان حرام استقبال نمایند.(2)

ترک نماز عشاء:

و نیز فرمود: همچنان که به سیر خود ادامه می دادم به مردمی برخوردم که فرق سرشان را با سنگ های بزرگ می کوبیدند. پرسیدم اینها کیانند؟

گفت: کسانی اند که نماز عشاء نخوانده می خوابند.(3) .

1- بقر: 44؛ همچنین صف: 3.
2- ر.ک: الدرالمنثور 144:4 ؛ تفسیر ابن کثیر 19:3 ؛ تفسیر گازر 218:5.
3- ر.ک: تفسیر قمی 4:2 ؛ بحار 323:18 ؛ ترجمه تفسیر المیزان 16:13.

(2) عذاب های مختلف دوزخیان

اشاره

در جهنّم هم عذابهای جسمی وجود دارد و هم عذابهای روحی، چرا که معاد هم جنبه روحانی دارد و هم جنبه جسمانی، و البته که جمع میان این دو نیز برای محرمان فراوان می باشد. همانگونه که در صفحات پیشین اشاره کردیم آتش دوزخ مانند آتش این دنیا نیست که از یک سو فقط مجرمان را احاطه کند، بلکه هم از لحاظ جسمی و هم از لحاظ روحی آن ها را فرا می گیرد.

در این مبحث سعی شده است که عذاب های گوناگون مجرمان به ترتیب به تصویر ذهنی کشیده شود، هر چند که در واقع چنین نباشد.

ص: 109

1- باز شدن درهای دوزخ:

وَ سِیقَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِلی جَهَنَّمَ زُمَراً حَتی إِذَا جَاءُوهَا فُتِحَت أَبوَابُهَا.(1)

«و کسانی که کافر شدند گروه گروه به سوی جهنّم رانده می شوند؛ وقتی به دوزخ می رسند، درهای آن گشوده می شود».

از این آیه به خوبی استفاده می شود که درهای جهنّم قبل از ورود و جرمان بسته است، درست همانند درهای زندانها، هنگامی که مجرمان به نزدیک آن می رسند ناگهان این درها به روی آنان گشوده می شود و این مشاهده ناگهانی وحشت بیشتری در آنها ایجاد می کند، و ترس آنان را چند برابر می نماید.

2- آشکار شدن آتش بر دوزخیان:

در سوره کهف، آیه 100 آمده است: «وَ عَرَضنَا جَهَنَّمَ یَومَئذٍ لِلکَافِرِینَ عَرضا؛ در آن روز، جهنم را بر کافران عرضه می داریم!». .

ص: 110

1- زمر: 71.

یکی از عذاب های دوزخ برای مجرمان این است که جهنّم، با عذابهای رنگارنگش و مجازاتهای مختلف دردناکش در برابر آنها کاملاً ظاهر و آشکار می شود. شعله های آتشی که از هر سو زبانه می کشد و صدای گوش خراش و خشم آلود آن بر وحشت و اضطراب می افزاید، براستی همین مشاهده و ظهورش در برابر آنان خود عذابی است دردناک و جانکاه، تا چه رسد به اینکه گرفتار آن شوند.

آنها باید از همین ابتدا قبل از ورود در آتش تمام قسمت های جهنّم را از بیرون با چشم خود ببینند و سرنوشت شوم خود را مشاهده کنند و زجر بکشند، چرا که در دنیا نیز چنین کردند.

حال که آتش سوزان و شعله ور جهنّم در برابر دیدگان مجرمان قرار می گیرد، ملائکه عذاب به آن اشاره کرده، خطاب به محرمان می گویند:

هَذِهِ جَهَنَّمَ الَّتی کُنتُم تُوعَدُون.(1)

«این همان دوزخی است که به شما وعده داده می شد!».

3- دوبار عرضه جهنّم:

وَ یَومَ یُعرَض الَّذِینَ کَفَرُوا عَلَی النَّارِ أَذهَبتُم طَیِّبَاتِکم فِی حَیَاتِکُم الدُّنیَا وَ استَمتَعتُم بِهَا فَالیَومَ تجزَونَ عَذاب الهُونِ بِمَا کُنتُم تَستَکبرُونَ فِی الأَرضِ بِغَیرِ الحَقِّ وَ بمَا کُنتُم تَفسقُون.(2)

آن روز که کافران را بر آتش عرضه می کنند (به آنها گفته می شود:) از طیبات و لذائذ در زندگی دنیا خود استفاده .

ص: 111

1- یس: 63.
2- احقاف: 20.

کردید و از آن بهره گرفتید؛ اما امروز عذاب ذلّت بار بخاطر استکباری که در زمین به ناحق کردید و بخاطر گناهانی که انجام می دادید؛ جزای شما خواهد بود!».

علامه طباطبایی (رضوان الله تعالی علیه) در ذیل این آیه می فرماید: در روز قیامت دو نوع عرضه است: پیش از حساب آتش را بر مجرمان عرضه می دارند تا وحشت و هراس سراسر وجودشان را فرا گیرد (و این خود یک مجازات روحانی است) و بعد از حساب و فرستادن آنها به سوی دوزخ آنها را بر عذاب الهی عرضه می دارند.(1)

4- قیافه های وحشتناک:

شاید بتوان چنین تصویر سازی کرد: موقعی که آتش جهنّم را عرضه کرده و مجرمان آن را مشاهده می نمایند، حالتی ترسناک به مجرمان دست می دهد، نگاهی به اطراف خود انداخته، چه می بینند؟ صورت هایی سیاه و زشت و درهم کشیده (2) با صورتهایی از حیوانات مختلف، که این خود ترس و عذاب آنان را بیشتر می کند.

در آیه های بسیاری از قرآن، اشاره به قیافه های عبوس و در هم کشیده و سیاه و چرک و چروکیده جهنّمیان، شده است، مانند:

وَ یَومَ القِیَامَهِ تَرَی الَّذِینَ کَذَبُوا عَلی اللهِ وُجُوهُهُم مُّسوَدَّه.(2)

«و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند می بینی که صورتهایشان سیاه است». .

ص: 112

1- ر.ک: تفسیر المیزان 223:18 ؛ (در تفسیر آیه مورد بحث، نظرات دیگری نیز وجود دارد که جهت اطلاع می توانید به تفاسیر مربوطه، ذیل آیه، مراجعه فرمائید).
2- البته ظاهر برخی آیات نشان از صورتهای چنینی برای آنها در درون دوزخ دارد. 3: زمر: 60.

يَومَ تَبيَضِ وُجُوهٌ وَ تَسوَدُّ وَجَوهٌ فَأَمَّا الَّذينَ اسوَدَّت وُجُوهُهُم أَكَفَرتُم بَعدَ إِيمنَكُم فَذُوقُوا العَذَاب بِمَا كُنتِم تَكفُرُونَ.(1)

(آن عذاب عظیم) روزی خواهد بود که چهره هائی سفید، و چهره هائی سیاه می گردد، اما آنها که صورتهایشان سیاه شده، (به آنها گفته می شود:) آیا بعد از ایمان، و (اخوّت و برادری در سایه آن،) کافر شدید؟! پس بچشید عذاب را، به سبب آنچه کفر می رزیدید!».

5- فرشتگان عذاب:

چون جهنّم کانون رحمت نیست، و محلّ خشم و غضب الهی می باشد، از این رو مأمورانی که برای دوزخیان گمارده می شود، باید روحیّاتی متناسب با آن داشته باشند و نهایت خشم و غضب را از خود نشان دهند.

آری، یکی از عذاب های مختلف مجرمان در روز قیامت همین است که فرشتگانی خشن و سختگیر که هرگز سرپیچی از فرمان الهی نمی کنند، بر مجرمان گذاشته می شود. فرشتگانی که هیچ گونه اثری از مهر و عطوفت و نرمی در آنها دیده نمی شود، با گرزهایی از آتش و غل و زنجیر به استقبال مجرمان می آیند و این می تواند حاکی از شروع عذابی سخت برای مجرمان باشد.

خداوند متعال در مورد این فرشتگان عذاب در قرآن می فرماید:

عَلَيهَا مَلَائِكَةٌ غِلاظٌ شِدَادٌ لا يَعصونَ اللهَ مَا أَمَرَهُم وَ يَفعَلُونَ مَا يُؤمَرُونَ.(2) .

1- آل عمران: 106.
2- تحریم: 6 و 91.

«فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی کنند و آنچه را فرمان داده شده اند (به طور کامل) اجرا می نمایند!».

6- ملامت فرشتگان عذاب:

یکی دیگر از عذاب های دوزخیان، - که نمونه ای دیگر از عذاب روحانی آنان می باشد - ملامت های بی امان خازنان دوزخ می باشد که به آنها می گویند تمام اسباب هدایت برای شما فراهم بود.

پیامبرانی از جنس خود شما همراه با آیات پروردگارتان و با انذار و اعلام خطرهای مستمر و پی در پی و تلاوت آیات به طور پی گیر و مدام به سراغ شما آمدند.

با اینحال چگونه این تیره روزی دامان شما را گرفت؟ و به راستی این گفتگوی خازنان دوزخ از دردناکترین عذابها برای آنان است.

خداوند متعال در آیه71، سوره زمر به نمونه ای از ملامت های فرشتگان دوزخ اشاره کرده، می فرماید:

وَ قَالَ لَهُم خَزَنتَهَا أَلَم یَأتِکُم رِسلٌ مِنکُم یَتلُونَ عَلَیکُم ءَاَیَتِ رَبِّکُم وَ یُنذِروُنَکُم لِقَاءَ یَومِکُم هَذَا قَالُوا بلی وَلَکِن حَقَّت کَلِمَهُ العَذَابِ عَلی الکَفِرِینَ.

نگهبانان دوزخ به آنها می گویند: «آیا رسولانی از میان شما به سویتان نیامدند که آیات پروردگارتان را برای شما بخوانند و از ملاقات این روز شما را بر حذر دارند؟!» می گویند: «آری، (پیامبران آمدند و آیات الهی را بر ما خواندند، و ما مخالفت کردیم!) ولی فرمخان الهی بر کافران مسلّم شده است».

-7 ندای بسته شدن در غُل و زنجیر:

در آیات بسیاری از قرآن کریم، سخن از فرمان الهی بر غُل و زنجیر کردن مجرمان در روز قیامت، زده شده است. و این خود عذابی برای مجرمان است، چرا که در آن روز رحمت بی انتهای الهی را مشاهده می نمایند، و از طرف دیگر فرمان الهی بر خود را می شنوند و مشاهده فرشتگان دوزه و خود دوزخ، همراه با این فرمان الهی، ترس و دلهره آنها را صد چندان می کند.

خُذُوهُ فَغُلُّوهُ * ثُمَّ الجَحِیمَ صَلُّوهُ * ثُمَّ فی سِلسِلَهٍ ذَرعُهَا سبعُونَ ذِرَاعاً فَاسلُکُوهُ.(1)

«او را بگیرید و در بند و زنجیرش کنید! سپس او را در دوزخ بیفکنید! بعد او را به زنجیری که هفتاد ذراع است(2) ببندید».

-8 بسته شدن در غّل و زنجیر:

نقطه آغاز عذابهای خود دوزخ شروع می شود. ندای غُل و زنجیر کردن مجرمان داده شده است، فرشتگانی سرسخت و خشمناک غُل و زنجیرها را آماده کرده اند. غل و زنجیرهایی آهنین و آتشین و مخصوص، که بر گردن و پاها و دستانشان بسته می شود. در مورد خصوصیّت این زنجیرها، خداوند متعال تعبیر به «هفتاد ذراع»(3) فرموده است، که می تواند این از باب تکثیر باشد. به هر حال این نشان از زنجیری مخصوص دارد که سر تا پای مجرمان را فرا می گیرد. .

1- الحاقه: 30-32.
2- برخی از مفسران گفته اند این زنجیرهای طولانی برای ک فرد نیست، بلکه هر گروه را به یک زنجیر می بندند. (نک: تفسیر نمونه 469:24).
3- الحاقه: 32 (آیه در متن). هر «ذراع» حدود نیم متر است.

أُولَئک الأَغلَالُ فِی أَعنَاقِهِم وَ أُولَئِک أَصحَاب النَّارِ هُم فِیهَا خَالِدُون.(1)

«آنان غل و زنجیرها در گردنشان است؛ و آنها اهل دوزخند، و جاودانه در آن خواهند ماند!».

وَ تَرَی المُجرِمینَ یَومَئذٍ مُقَرَّنِینَ فِی الأَصفَادِ.(2)

«و در آن روز، مجرمان را با هم در غل و زنجیر می بینی! که دستها و گردنهایشان را به هم بسته است».

وَ جَعَلنَا الأَغلَالَ فِی أَعنَاقِ الَّذِینَ کَفَرُوا.(3)

«و ما غل و زنجیرها در گردن کافران می نهیم».

إِذ الأَغلَالُ فِی أَعنَقِهِم وَ السَلسِلُ یُسحَبُونَ.(4)

«در آن هنگام که غل و زنجیرها بر گردن آنان قرار گرفته و آنها را می کشند».

إِناَّ أَعتَدنَا لِلکَفِرینَ سَلسِلا وَ أَغلَلاً وَ سَعِیراً.(5)

«ما برای کافران، زنجیرها و غلها و شعله های سوزان آتش آماده کرده ایم».

در روایت است که امام صادق (علیهِ السَّلام) فرمود: «لو أن حلقه واحده من السلسله التی طولها سبعون ذراعا، وضعت علی الدنیال لذابت الدنیا من حرها؛ (6) اگر یک حلقه از آن زنجیر هفتاد ذراعی به زمین افکنده شود، از گرمای آن دنیا گداخته گردد». .

ص: 116

1- رعد: 5.
2- ابراهیم: 49.
3- سبأ: 33.
4- غافر: 71.
5- انسان (دهر): 4.

6- ر.ک: تفسير قمی 81:2 ؛ روضه الواعظين: 507.

-9 بردن با ذلّت و خواری تمام:

در مورد بردن مجرمان به سوی دوزخ، تعبیرات تکان دهنده ای در قرآن وجود دارد. اینکه آنها را همچون حیوانات تشنه کام به سوی آتش دوزخ می رانند، و در حالی که موی جلوی سر آنها را گرفته داخل آتش می اندازند.

براستی چقدر فاصله است میان کسی که آنها را با عزّت و احترام به سوی خداوند رحمان می برند، فرشتگان به استقبالشان می شتابند و بر آنها سلام و درود می فرستند، و گروهی که آنها را همچون حیوانات تشنه کام به سوی آتش دوزخ می رانند، در حالی که سر بزیرند و شرمسار و رسوا و بی مقدار؟ برخی آیات آن چنین می باشد:

وَ نَسوقُ المَجرِمینَ إِلی جَهَنَّمَ وِرداً. (1)

«و مجرمان را (همچون شترانم تشنه کامی که به سوی آبگاه می روند) به جهنّم می رانیم».

فَیُؤخَذٌ بِالنَّوَصی وَ الاَقدَامِ.(2)

و آنگاه آنها را از موهای پیش سر، و پاهایشان می گیرند (و به دوزخ می افکنند).

گرفتن مجرمان با موی پیش سر و پاها، ممکن است به معنی حقیق آن باشد که مأموران عذاب این دو را می گیرند و آنها را از زمین برداشته، با نهایت ذلّت به دوزخ می افکنند، و یا کنایه از نهایت ضعف و ناتوانی آنها در چنگال مأموران عذاب الهی است، که این گروه را با خواری تمام به دوزخ می برند، و چه صحنه دردناک و وحشتناکی است آن صحنه؟(3) .

-1 مریم: 86.
-2 الرحمن: 41.
-3 تفسیر نمونه: 157:23.

10- آه و ناله دوزخیان و نهیب دوزخبانان:

در فضای دوزخ جز آه و ناله و ضجه و فریاد دوزخیان و نهیب دوزخبانان، صدایی به گوش نمی رسد.

آری، یکی دیگر از عذاب های دوزخیان، از طرفی شنیدن صدای آه و ناله دوزخیان است که ترس آنها را بیشتر می کند، و از طرف دیگر نهیب دوزخبانان، که دلهره ای تمام فضای دوزخ را پر می کند.

در قرآن کریم آمده است:

وَ إِذَا أَلقُوا مِنهَا مَکاناً ضِیِّقاً مُّقَرَّنِینَ دَعَوا هُنَالِک ثُبُوراً * لا تَدعُوا الیَومَ ثُبُوراً وَحِداً وَ ادعُوا ثُبُوراً کَثیراً.(1)

«و هنگامی که در جای تنگ و محدودی از آن افکنده شوند در حالی که در غل و زنجیرند، فریاد واویلای آنان بلند می شود! (به آنان گفته می شود:) امروز یک بار واویلا نگویید، بلکه بسیار واویلا(2) بگویید!».

فَسَوف یَدعُوا ثُبُوراً * وَ یَصلی سَعِیراً.(3)

«بزودی فریاد می زند وای بر من که هلاک شدم و در شعله های سوزان آتش می سوزد». .

ص: 118

1- فرقان: 13-14.
2- اینکه چرا به آنها گفته می شود یک بار «واثبورا؛ واویلا» نگوئید، بلکه بسیار بگوئید، ممکن است به خاطر این باشد که عذاب دردناک آنها موقتی نیست که با گفتن یک واثبورا پایان یابد، بلکه باید در طول این مدت همواره این جمله را تکرار کنند، بعلاوه مجازات الهی درباره این ستمگران جنایتکار آنچنان رنگارنگ است که در برابر هر مجازاتی مرگ خود را با چشم می بینند و صدای وا ثبورای ایشان بلند می شود و گوئی مرتباً می میرند و زنده می شوند. (تفسیر نمونه 38:19).
3- انشقاق: 11.

از امام باقر (علیهِ السَّلام) روایت شده است که فرمود: «إن أهل النار یتعاوون فیها کما یتعاوی الکلاب و الذئاب مما یلقون من ألم "ألیم" العذاب.... کلیله ابصارهم، صم بکم عمی، مسوده وجوههم، خاسئین فیها نادمین؛ (1) دوزخیان از شدّت دردی که از عذاب «دردناک» می چشند مانند سگ و گرگ زوزه می کشند.... چشمانشان کم سوست، کر و لال و کورند، چهره هایشان سیاه است و در آتش رانده شده اند و پشیمانند».

11- ریختن آب جوشان بر سر دوزخیان:

یکی از عذاب های سخت دوزخیان این است که بر سر و روی آنان، آب جوشان می ریزند که اندرون آنان را نیز ذوب می کند.

یُصَبُّ مُن فَوقِ رُءُوسِهِمُ الحَمیمُ * یُصهَرُ بِهِ مَا فِی بُطونِهِم وَ الجُلُودُ * وَ لَهُم مَّقَمِعُ مِن حَدیدٍ * کلَّمَا أَرَادُوا أَن یخرُجُوا مِنهَا مِن غَمٍ أُعِیدُوا فِیهَا وَ ذُوقُوا عَذَاب الحَرِیق.(2)

«مایع سوزران و جوشان بر سرشان ریخته می شود؛ آنچنان که هم درونشان با آن آب می شود، و هم پوستهایشان و برای آنان گرزهایی از آهن (سوزان) است هرگاه بخواهند از غم و اندوه های دوزخ خارج شوند، آنها را به آن باز می گردانند؛ و (به آنان گفته می شود:) بچشید عذاب سوزان را». .

ص: 119

1- ر.ک: أمالی شیخ صدوق: 651 ح886 ؛ روضه الواعظین: 508؛ الفصول المهمه 367:1 ؛ بحار 281:8 ح3 ؛ میزان الحکمه 884:2 ح2892.
2- حج: 19-22.

خُذُوهَ فَاعتِلُوهَ إِلى سوَاءِ الجَحيِم * ثُمَّ صبُّوا فَوقَ رَاسِهِ مِن عَذَابِ الحَمِيمِ. (1)

«(آنگاه به مأموران دوزخ خطاب می شود:) اینکافر مجرم را بگیرید و به میان دوزخ پرتابش کنید! سپس بر سر او از عذاب جوشان بریزید!».

و بعد از این همه عذابهای دردناک جسمانی مجازات جانکاه روانی آنها شروع می شود: به این مجرم گناهکار سرکش و بی ایمان گفته می شود: «بچش، تو همان کسی هستی که به گمان خود از همه قدرتمندتر و محترم تر بودی». (ذُق إِنَّک أَنت العَزِیزُ الکَرِیمُ).

تو بودی که بینوایان را در بند و زنجیر کشیده بودی، و بر آنها ظلم و ستم روا می داشتی، برای خود قدرتی شکست ناپذیر و احترامی فوق العاده قائل بودی.

آری این تو بودی که با آنهمه غرور هر جنایتی را مرتکب شدی، اکنون بچش نتیجه اعمالت را که در برابر چشمان تو مجسّم شده است، و همانگونه که جسم و جان مردم را سوزاندی اکنون درون و برونت در آتش قهر الهی و با آب سوزان می سوزد.

در حدیثی آمده است پیغمبر گرامی اسلام (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) روزی دست ابوجهل را گرفت و فرمود: «اولی لک فاولی: منتظر باش ابوجهل! منتظر باش!». ابوجهل ناراحت شد و دست خود را کشید و گفت: بایّ شیء تهددنی؟ ما تستطیع انت و صاحبک ان تفعلا بی شیئا! من اعزّ هذا الوادی و اکرمه!: مرا به چه چیز تهدید می کنی؟ نه تو و نه صاحبت (خدا) قادر نیستند با من کاری کنید! در سراسر این سرزمین مکّه، من از همه نیرومندتر و گرامی ترم. .

1- دخان: 47-48.

آیه فوق [دخان:48] ناظر به همین معنی است، می گوید: هنکامی که او را در آتش دوزخ می افکنند، و می گویند بچش! ای مرد نیرومند گرامی سرزمین مکه!».(1)

12- خوردن غذا از درخت «زقّوم»:

یکی دیگر از عذاب های دوزخیان این است که غذایشان از درخت «زقّوم» می باشد که از آتش می روید و خوردن آن نیز بر سوزش درونشان می افزاید.

و نیز خوراکشان از «ضریع» [خار خشک] و چرک و خون [غِسلین] می باشد.

خداوند متعال در مورد خوراک دوزخیان می فرماید:

لَیس لَهُم طَعَامٌ إِلا مِن ضَرِیعٍ * لا یُسمِنُ وَ لا یُغنی مِن جُوعٍ.(2)

«غذائی جز از ضَریع [= خار خشک تلخ و بدبو] ندارند؛ غذایی که نه آنها را فربه می کند و نه از گرسنگی می رهاند».

إِنَّ شَجَرَت الزَّقُّومِ * طعَامُ الأَثِیمِ * کَالمُهلِ یَغلی فی البُطونِ.(3)

«مسلّماً درخت زقّوم غذای گنهکاران است، همانند فلز گداخته در شکمها می جوشد؛ جوششی همچون آب سوزان!». .

1- ر.ک: جامع البیان 324:30 ح 29166 ؛ تفسیر قرطبی 151:16 ؛ تفسیر نمونه 206:21.
2- غاشیه: 7.6.
3- دخان: 43-45.

فَلَیس لَهُ الیَومَ هَهُنَا حَمیمٌ * وَ لا طعَامٌ إِلا مِن غِسلینٍ * لا یَأکُلُهُ إِلا الخَاطِئُونَ.(1)

«در آن روز، در آنجا هیچ دوستی نخواهد داشت. خوراکش چیزی جز چرک و خون اهل دوزخ نیست، غذایی که جز خطاکاران آن را نمی خورند».

از رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) روایت شده است که فرمود: «لو أنَّ دلواً صُبَّ من غسلین فی مطلع الشَّمس لغلَّت منه جماجم من فی مغربها؛ (2) اگر یک سطل از چرک و خون دوزخیان در شرق عالم ریخته شود بر اثر آن جمجمه کسانی که در غرب عالمند به جوش آید».

و نیز فرمود: «الشریع شیء یکون فی النار یشبه الشوک، أمر من الصبر، و أنتن منت الجیفه، و أشد حرا من النار، سماه الله الضّریع؛(3) ضریع (خار خشک) چیزی است در دنیا همانند خار، از صبر زرد تلختر است و از مردار بدبوتر و از آتش داغتر، خداوند آن را ضریع نامیده است».

و در روایت امام صادق (علیهِ السَّلام) آمده است: «لو أن قطره من الضریع قطرت فی شراب أهل الدنیا لمات أهلها من نتنها؛ (4) اگر قطره ای از ضریع (خار خشک) در آب آشامیدنی مردم دنیا بچکد از بوی گند آن همگی بمیرند».

13- عطش و آب داغ و گندیده:

1- الحاقّه: 35-37.
2- ر.ک: أمالی شیخ طوسی: 533 ح 1162؛ میزان الحکمه 886:2 ح2898.
3- ر.ک: تفسیر مجمع البیان 336:10 ؛ مجمع البحرین 18:3 ؛ تفسیر نور الثقلین 565:5.
4- ر.ک: تفسیر قمی 81:2 ؛ تفسیر صافی 363:3 ؛ بحار 280:8 ح1 ؛ میزان الحکمه 886:2.

یکی دیگر از عذاب های جهنّمیان این است که هر گاه از فرط عطش و التهاب، درخواست آب کنند، آب داغ و گندیده ای به آنان داده می شود که آن را با حرص و ولع می نوشند.

نمونه هایی از آیات اشاره کننده به این عذاب چنین است:

لَهُم شرَابٌ مِّن حَمِيمٍ وَ عَذَابٌ أَلِيمُ بِمَا كَانُوا يَكفُرُونَ.(1)

«نوشابه ای از آب سوزان برای آنهاست؛ و عذابی دردناکی بخاطر اینکه کفر می ورزیدند (و آیات الهی را انکار) می کردند»«.

إِنَّا أَعتَدنَا لِلظالِمين نَاراً أَحَاط بهِم سرَدِاقُها وَ إِن يَستَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كالمُهلِ يَشوِى الوُجُوهَ بِئس الشرَابُ وَ ساءَت مُرتَفَقاً.(2)

«ما برای ستمگران آتشی آماده کردیم که سرا پرده اش آنان را از هر سو احاطه کرده است! و اگر تقاضای آب کنند، آبی برای آنان می آورند که همچون فلز گداخته صورتها را بریان می کند! چه بد نوشیدنی، و چه بد محل اجتماعی است».

وَسقُوا مَاءً حَمِيماً فَقَطعَ أَمعَاءَهُم.(3)

«و از آب جوشان نوشانده می شوند که اندرونشان را از هم متلاشی می کند؟!».

آری آنها در این زندگی دنیا هرگاه تشنه می شدند صدا می زدند، و خدمتکاران انواع نوشابه ها را در برابرشان حاضر می کردند ولی در .

1- انعام: 70.
2- کهف: 29.
3- محمد: 15.

جهنّم هنگامی که تقاضای آب می کنند، آبی برای آنها می آورند همچون فلز گداخته! که اگر نزدیک صورت شود صورتها را بریان می کند.

فکر کنید آبی که اگر نزدیک صورت شود حرارتش صورت را بریان می کند آیا قابل خوردن است؟ این به خاطر آنست که در دنیا انواع نوشابه های گوارا و خنک می نوشیدند، در حالی که آتش به دل محرومان و مستضعفان می زدند، این همان آتش است که در اینجا بدین صورت تجسم یافته است!

عجیب اینکه قرآن در اینجا برای ثروتمندان، ظالم و دنیا پرستان بی ایمان، تشریفاتی در جهنّم همانند تشریفات این جهان قائل شده است ولی با این تفاوت که در دنیا سرداق (1) [= خیمه های بلند] و اشرافی دارند که فقرا را در آن راهی نیست و محل عیش و نوش و باده گساری است ولی در آنجا خیمه های عظیمشان از شعله های آتش سوزان دوزخ است!

در اینجا در سراپرده هایشان انواع مشروبات وجود دارد، همین که ساقی را صدا می کنند جام هائی از شرابهای رنگارنگ پیش روی آنها حاضر می نمایند، در دوزخ نیز ساقی و آورنده نوشیدنی دارند، اما چه آبی؟ آبی همچون فلز گداخته! آبی به داغی اشک سوزان یتیمان و آه آتشین مستمندان! آری هر چه آنجا است تجسُّمی است از آنچه اینجا است! (پناه بر خدا).(2)

در روایت است که رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) درباره آیه «و یسقی من ماء صدید؛ (3) و از زردابه و چرک نوشانده شود» فرمود: .

ص: 124

1- «سرداق» در اصل از کلمه فارسی «سراپرده» گرفته شده است.
2- تفسیر نمونه 418:12.
3- ابراهیم: 16.

«این آب نزدیک او برده می شود و او از آن بدش می آید. چون به نزدیک او برده شود چهره اش بریان گردد و پوست سرش بیفتد. و چون آن را بنوشد معده و روده اش متلاشی شود چندان که از نشیمنگاهش بیرون ریزد. خدای عزّوجلّ می فرماید: «آنان را از آبی جوشان می آشامانند چندان که روده هایشان تکّه تکّه می شود»(1) و می فرماید: «چون به استغاثه آب خواهند از آبی چون مس گداخته که از حرارتش چهره ها کباب می شود بخورانندشان(2)».(3)

و امام علی (علیهِ السَّلام) فرمودند: «هنگامی که زقّوم و خار خشک در شکم دوزخیان، همچون آب جوشان، به جوش آید، آب بخواهند پس نوشیدنی غسّاق (خون و چرکی که از پوست تن دوزخیان جاری شود) و صدید (زردابه و چرم) به آنها داده شود که آن را با سختی جرعه جرعه می نوشند و از هر سو مرگ گریبانشان را می گیرد اما نمی میرند».(4)

14- پوشاندن لباسی سیاه و چسبنده:

یکی دیگر از عذاب های مجرمان در جهنّم، پوشاندن لباسهایی مخصوص به آنها می باشد. لباس هایی سیاه و بدبو، چسبنده و قابل اشتعال که موجب عذاب بیشترشان می گردد. لذا بدترین لباس برای آنها آماده می شود، چرا که لباس را برای آن می پوشند که .

1- محمد: 15 «وَ سقُوا مَاءً حَمِیماً فَقَطَعَ أَمعَاءَهُم».
2- کهف: 29 «وَ إِن یَستَغِیثُوا یَغَاثُوا بِمَاءٍ کامُهلِ یَشوِی الوُجُوهَ».
3- ر.ک: التبیان: 284:6 ؛ بحار: 244:8 ؛ و از منابع اهل سنّت ر.ک: مسند ابن المبارک (متوفای 181 قمری): 77؛ سنن الکبری نسائی 372:6 ح11263 ؛ الکامل ابن عدی 173:3.
4- ر.ک: تفسیر عیاشی 223:2 ح7؛ تفسیر صافی 83:3 ؛ الفصول المهمه 368:1 ح483 ؛ بحار 302:8 ح58 ؛ تفسیر نورالثقلین 533:2 ح43؛ میزان الحکمه 888:2 ح2902.

زینت باشد و هم انسان را از گرما و سرما حفظ کند، این لباس به عکس همه لباسها هم زشت است و هم سوزاننده و آتش زننده است!

این نکته را می توان از این عذاب بدست آورد که مجرمان در این جهان چون لباس گناه بر اندام خود پوشانیدند، در این جهان هم خویشتن را در پیشگاه خدا روسیاه می کنند و تعفن گناه آنها جامعه را آلوده می سازد، و هم اعمال آنها باعث شعله ور شدن آتش فساد است در خودشان و در جامعه ای که در آن زندگی می کنند، و این لباسی که در جهان دیگر بر تن می کنند گوئی تجسّمی است از اعمال آنان در این جهان.

نمونه هایی از آیات قرآن درباره جامه های دوزخیان در جهنّم چنین می باشد:

وَ تَرَی المُجرِمینَ یَومَئذٍ مُقَرَّنِینَ فی الأَصفَادِ * سرَابیِلُهُم مِّن قَطِرَانٍ وَ تَغشَی وُجُوهَهُمُ النَّارُ.(1)

«و در آن روز، مجرمان را با هم در غل و زنجیر می بینی! (که دستها و گردنهایشان را به هم بسته است لباسهایشان از قطران [= ماده چسبنده بد بوی قابل اشتعال] است؛ و صورتهایشان را از آتش می پوشاند».

فَالَّذِینَ کَفَرُوا قُطعَت لَهُم ثِیَابٌ مِّن نَّارٍ یُصبُّ مِن فَوقِ رُءُوسِهُم الحَمِیمُ * یُصهَرُ بِهِ مَا فی بُطونهِم وَ الجُلُودُ.(2)

«کسانی که کافر شدند، لباسهایی از آتش برای آنها بریده شده، و مایع سوزان و جوشان بر سرشان ریخته می شود .

1- ابراهیم: 49، 50.
2- حج: 19، 20.

آنچنان که هم درونشان با آن آب می شود، و هم پوستهایشان».

از امام صادق (علیهِ السَّلام) روایت شده است که: جبرئیل (علیهِ السَّلام) به پیامبر خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود: لو أن سربالا من سرابیل أهل النار علق بین السماء و الأرض لمات أهل الأرض من ریحه؛ اگر یکی از جامعه های دوزخیان میان آسمان و زمین آویخته شود، همه مردم دنیا از بوی آن بمیرند».(1)

و در روایت امام علی (علیهِ السَّلام) آمده است: «فلو رأیتهم یا أحنف! ینحدرون فی أودیتها و یصعدون جبالها، و قد البسوا الموقطعات من القطران، و اقرنوا مع فجارها و شیاطینها، فإذا استغاثوا بأسوأ أخذ من حریق شدت علیهم عقاربها و حیاتها؛ ای احنف! اگر دوزخیان را ببینی که در درّه های دوزخ سراشیب می روند و از کوهایش بالا، تکّه هایی از قطران بر آنان پوشانده شده و با تبهکاران و اهریمنان دوزخ همدم گشته اند و هرگاه برای رهایی از سوختن کمک بطلبند عقربها و مارهای دوزخ بر آنان هجوم برند».(2)

15- همنشینان شیاطین اند:

یکی دیگر از عذاب های مجرمان در دوزخ این است که آنان همنشینان شیاطین و جنّیان گنهکارند که هر لحظه آرزوی دوری از آنان را می کنند.

در بسیاری از آیات قرآن به این مطلب اشاره شده است، نمونه هایی از آن چنین می باشد: .

1- ر.ک: تفسیر قمی 81:2 ؛ تفسیر صافی 98:3 ؛ بحار 280:8 ح1 ؛ درر الاخبار: 102.
2- ر.ک: صفات الشیعه: 44 ؛ بحار 221:7 ح132 ؛ میزان الحکمه 886:2 ح2897.

حَتی إِذَا جَاءَنَا قَالَ یَلَیتِ بَینی وَ بَینَک بُعدَ المَشرِقَینِ فَبِئس القَرِینُ * وَ لَن یَنفَعکُم الیَومَ إِذ ظَلَمتُم أَنَّکم فی العَذابِ مُشترِکُونَ.(1)

«تا زمانی که (در قیامت) نزد ما حاضر شود می گوید: ای کاش میان من و تو فاصله مشرق و مغرب بود؛ چه بد همنشینی بودی (ولی به آنها می گوییم) هرگز این گفتگوها امروز به حال شما سودی ندارد، چرا که ظلم کردید؛ و همه در عذاب مشترکید».

فَکُبکِبُوا (2) فِیهَا هُم وَ الغَاوُنَ * وَ جُنُودُ إِبلِیس أَجمَعُونَ. (3)

«در آن هنگام همه آن معبودان با عابدان گمراه به دوزخ افکنده می شوند؛ و همچنین همگی لشکریان ابلیس!».

لأَملأَنَّ جَهَنَّمَ مِنکَ وَ مِمَّن تَبِعَک مِنهُم أَجمَعِینَ.(4)

«که جهنّم را از تو و هر کدام از آنان که از تو پیروی کند، پر خواهم کرد».

همه عذابها یک طرف، و همنشینی با این قرین سوء (همنشین بد) یک طرف، همنشینی با شیطانی که هر وقت به قیافه نفرت ذانگیز او .

1- زخرف: 38، 39.
2- «کبکبوا» در اصل از ماده «کب» است، «کب» به معنی افکندن چیزی به صورت در گودال آمده است، و تکرار آن «کبکب)، تکرار این سقوط را می رساند و این نشان می دهد که آنها به هنگام سقوط در دوزخ همانند سنگی می باشند که از بالای بلندی به دره ای پرتاب می شود نخست به نقطه ای افتاده و از آنجا به نقطه دیگر تا در قعر درّه قرار گیرد. (نک: تفسیر نمونه 270:15).
3- شعراء: 94، 95.
4- ص: 85.

می نگرد تمام خاطره های گمراهی و بدبختیش در نظر مجسّم می گردد، کسی که زشتیها را در نظرش زیبا جلوه می داد، و بیراهه را شاهراه، و گمراهی را هدایت، ای وای که او برای همیشه قرین و هم بند او است!.

آری صحنه قیامت تجسّمی است گسترده از صحنه های این جهان و قرین و دوست و رهبر اینجا با آنجا یکی است، حتّی به گفته بعضی از مفسران هر دو را با یک زنجیر می بندند!(1)

16- لعن و نفرین یکدیگر در دوزخ:

یکی دیگر از عذاب های مجرمان در دوزخ، دعواها و جدال دوزخیان با همدیگر و لعن و نفرین یکدیگر می باشد.

نمونه ای از آیات آن چنین می باشد:

قَالَ ادخُلُوا فِی أُمَمٍ قَد خَلَت مِن قَبلِکم مِنَ الجِنِّ وَ الانسِ فِی النَّارِ کُلَّمَا دَخَلَت أُمَّهٌ لَّعَنَت أُختَهَا حَتی إِذَا ادَّارَکوا فِیهَا جَمِیعاً.(2)

«(خداوند به آنها) می گوید: «در صف گروه های مشابه خود از جنّ و انس در آتش وارد شوید! هر زمان که گروهی وارد می شوند، گروه دیگر را لعن می کنند؛ تا همگی با ذلّت در آن قرار گیرند».

وَ قَالَ إِنَّمَا اتَّخَذتُم مِّن دُونِ اللهِ أَوثَاناً مَّوَدَّهَ بَینَکُم فِی الحَیَوهِ الدُّنیَا ثُمَّ یَومَ القِیَامَهِ یَکفُرُ بَعضکم بَبَعضٍ .

1- ر.ک: تفسیر نمونه 76:21.
2- اعراف: 38، 39.

وَ یَلعَنُ بَعضَکم بَعضاً وَ مَأواکُمُ النَّارُ وَ مَا لَکم مِن نَّصِرِینَ.(1)

«(ابراهیم) گفت: «شما غیر از خدا بتهایی برای خود انتخاب کرده اید که مایه دوستی و محبت میان شما در زندگی دنیا باشد؛ سپس روز قیامت از یکدیگر بیزاری می جویید و یکدیگر را لعن می کنید؛ و جایگاه (همه) شما آتش است و هیچ یار و یاوری برای شما نخواهد بود!».

آری، جای تعجّب نیست که در قیامت آنها یکدیگر را لعن و نفرین می کنند، چرا که در این جهان نیز بارها شاهد بوده ایم که هر گروه از گروه های منحرف به دسته دیگر بد می گوید و از او متنفر است، به عکس پیامبران الهی و افراد صالح که هر کدام آمده اند برنامه دیگری را تأیید کرده اند و پیوستگی خود را در هدف با یکدیگر اعلام داشته اند.

17- زبان عذرخواهی و فرمان ساکت باش:

یکی دیگر از عذاب های سخت و روحی برای مجرمان در جهنّم این است که چون خواهند زبان عذرخواهی به درگاه الهی گشایند فرمان دور باش و ساکت باش، آنها را خاموش می کند.

نمونه هایی از آیات آن چنین می باشد:

قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَت عَلَینَا شِقوَتُنَا وَ کنَّا قَوماً ضَالینَ * رَبَّنَا أَخرِجنَا مِنهَا فَإِن عُدنَا فَإِنَّا ظالِمُونَ * قَالَ اخسئوا (2) فِیهَا لا تُکلِّمُونِ.(3) .

1- عنکبوت: 25.
2- جمله «اخسئوا» که به صورت فعل امر است معمولاً برای دور کردن سگ به کار می رود، و هرگاه در مورد انسانی گفته شود، به معنی پستی او و مستحق مجازات بودن است (نک: تفسیر نمونه 339:14).

«می گویند: «پروردگارا! بدبختی ما بر ما چیره شد، و ما قوم گمراهی بودیم پروردگارا! ما را از این (دوزخ) بیرون آر، اگر بار دیگر تکرار کردیم قطعاً ستمگریم (و مستحق عذاب)! (خداوند) می گوید: «دور شوید در دوزخ، و با من سخن مگویید».

فَیَومَئِذٍ لا یَنفَعُ الَّذِینَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُم وَلاهُم یُستَعتَبُونَ.(1)

«آن روز عذرخواهی ظالمان سودی به حالشان ندارد و توبه آنان پذیرفته نمی شود».

یَومَ لا یَنفَعُ الظَالِمینَ مَعذِرَتَهُم وَ لَهُم اللَّعنَهُ وَ لَهُم سوءُ الدَّارِ.(2)

«روزی که عذرخواهی ظالمان سودی به حالشان نمی بخشد؛ و لعنت خدا برای آنها، و خانه (و جایگاه) بد نیز برای آنان است».

18- ملامت دوباره دوزخبانان:

به دنبال عذاب روحی قبلی، هنگامی که فرمان دور باش و ساکت باش، خطاب به مجرمان صادر می شود، آنها به دوزخبانان پناه می برند که شما از خدا بخواهید اندکی از عذاب ما را کم کند، .

1- روم: 57.
2- غافر: 52.

ولی جوابی جز این نمی شنوند: «مگر خدای متعال، پیامبرانش را مبعوث نفرمود و حجّت را بر شما تمام نکرد؟».

آری، این بار نیز پناه آنان بی نتیجه می ماند و اندوه و حسرتی دوباره وجود آنها را فرا می گیرد و بر عذابشان می افزاید.

در سوره غافر (مؤمن)، آیات 49-50 می خوانیم:

وَ قَالَ الَّذِینَ فِی النَّارِ لِخَزَنَهِ جَهَنَّمَ ادعُوا رَبَّکُم یخَفِّف عَنَّا یَوماً مِنَ العَذَابِ * قَالُوا أَوَ لَم تَک تَأتِیکُم رُسلُکم بِالبَیِّنَاتِ قَالُوا بَلی قَالُوا فَادعُوا وَ مَا دُعَوُا الکافِرِینَ إِلا فی ضَلالٍ.

«و آنها که در آتشند به مأموران دوزخ می گویند: «از پروردگارتان بخواهید یک روز عذاب را از ما بردارد!» آنها می گویند: «آیا پیامبران شما دلایل روشن برایتان نیاوردند؟!» می گویند: «آری!» آنها می گویند: «پس هر چه می خواهید (خدا را) بخوانید؛ ولی دعای کافران (به جای نمی رسد و) جز در ضلالت نیست!»

در قرآن آمده است که: مجرمان بعد از ناکامی در این خواهش (که اندکی از عذاب آنان کاسته شود)، بار دیگر درخواست مرگ می کنند، ولی جواب می شنوند که شما برای همیشه در دوزخ خواهید ماند.

در اینجا می توان اوج عذاب روحی مجرمان را به خوبی تشخیص داد، که از هر طرف راه بر آنان بسته شده است و حتّی درخواست مرگ آنان نیز بی پاسخ می ماند، چرا که همیشه در عذاب الهی خواهند بود، بدون اینکه زنده باشند یا بمیرند.

در سوره های مختلفی از قرآن، به درخواست دیگران مجرمان اشاره شده است، که نمونه ای از آن چنین می باشد:

وَ نَادَوا یَمَلِک لِیَقضِ عَلَینَا رَبُّک قَالَ إِنَّکم مَّاکِثُونَ.(1)

«آنها فریاد می کشند: «ای مالک دوزخ» (ای کاش) پروردگارت ما را بمیراند (تا آسوده شویم)!» می گوید: شما در این جا ماندنی هستید».

19- سوختن و روئیدن پوست ها:

یکی از عذابهای وحشتناک دوزخیان این است که آتش پوست بدنشان را می رویاند، ولی بار دیگر پوست جدیدی می روید و همچنان عذابشان ادامه می یابد.

علّت این تبدیل پوستها ظاهراً این است که به هنگام سوخته شدن پوست ممکن است درد کمتر احساس شود اما برای اینکه مجازات آنها تخفیف نیابد و درد و ألم را کاملاً احساس کنند پوستهای تازه ای بر بدن آنها می روید و این نتیجهاصرار در زیر پا گذاشتن حق و عدالت و انحراف از فرمان خدا است.

در اینکه چرا باید پوستهای جدید نیز مجازات یابند، می توانید به فصل آخر کتاب (پرسش هایی پیرامون جهنّم) مراجعه فرمائید.

خداوند متعال در مورد این عذاب جهنّمیان در قرآن می فرماید:

إِنَّ الَّذِینَ کَفَروُا بِئَایَتِنَا سَوف نُصلِیهِم نَاراً کلَّمَا نَضِجَت جُلُودُهُم بَدَّلنَهُم جُلُوداً غَیرَهَا لِیَذِوقِوا العَذَاب إِنَّ اللهَ کَانَ عَزِیزاً حَکِیماً.(2)

«کسانی که به آیات ما کافر شدند، بزودی آنها را در آتشی وارد می کنیم که هرگاه پوستهای تنشان (در آن) بریان گردد (و بسوزد)، پوستهای دیگری به جای آن قرار می دهیم، تا .

1- زخرف: 77.
2- نساء: 56.

کیفر (الهی) را بچشند. خداوند، توانا و حکیم است (و روی حساب، کیفر می دهد).

20- درخواست آب از بهشتیان و ناامیدی:

یکی دیگر از عذابهای روحی دوزخ این است که چون دوزخیان از بهشتیان درخواست اندکی آب و خوراک کنند، پاسخ می شنوند که: خدای متعال نعمتهای بهشتی را بر شما حرام کرده است.

در سوره اعراف، آیه 50 آمده است:

وَ نَادَی أَصحَاب النَّارِ أَصحَابِ الجَنَّهِ أَن أَفیضوا عَلَینَا مِنَ المَاءِ أَو مِمَّا رَزَقَکُم اللهُ قَالُوا إِنَّ اللهَ حَرَّمَهُمَا عَلَی الکَافِرِینَ.

«و دوزخیان، بهشتیان را صدا می زنند که: «محبت کنید) و مقداری آب، یا از آنچه خدا به شما روزی داده، به ما ببخشید!» آنها (در پاسخ) می گویند: «خداوند اینها را بر کافران حرام کرده است!»

در این آیه به چند نکته باید توجّه کرد:

1- قرآن گفتگوی دوزخیان با بهشتیان را با جمله «نادی» که معمولاً برای سخن گفتن از دور است آورده و این نشان می دهد که در میان این دو گروه فاصله بسیار زیادی است، و البته این موضوع هیچ بعید نیست که حتّی تا میلیونها فرسنگ فاصله، سخن یکدیگر را بشنوند و حتی یکدیگر را در پاره ای از اوقات ببینند، و اگر این موضوع در گذشته ممکن بود برای بعضی مشکلی ایجاد کند در عصر و زمان ما که انتقال صداها و تصویرها از فاصله های بسیار دور در همین جهان حل شده است جای تعجب نخواهد بود.

ص: 134

2- نخستین تقاضای دوزخیان در آیه فوق همان آب ذکر شده و این طبیعی است که شخصی که در آتش می سوزد قبل از هر چیز آب می طلبد تا عطش سوزان خود را تسکین بخشد.

3- جمله «مما زرقکم اله»: (از آنچه خدا به شما روزی داده) که تعبیری است سربسته و توأم با یک نوع ابهام، نشان می دهد که حتّی دوزخیان نمی توانند از ماهیت و انواع نعمتهای بهشتی آگاه شوند، این موضوع با بعضی از احادیث که می گوید در بهشت نعمتهائی است که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به فکر هیچ انسانی نگذشته است کاملاً تطبیق می کند.

ضمناً از اینکه این جمله با «أو» عطف شده، نشان می دهد که نعمتهای دیگر بهشتی، مخصوصاً میوه ها، می توانند جانشین آب گردد، و. عطش سوزان انسان را تسکین بخشد.

4- جمله «ان الله حرمهما علی الکافرین»: (خداوند آنها را بر کافران حرام کرده) اشاره به این است که بهشتیان مضایقه ای از بخشیدن این نعمتها ندارند زیرا نه چیزی از آنها کم می شود و نه در درون سینه، کینه ای نسبت به کسی دارند، حتّی نسبت به دشمنانشان، ولی وضع دوزخیان آنچنان است که نمی توانند از نعمتهای بهشتی بهره گیرند، این تحریم در حقیقت یک نوع «تحریم تکوینی» است، همانند محرومیت بسیاری از بیماران از غذاهای لذیذ و رنگارنگ.(1)

21- دعوا و جدال جهنّمیان:

یکی از عذابهای مجرمان در دوزخ - که قرآن وعده ای قطعی برای آن داده است - ، دعوا و ستیزهای دوزخیان با یکدیگر است. جدالی که گمراه شدگان به گمراه کنندگان می گویند: این شما .

1- تفسیر نمونه 193:6.

بودید که ما را گمراه کردید، و آنان نیز پاسخ می دهند: شما به دلخواه از ما پیروی کردید.

زیرا دستان به زبردستان می گویند: این شما بودید که ما را به این بدبختی کشاندید، آنان پاسخ می دهند: مگر ما به زور، شما را از راه راست باز داشتیم؟

نمونه ای از آیات وارد شده در مورد ستیز دوزخیان با یکدیگر عبارتند از:

هَذَا فَوجٌ مُّقتَحِمٌ مَعَکُم لا مَرحَبَاً بِهِم إِنهُم صالُوا النَّارِ * قَالوُا بَل أَنتُم لا مَرحَبَاً بِکم أَنتُم قَدَّمتُمُوهُ لَنَا فَبِئس القَرَارُ * قَالُوا رَبَّنَا مَن قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدهُ عَذَاباً ضِعفاً فِی النَّارِ * وَ قَالُوا ما لَنَا لا نَرَی رِجَالاً کُنَّا نَعُدُّهُم مِّنَ الأَشرَارِ * أَتَّخذنَاهُم سِخرِیّاً أَم زَاغَت عَنهُمُ الأَبصارُ * إِنَّ ذَلِک لَحقٌّ تخَاصمُ أَهلِ النَّارِ. (1)

«به آنان گفته می شود:) این گروهی است که همراه شما وارد دوزخ می شوند (اینها همان سرن گمراهیند)؛ خوشامد بر آنها مباد، همگی در آتش خواهند سوخت آنها (به رؤسای خود) می گویند: «بلکه خوشامد بر شما مباد که این عذاب را شما برای ما فراهم ساختید! چه بد قرارگاهی است اینجا!» (سپس) می گویند: «پروردگارا! هر کس این عذاب را برای ما فراهم ساخته، عذابی مضاعف در آتش بر او بیفزا. آنها می گویند: «چرا مردانی را که ما از اشرار می شمردیم (در اینجا، در آتش دوزخ) نمی بینیم آیا ما آنان را به مسخره گرفتیم یا (به اندازه ای حقیرند که) چشمها آنها را نمی بیند، این یک واقعیت است گفتگوهای خصمانه دوزخیان». .

1- ص: 59-64.

قَالَ ادخُلُوا فِی أُمَمٍ قَد خَلَت مِن قَبلِکم مَنَ الجِنّ وَ الانسِ فَی النَّاِر کلَّمَا دَخَلَت أُمَّهٌ لَّعَنَت أُختهَا حَتی إِذَا ادَّارَکوا فِیهَا جَمیعاً قالت أُخرَاهُم لأُولَاهُم رَبَّنَا هَؤُلاءِ أَضلُّونَا فَئَاتهم عَذَاباً ضِعفً مِنَ النَّاِر قَالَ لِکلُ ضِعفٌ وَلکِن لا تَعلَمُونَ * وَ قَالَت أُولَاهُم لأُخرَا هُم فَمَا کانَ لَکم عَلَینَا مِن فَضلٍ فَذُوقُوا العَذَاب بِمَا کُنتُم تَکسِبُونَ.(1)

(خداوند به آنها) می گوید: «در صف گروه های مشابه خود از جنّ و انس در آتش وارد شوید!» هر زمان که گروهی وارد می شوند، گروه دیگر را لعن می کنند؛ تا همگی با ذلّت در آن قرار گیرند. (در این هنگام) گروه پیروان درباره پیشوایان خود می گویند: «خداوندا! اینها که ما را گمراه ساختند؛ پس کیفر آنها را از آتش دو برابر کن! (کیفری برای گمراهیشان، و کیفری بخاطر گمراه ساختن ما.)» می فرماید: «برای هر کدام (از شما) عذاب مضاعف است؛ ولی نمی دانید! (چرا که پیروان اگر گرد پیشوایان گمراه را نگرفته بودند، قدرتی بر اغوام نداشتند.)».

و پیشوایان آنها به پیروان خود می گویند: «شما امتیازی بر ما نداشتید؛ پس بچشید عذاب (الهی) را در برابر آنچه انجام می دادید».

وَ أَقبَلَ بَعضهُم عَلی بَعضٍ یَتَساءَلُونَ * قَالُوا إِنَّکُم کُنتُم تَأتُونَنَا عَنِ الیَمینِ * قَالُوا بَل لَّم تَکُونُوا مُؤمِنِینَ * وَ مَا کَانَ لَنَا عَلَیکم مِّن سلطانِ بَل کُنتُم قَوماً طاغِینَ * فَحَقَّ عَلَینَا قَولُ رَبَّنَا إِنَّا لَذَائقُونَ * .

1- اعراف: 38، 39.

فَأَغوَیَنَاکُم إِنَّا کُنَّا غَاوِینَ * فَإِنهُم یَومَئِذٍ فِی العَذَابِ مُشترِکُونَ.(1)

(و در این حال) رو به یکدیگر کرده و از هم می پرسند... گروهی می گویند: «شما رهبران گمراهی بودید که به ظاهر از طریق خیرخواهی و نیکی وارد شدید اما جز فریب چیزی در کارتان نبود!» (آنها در جواب) می گویند: «شما خودتان اهل ایمان نبودید (تقصیر ما چیست) ما هیچ گونه سلطه ای بر شما نداشتیم، بلکه شما خود قومی طغیانگر بودید اکنون فرمان پروردگارمان بر همه ما مسلّم شده، و همگی از عذاب او می چشیم ما شما را گمراه کردیم، همان گونه که خود گمراه بودیم (آری) همه آنها [= پیشوایان و پیروان گمراه] در آن روز در عذاب الهی مشترکند!».

و سرانجام، به شیطان می گویند: این تو بودی که موجب گمراهی ما شدی، و او پاسخ می دهد: خدا به شما وعده راستین داد و نپذیرفتید، و من وعده دروغ دادم پذیرفتید، پس به جای سرزنش من، خویشتن را سرزنش کنید، و امروز هیچ کدام نمی توانیم به فریاد دیگری برسیم.(2) و بدین سان، چاره ای جز تن دادن به کیفر کفر و نافرمانی خودشان نمی بینند و جاودانه در عذاب می مانند.

22- سرمای شدید در جهنّم:

شاید تعجب کنید، در جهنّم نقطه ای وجود دارد که سرمایی شدید در آنجا دیده می شود. سرمایی که باعث متلاشی شدن اعضای مجرمان در دوزخ از یکدیگر می گردد. .

ص: 138

1- صافات: 27-33.
2- ابراهیم: 22 «وَ قَالَ الشیطانُ لَمَّا قُضیش الأَمرُ إِنَّ اللهَ وَعَدَکم وَعدَ الحَقِّ وَ وَعَدتُّکم فَأَخلَفتُکم وَ مَا کَانَ لِیَ عَلَیکُم مِّن سلطانٍ إِلاّ أَن دَعَوتُکُم فَاستَجَبتُم لی فَلاا تَلُومُونی وَلُومُوا أَنفُسکم مَّا أَنَا بِمُصرِخِکم وَ مَا أَنتُم بِمُصرِخیَّ إِنی کَفرت بِمَا أَشرَکتُمُونِ مِن قَبلُ إِنّ َالظلِمینَ لَهُم عَذَابٌ اَلیمٌ».

از رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) روایت شده است که حضرت فرمود: «در جهنّم نقطه ای وجود دارد که از شدّت سرما اعضای بدن از هم متلاشمی می شود».(1)

و براستی این می تواند عذابی دردناک دیگر برای مجرمان در دوزخ باشد، پس این دعا را برای خود زمزمه کن:

اللّهُمَّ أَجِرنِی مِن زَمهَریرِ جَهَنَّم.

«پروردگارا! مرا از سرمای شدید جهنّم محافظت فرما». .

1- ر.ک: الدرّ المنثومر 300:6 ؛ کشف الخفاء 347:2 ؛ تفسیر نمونه 363:25.

فصل ششم: امان نامه های جهنّم

اشاره

در مقابل عواملی که باعث ورود به جهنّم می شود، عواملی وجود دارد که باعث امان و نجات انسان از آن جایگاه سخت و هولناک می گردد.

آن موارد عبارتند از: (1)

1- سوره ها:

1- 1: سوره آل عمران:

از رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) در مورد فضیلت تلاوت سوره آل عمران روایت شده است که فرمود:

من قرء سوره آل عمران اعطی بکلّ آیه منها أماناً علی جسر جهنّم.(2)

«هر کس سوره آل عمران را بخواند به تعداد آیات آن، امانی بر پل دوزخ به او می دهد». .

1- به جهت اختصار بودن کتاب، چندین مورد بیشتر ذکر نشده است، و موارد ذکر شده نیز، روایات به صورت خلاصه آورده شده است. موارد کامل آن إن شاءالله در آینده ای نزدیک به چاپ خواهد رسید.
2- ر.ک تفسیر مجمع البیان 232:2 ؛ تفسیر نمونه 408:2.

1-2: سوره های حوامیم:

سوره های حوامیم(1):

از رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) در مورد فضیلت تلاوت این سوره روایت شده است:

الحوامیم سبع و ابواب جهنم، سبع تجیء کل حامیم منها فتقف علی باب من هذه الابواب تقول اللهّم لا تدخل من هذا الباب من کان یؤمن بی و یقرانی. (2)

«سوره های حامیم هفت سوره اند و درهای جهنّم نیز هفت، هر یک از حامیم ها می آید و در مقابل یکی از این درها می ایستد و می گوید: خداوندا! کسی را که به من ایمان آورده و مرا خوانده از این در وارد مکن!».

1-3: سوره جاثیه:

در فضیلت تلاوت این سوره از امام صادق (علیهِ السَّلام) روایت شده است:

من قرأ سوره «الجاثیه» کان ثوابها ان لا یری النّار ابداً، و لا یسمع زفیر جهنم ولا شهیقها، و هو مع محمد (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم). (3)

«هر کس سوره جاثیه را (با فکر و اندیشه ای که مقّدمه عمل باشد) تلاوت کند، ثوابش این است که هرگز آتش دوزخ را نبیند و صدای ناله جهنّم را نمی شنود و همنشین محمد (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) خواهد بود».

1-4: سوره قارعه:

در فضیلت این سوره همین بس که امام باقر (علیهِ السَّلام) در مورد تلاوت آن فرمود: .

1- سوره های: غافر (مؤمن)، فصلّت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه، احقاف.

2- ر.ک: الجامع الصغير 594:1 ح3853 ؛ كنزالعمال 2621 ؛ فتح القدير 479:4.
3- ر.ک: ثواب الاعمال: 114 ؛ تفسير مجمع البيان 118:9 ؛ تفسير صافى 10:5 ؛ وسائل الشيعه 255:6 ح 7881 ؛ بحار 301:89 ؛ تفسير نورالثقلين 2:5 ح1.

من قرأ القارعه آمنه الله من فتنه الدجال ان يؤمن به، و من قيح جهنّم يوم القيامه ان شاءالله.(1)

«کسی که سوره «قارعه» را بخواند خداوند متعال او را از قتنه دجال و ایمان آوردن به او حفظ می کند، و او را در قیامت از چرک جهنّم دور میدارد انشاءالله».

1-5: سوره نصر:

از امام صادق (علیهِ السَّلام) در مورد فضیلت تلاوت سوره نصر روایت شده است که فرمود:

من قرأ إذا جاء نصرالله و الفتح فی نافله أو فریضه نصره الله علی جمیع اعدائه و جاء یوم القیامه و معه کتاب ینطق قد أخرجه الله من جوف قبره فیه أمان من جسر جهنم و من النار و من زخیر جهنم؛ (2)

«کسی که سوره «اذا جاء نصرالله و الفتح» را در نماز نافله یا فریضه بخواند خداوند او را بر تمام دشمنانش پیروز می کند و در قیامت در حالی وارد محشر می شود که نامه ای با او است که سخن می گوید، خداوند آن را درون قبرش همراه او بیرون فرستاده، و آن امان نامه ای است از آتش جهنّم....».

2- اعمال:

2-1: گریه از خوف خدا:

به سند معتبر و صحیح از رسول خدا (صَلَّی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) روایت شده است که فرمود: «لا یلج النّار احد بکی من خشیه الله حتّی یعود اللّبن فی .

1- ر.ک: ثواب الاعمال: 125 ؛ وسائل الشیعه 259:6 ح7899 ؛ کشف الغطاء 303:2.
2- ر.ک: ثواب الاعمال: 127؛ وسائل الشیعه 145:6 ح 7574.

الضّرع؛(1) کسی که از ترس خدا گریه کند داخل آتش نمی شود تا شیر به پستان برگردد».

پیامبر اکرم (صَلَّی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) در این کلام نورانی با اسلوبی شیوا که در اصطلاح، تعلیق به محال نامیده می شود می فرماید: چنین کسی وارد جهنّم نمی شود، چون شیر به پستان برنمی گردد که قرآن عظیم می فرماید: «....حتی یلج الجمل فی سمّ الخیاط».

از امام صادق (علیهِ السَّلام) روایت شده که فرمود: «و اغسل قلبک بماء الحزن؛ (2) و بشو و پاک کن دل خود را از چرک گناه، به آب حزن و گریه و انابه».

در حدیث است که: یک قطره اشک ندامت، خاموش می کند دریای غضب الهی را.(3)

و نیز حدیث است که: در روز قیامت، شخصی را به حسابگاه حاضر سازند که در دنیا به حسب ظاهر، عملهای خوب کرده باشد و عملهای او را به جناب احدیّت عرض کنند، حضرت باری «عزّ اسمه»، هر یک از عملهای او را به عیبی و قصوری معیوب کند و آن شخص مأمور شود به ادخول جهنّم، یک موی از مژه چشم او، بعد از طلب اذن عرض کند که: خداوندا، این شخص در شبی از شبها، یاد تقصیرات خود کرده، رقّت نمود و در چشم او اشک به هم رسید، به قدر آنکه من تر شدم، خداوند عالم به عزّت آن اشک، او را آمرزد و از جهنّم نجات دهد.(4) .

1- مسند احمد 505:2 ؛ سنن ترمذی 93:3 ح1683 ؛ سنن نسائی 12:6 ؛ المستدرک 260:4.
2- ر.ک: مصباح الشریعه: 55 ؛ بحار 158:90 ؛ مستدرک الوسائل 397:5 ح6178.
3- عبدالرزاق گیلانی، شرح مصباح الشریعه: 55.
4- همان.

و امام زین العابدین (علیهِ السَّلام) بین هر دو رکعت نماز، از نمازهای شب چنین با خدای خویش مناجات می فرمود:

آن حضرت بین هر دو رکعت نماز دو سجده شکر به جای می آورد و در سجده می فرمود: «بارالها! به عزت و جلال و عظمتت سوگند که اگر از آن روزکه فطرت مرا در اولین روز دهر پدید آوردی به عبادت تو می پرداختم و تا خدائی تو بر جاست به پرستش تو ادامه می دادم و حمد و سپاس تو می گفتم، باز خود را از اداء شکر پنهانی یک نعمت از نعمتهای تو ناتوان می دیدم.

اگر تمام معادن آهن این دنیا را با دندانهایم می خراشیدم، و تمام اراضی را با پلک چشم شخم می زدم، و از ترس تو به اندازه دریاهای آسمان ها و زمین خون می گریستم، همه این ها اندکی بود از حق بزرگی که تو بر من داری.

بارالها! اگر پس از همه این ها تو مرا به عذاب همه معذّب کنی، و جسم مرا آنقدر بزرگ گردانی که تمام طبقات جهنّم را پر کند، به گونه ای که در آتش معذبی غیر من، و آتش گیره ای سوای جسم من نباشد، این موافق با عدل توست، و اندکی از عقوبتی است که من سزاوار آن هستم».(1)

حضرت امام (قدس سره) بعد از ذکر این روایت می فرماید:

«برادر من، اندکی در این حال و در این دعا تأمّل نما و ببین که پس از سوگند به عزّت و جلال ذات اقدس حق، شکر و سپاس خدا را چه اندازه می بیند، و چگونه خود را مستحق عقوبت او می داند، و کسی که چنین سخنانی بر زبان آورد حال او در حضور مولایش چگونه خواهد بود، و اگر آن حضرت با آن طهارت و پاکی، و با آن عبادت و زهد و با آن معرفت و بخشش نسبت به مولای خود و .

1- ر.ک: حضرت امام خمینی (قدس سره)، اسرار الصلوه: 484.

تقرب و نزدیکی او به خداوند این زبان حالش باشد، پس حال ما با این همه وزر و وبال و گناه و معصیت چه خواهد بود. وای، وای بر حال ما و آه و افسوس بر آنچه که ما نسبت به پروردگار خود انجام دادیم، و اگر نیک بنگری خواهی دید که ما خود را به مسخره گرفته ایم. و همه این ها بخاطر جهل و غرور ما است و اینکه من و امثال من از افراد جاهل، اگر ساعتی از خوف خدا بگرید و یک دهم مثقال اشک از چشمش جاری شود حالتی در خود می بیند که گویا حق شکر خدا را بر خود، ادا نموده، و بلکه زیادتر هم شده است و اگر احیاء و شب زنده داری یک شب هم به این اضافه شود آنچنان با ناز و کرشمه حرکت می کند که گویا چیزی هم از خدا طلبکار هست جز اثرات غرور و جهل چیز دیگری نیست، و می بایست که حال این بزرگ را با آن عبادتها و زهد، و چهل سال گریه اش با حال خود مقایسه کنی، و ببینی که با همه این ها باز آن حضرت می فرماید: که اگر مرا به عذاب همه خلایق معذّب گردانی و طبقات جهنّم را از من پر نمائی، این در مقابل عقوبتی که مستحق آن هستم اندک خواهد بود».(1)

از حضرت رسول (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) روایت شده است که فرمودند: «هیچ بنده مؤمنی نیست که از چشم او از خوف خدا اشکی بیرون آید اگر چه به قدر سرمگسی باشد و بر روی او ریزد مگر اینکه خدا آتش جهنّم را بر روی او حرام می کند».(2)

ای عزیز! توبه داود پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) را در نظر آور که چهل روز سر از سجده برنداشت به طوری که پیشانی و زانوانش جراحت شد و از اشک چشمانش گیاه روئید و آن گیاه را به آتش درون سوزانید، .

1- همان.
2- ر.ک: إحیاء العلوم 142:4 به نقل از معراج السعاده: 187.

آنگاه که از شدت حزن آه می کشید، پس از توبه اش هم باز در بیابان می رفت و بر نفس خود نوحه می نمود و بر گناهانش اشک می ریخت.

توبه حضرت داود (علیهِ السَّلام)

روایت شده که هرگاه حضرت داود (علیهِ السَّلام) قصد این کار را داشت سلیمان (علیهِ السَّلام) دستور می داد که در میان مردم ندا کنند که هر کس میل دارد نوحه داود را بر خویشتن بشنود بیاید مردم می آمدند، و گرد او جمع زیادی از انسان و وحوش جمع می شدند او ابتدا به ثنای ذات اقدس حق می پرداخت، سپس بهشت و دوزخ را یاد می نمود و از هول و هراس قیامت سخن می گفت، آنگاه شروع به نوحه کردن بر نفس خود می نمود به نحوی که از مردم و وحوش جمع زیادی می مردند.

پس فرزندش، سلیمان (علیهِ السَّلام) می گفت: ای پدر! مستمعین را از هم پاشیدی و او شروع به دعا می نمود، در این بین یکی از عباد فریاد برمی آورد که: ای داود! چه زود در طلب جزاء از خدایت برآمدی، که داود می افتاد و از حال می رفت، حضرت سلیمان تختی می آورد و او را به همان حال به خانه می برد، و در میان مردم منادی ندا می کرد که: هر کس از او آشنائی با داود بوده تختی بیاورد جنازه او را ببرد که کسانی که با او بودند یاد بهشت و جهنّم آن ا کشته است، زن می آمد و آشنایش را می برد و می گفت: ای کسی که او را یاد آتش کشت، ای کسی که ترس از دوزخ او را از پای درآورد. و حال عارفان به خدا و به عظمت حضرت حق تعالی چنین بوده با اینکه خطاهایشان گناهی از گناهان ما نبوده، و آنها معصوم از ارتکاب گناه هستند، و خطای آنها ترک اولی ای بیش نبوده است.(1) .

1- ر.ک: اسرار الصلوه: 91؛ ترجمه اخلاق (شیخ محمدرضا جباران): 392.

و حضرت یحیی (علی نبینا و آله علیه السَّلام) لباس او لیف خرما بود و خوراک او، بر درخت، و زهد او به مرتبه ای بود که در سن شش هفت سالگی، روزی به بیت المقدس رفت و دید که علما و أحبار، پیراهنهای شال درشت پوشیده اند و کلاههای صوف بر سر گذاشته اند و سلسله ها به گردنهای خود کرده اند و به ستونهای مسجد بسته اند و در آنجا به عبادت حق مشغولند.

چون این را دید زود به خانه آمد و به مادر گفت: ای مادر زود از برای من پیراهنی از شال و کلاهی از صوف بباف تا بپوشم و با احبار و رهبان در بیت المقدس عبادت خدا کنم.

مادر گفت: ای فرزند صبر کن تا پدر تو، به خانه آید و آنچه می گوئی با وی مشورت کنم، حضرت زکریا (علیهِ السَّلام) که به خانه آمد، حرف یحیی (علیهِ السَّلام) را به عرض او رسانید. حضرت زکریا (علیهِ السَّلام) به حضرت یحیی (علیهِ السَّلام) گفت: ای فرزند چه بر این داشته است تو را؟ تو هنوز طفلی.

حضرت یحیی (علیهِ السَّلام) به پدر گفت: ای پدر آیا ندیده ای کسی که از من کوچکتر باشد و شربت موت چشیده باشد؟ گفت: دیده ام، دید که از گفته او متقاعد نمی شود به مادر او گفت: آنچه می گوید چنان کن. مادر از برای او کلاهی از صوف و پیراهنی از شال ترتیب داد.

حضرت یحیی (علیهِ السَّلام) پیراهن را پوشید و کلاه را بر سر گذاشت و به مسجد رفت و با عُباد به عبادت مشغول شد، تا روزی نظر کرد به بدن خود و دید که پیراهن و کلاه، بدن او را و سر او را زخم کرده است و بسیار ضعیف و ناتوان شده است، به گریه افتاد.

خداوند عالم وحی به او کرد که ای یحیی(علیهِ السَّلام)! از زخم بدن و ضعیفی، گریه می کنی؟ به عزّت و جلال من قسم که اگر تو مطّلع

گردی به آتش جهنّم و به کمیّت و کیفیّت او دانا شو، به جای پیراهن شال، پیراهن از فولاد خواهی پوشید.

حضرت یحیی (علیهِ السَّلام)، از این خبر آنقدر گریست که از اشک چشم او گوشتهای روی او ریخت و دندانهای مبارک او از بیرون ظاهر شد و این خبر به مادر و پدر رسید، رفتند و آن حالت را مشاهده کردند، بسیار بسیار گریستند. حضرت زکریا (علیهِ السَّلام) به یحیی (علیهِ السَّلام) گفت: ای فرزند این چه حال است که می بینم؟ و این همه زحمت چرا به خود راه می دهی؟ من از جانب احدیّت، فرزندی خواستم که چشم من به او روشن شود، نه فرزندی که اوقات مرا تیره کند و غم مرا بیفزاید.

حضرت یحیی (علیهِ السَّلام) گفت: ای پدر بزرگوار من، این حال از تو دارم که فلان روز در اثنای وعظ گفتی که: میان دوزخ و بهشت، عقبه ای است که نمی گذرند از آن عقبه مگر کسانی که از ترس الهی بسیار گریسته باشند.(1)

توبه جوان کفن دزد

و سخن آخر توبه جوان نبّاش که بنابر آنچه در تفسیر صافی از مجالس از عبدالرحمن ابن غیم دوسی روایت نموده می گوید:

روزی معاذ بر رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) وارد شد در حالی که می گریست و سلام کرد پیامبر جواب سلام گفت، و علت گریه اش را جویا شد. معاذ گفت ای رسول خدا جوانی زیبا روی و با طراوت بر در ایستاده و هم چون زن فرزند مرده گریه می کند و اجازه ورود می طلبد. حضرت فرمود او را بیاور، او را آورد، سلام کرد پیامبر جواب داد و فرمود ای جوان علّت گریه تو چیست؟

جوان گفت: چگونه نگریم در حالیکه گناهانی مرتکب شده ام که اگر خدا مرا به یکی از آنها بازخواست کند طعمه آتش خواهم .

1- ر.ک: شرح مصباح الشریعه: 551.

گشت و می بینم که زود است که آن روز فرا رسد و هیچ امیدی به عفو و بخشش آنها ندارم.

پیامبر فرمود: آیا برای خدا شریکی قائل شده ای؟ گفت: پناه می برم از اینکه برای خدایم شریک قائل شوم، فرمود: آیا به حرام مؤمنی را کشته ای؟ گفت: خیر.

پیامبر فرمود: اگر گناهت به اندازه سنگینی هفت زمین و دریاها و ریگها و درختان و آنچه از آفریده ها در آنها است باشد خدا می آمرزد.

جوان گفت: گناه من از همه این ها بیشتر و بزرگتر است.

پیامبر فرمود: اگر گناهانت مثل آسمان ها و ستارگان و عرش و کرسی باشد خدا می آمرزد.

جوان گفت: از این ها بزرگتر است.

پیامبر نگاهی غضب آلود به او نموده و فرمود: وای بر تو ای جوان آیا گناهان تو بزرگتر است یا پروردگار تو، جوان ببه رو بر زمین افتاد و گفت منزه است خدای من، هیچ چیز از پروردگار من بزرگتر نیست، پروردگار من از هر بزرگی بزرگتر است ای پیامبر خدا.

رسول خدا فرمود: آیا گناه بزرگ را جز خدای بزرگ می آمرزد؟ جوان گفت نه به خدا ای رسول خدا، و سپس ساکت شد.

رسول خدا فرمود: آیا می شود یکی از گناهانت را برایم بگوئی، گفت بلی. من هفت سال بود که نبش قبر می کردم و مردگان را از گور خارج می ساختم و کفن آنها را برمی گرفتم تا اینکه روزی از انصار زنی مُرد، او را بخاک سپردند چون شب شد آمدم و قبر را شکافته و آنچه از کفن بر او بود برگرفتم و او را عریان بر لب قبر رها کرده و بازگشتم، شیطان شروع به وسوسه نمود و آن دخترک را در

چشم من زیبا نمود و سفیدی و فربهی بدن او را در نظرم مجسم ساخت و از این وسوسه دست برنداشت تا اینکه دوباره بازگشتم و با آن دختر هم بستر شدم و پس از عمل او را به همان حال گذاشته و بازگشتم هنوز از آن مکان دور نشده بودم که از پشت سر آوازی شنیدم که می گوید: ای جوان وای بر تو از آن کس که در روز حساب بین من و تو داوری کند، تو مرا از گور درآوردی و کفن مرا از من باز گرفتی و مرا برهمه و عریان میان مردگان رها ساختی و کاری کرد که با جنایت برای حساب باید حاضر شوم، پس وای به جوانیت از آتش، و من پس از این بود که دانستم بوی بهشت را نخواهم شنید، حال تو ای رسول خدا چه می بینی.

پیامبر فرمود دور شو از من ای فاسق، می ترسم که من هم به آتش تو بسوزم و چه نزدیکی تو به آتش و این جملات را تکرار می کرد و به او اشاره می نمود تا جوان از او دور شد.

جوان چون چنین دید به خانه خود آمد و زاد و توشه ای برای خود برگرفت و به یکی از کوههای اطراف مدینه رفت و به عبادتع مشغول شد، پوستی بر تن نمود دو دست خود را بگردن بست و فریاد برآورد که بارالها این بنده تو است که دست بسته به نزد تو آمده، ای پروردگار من! توئی آنکه مرا آفریدی و آنچه که می دانی از من سر زد، خدایا اکنون از کرده خود پشیمانم، به خدمت پیامبرت رفتم او هم مرا از خود راند و خوف مرا بیشتر نمود تو را به اسمت و جلالت و بزرگی ات سوگند می دهم که امیدم را ناامید نسازی؛ سید من دعایم را باطل ننمائی و مرا از رحمت خود محروم نسازی، و پیوسته این سخنان بر لب داشت تا چهل روز بدین منوال گذشت، پس از چهل شبانه روز دستش را به سوی آسمان بلند نمود و گفت: بارالها! اگر حاجت مرا برآوری و اگر دعای مرا مستجاب نمودی و

اگر گناه مرا بخشیدی به پیامبرت وحی فرما، و اگر که آمرزیده نشده ام و می خواهی مرا عقوبت کنی پس آتشی بفرست تا مرا بسوزاند، و یا مرا به عقوبتی گرفتار نما تا مرا هلاک سازد و از فضیحت و رسوائی روز قیامت مرا نجات دهد.

ذات اقدس حق این آیات را بر پیامبر نازل فرمود:

وَالَّذِينَ إِذا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَو ظَلَمُوا أَنفُسَهُم ذَكَرُوا اللهَ فَاستَغفَرُوا لِذُنُوبِهِم وَ مَن يَغفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ اللهُ وَ لَم يُصِرُّوا عَلى ما فَعَلُوا وَ هُم يَعلَمُونَ أُولئِکَ جَزاؤُهُم مَغفِرَةٌ مِن رَبِّهِم وَ جَنَّاتٌ تَجرِی مِن تَحتِهَا الأَنهارُ خَالِدينَ فِيها وَ نِعمَ أَجرُ العامِلِينَ.(1)

«و کسانی که چون عمل زشتی انجام دهند و بر خویشتن ستم روا دارند خدا را یاد آورند و برای گناهان خویش آمرزش طلبند و جز خدا چه کسی است که گناهان را بیامرزد - آنان کسانی هستند که بر گناهی که مرتکب شدند با علم به گناه بودن آن اصرار نورزند. اینانند که پاداششان آمرزشی از خدایشان است و بهشتهائیکه نهرها از زیر آن روان است، جاوید در آن بهشتها خواهند بود و چه نیکو است اجر عمل کنندگان».

و به پیامبر خطاب فرمود که: ای محمد! بنده ما برای توبه نزد تو آمد تو او را از خود راندی او به کجا برود و به که روی آورد و از که بخواهد که گناهانش را بیامرزد.

پس از نزول این آیه، پیامبر در حالی که تبسُّمی بر لب داشت این آیات را تلاوت نمود و رو به اصحاب نموده و فرمود: کیست که محل آن جوان را به ما نشان دهد. معاذ گفت: شنیده ام که در فلان محل است. .

1- آل عمران: 135-136.

پیامبر و اصحاب به راه افتادند تا به آن کوه رسیدند، در جستجوی او از کوه بالا رفتند، ناگهان چشمشان به آن جوان افتاد که بین دو صخره ایستاده در حالیکه دستهایش را به گردن بسته و صورتش سیاه شده و شدّت گریه پلکی به چشمانش نمانده و می گوید: ای سید من تو آفرینش مرا نیکو ساختی و چهره ام را زیبا نمودی کاش می دانستم عاقبت کارم چه خواهد شد؟ آیا مرا در آتش خواهی افکند تا مرا بسوزاند و یا در جوار خود مرا جای خواهی داد.

بارالها! تو بسیار به من نیکی نمودی و نعمتهای بسیاری به من عنایت کردی، کاش می دانستم انجام من چه خواهد شد، آیا به بهشت دعوت می شوم و یا به آتش رانده خواهم شد.

بارالها! گناهانم از آسمان ها و زمین و از کرسی واسع تو و از عرش عظیم تو بزرگتر است، کاش می دانستم آیا گناهان مرا می آمرزی، یا اینکه مرا بواسطه آنها در قیامت رسوا و مفتضح خواهی ساخت، پیوسته این سخنان بر لب داشت در حالی که خاک بر سر خود می پاشید، درندگان گرد او را گرفته بودند و پرندگان بر سرش سایه داشتند و از گریه او گریه میکردند رسول خدا نزدیک شد، و دو دستش را از گردنش باز نمود و خاک ها را از سر و روی او پاک کرد و فرمود: بشارت باد تو را که تو از آزاد شدگان از آتش هستی، سپس رو به اصحاب خود نموده و فرمود: گناهان خود را همچون بهلول تدارک کنید، سپس آیاتی را که نازل شده بود تلاوت فرمود و او را ببهشت بشارت داد.(1) .

1- ر.ک: أمالی شیخ صدوق: 97 ح76؛ تفسیر صافی 372:1 ؛ تفسیر کنزالدقائق 233:2 ؛ مستدرک الوسائل 132:12 ح13712 ؛ اسرار الصلوه: 92 ؛ شجره طوبی 202: 1.

2-2 : گریه بر امام حسین (علیهِ السَّلام):

در کتاب شریف «کامل الزیارات» ابن قولویه (متوفای 368 قمری) که یکی از معتبرترین کتب شیعه محسوب می شود، آمده است که امام صادق (علیهِ السَّلام) به زراره (رضی الله عنه) فرمود: «ای زراره! آسمان خون گریست بر حسین (علیهِ السَّلام) چهل صباح، و زمین گریست چهل صباح بر حسین (علیهِ السَّلام) به سیاهی، و آفتاب گریست چهل صباح به کسوف و گریه می کند بر ایشان هر چه در هواست و آنچه در سماء است از ملائکه و چون روح مقدّس او بیرون رفت جهنّم از عظم مصیبت بانگ زد چنانچه نزدیک شد زمین منشقّ شود از زفره او و همانا جان پلید عبیدالله و یزید چون برآمد از شادمانی جهنّم چنان شهقه برآورد که اگر خدای تعالی حبس نمی فرمود او را به دست خزّان او هر آینه هر که بر پشت زمین است می سوخت و اگر اذن به جهنّم می دادند نمیماند چیزی مگر اینکه او را به کام در می کشید. لکن جهنّم مأمور است و در بند است و هر آینه چند بار عتوّ و سرکشی کرد بر خازنان خودش و بدرستی که او گریه می کند بر حسین (علیهِ السَّلام) و افروخته می شود بر کشندگان او».(1) ،،،،،،،

2-3 : روزه:

رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود: «الصوم جنّه من النّار؛ (2) روزه سپر آتش است». و روزه از آن جهت سپر آتش است که آتش غضب و شهوت را که آتش جهنم را در زندگی دنیا شعله ور می کند و در قیامت بروز می دهند دفع می کند.(3) .

1- ر.ک: کامل الزیارات: 167 ح219 ؛ بحار 183:14 ؛ مدینه المعاجز: 167:4.

2- ر.ک: الکافی 18:2 ح5 ؛ فقه الرضا: 204 ؛ الخلاف 171:2 ؛ مصباح المجتهد 666.

3- ترجمه اخلاق: 113.

در مورد حقّ روزه نیز امام زین العابدین (علیهِ السَّلام) فرمود: «و حقّ الصّوم ان تعلم انّه حجاب ضربه الله عزّ وجلّ علی لسانک و سمعک و بصرک و بطنک و فرجک لیسترک به من النّار، فان ترکت الصّوم خرقت ستر الله علیک؛(1) حق روزه این است که بدانی روزه، پرده ای است که خدا بر گوش، زبان، چشم، شکم و فرجت کشیده تا بدین وسیله از آتش جهنّم حفظت کند. پس اگر روزه را ترک کنی، حفاظی را که خدا در مقابل عذاب بر تو کشیده پاره کرده ای».

2-4 : نرم خویی:

پیامبر اکرم (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود: «اتدرون علی من حرّمت النّار؟ قالوا الله و رسوله اعلم. قال علی اللّین الهیّن السّهل القریب؛ (2) آیا می دانید آتش جهنم بر چه کسی حرام شده؟ عرض کردند: خدا و رسولش می دانند. فرمود: بر شخص نرم خوی متواضع که وجودش بر دیگران سنگین نباشد و خود را از آنها دور نکند».

2-5 : خوش اخلاقی:

رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود: حسن الخلق شجره فی الجنّه، و صاحبه متعلّق بعضنها یجذبه إلیها، و سوء الخلق شجره فی النّار، فصاحبها متعلّق بغصنها یجذبه ألیها.(3)

«خلق نیکو درختی است در بهشت و شاخه های بلند دارد و هر که صاحب خلق نیکو است، به یکی از شاخه های او می چسبد و آن شاخه او را به بهشت می رساند. و خُلق بد درختی است در دوزخ و .

1- ر.ک: من لا یحضره الفقیه 620:2 ح3214 ؛ مکارم الاخلاق: 420.
2- ر.ک: بحار 357:64 ؛ المعجم الاوسط 156:8 ؛ مجمع الزوائد 75:4.
3- ر.ک: مصباح الشریعه: 40 ؛ بحار 393:68 ذ ح 61 ؛ نهج السعاده 360:7.

شاخه های دراز دارد، و صاحب خلق بد، به آن شاخه ها متوسل شده داخل جهنّم می شود».

2-6 : زهد:

امام صادق (علیهِ السَّلام) می فرماید: «الزهد مفتاح باب الآخره و البراءه من النّار؛ (1) زهد، کلید در بهشت است و برائت از جهنّم است، و تفسیر زهد این است که می فرماید: و هو ترک کلّ شیء یشغلک عن الله من غیر تاسّف علی فوتها. (2) یعنی: زهد، ترک کردن هر چیزی است که مشغول کند آدمی را از حضرت باری تعالی، و دریغ نداشتن است بر فوت دنیا.

حاصل آنکه: حقیقت زهد، ترک هر چیزی است که باز دارد کسی را از خدا و از یاد خدا، مثل متاع دنیا و خواهشهای دنیا، خواه اندک و خواه بسیار، و خواه مال و خواه جاه، بلکه این معنی، معنی زهد از دنیا است، و حقیقت زهد، زهد از دنیا و آخرت، هر دو است.

حدیث است که: «الدّنیا حرام علی اهل الاخره، و الاخره حرام علی اهل الدّنیا، و هما حرامان علی اهل الله»، (3) پس طالبان خدا را، نتاچار است که رغبت ایشان چنانکه از دنیا منقطع است، از آخرت نیز منقطع باشد، و آرام ایشان و حیات ایشان، نباشد مگر به جناب احدیّت. (4) .

1- ر.ک: مصباح الشریعه: 137 ؛ بحار 315:67 ؛ مستدرک سفینه البحار 236:3.
2- همان.
3- ر.ک: عوالی اللئالی 119:4 ح190؛ الجامع الصغیر 656:1 ح4269.
4- شرح مصباح الشریعه: 216.

2-7 : پیوسته شاد ساختن مؤمن:

ضدّ ترسانیدن مؤمن، برطرف کردن ترس و اندوه از او و شاد و مسرور ساختن اوست. و آن یکی از بزرگترین شاخه های خیرخواهی (و نصیحت) است، به گونه ای که ثواب آن را حدّی نیست.

رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود: «من حمی مؤمناً من ظالم بعث الله له ملکا یوم القیامه یحمی لحمه من نار جهنّم؛(1) هر که مؤمنی را از شرّ ظالمی نگاهدارد، خداوند فرشته ای در روز قیامت بر می انگیزد تا گوشت او را از آتش دوزخ نگاهدارد».

و فرمود: «من فرّج عن مغموم او أعان مظلوما غفر الله له ثلاثا و سبعین مغفره؛ (2) هر که اندوه غمناکی را برطرف کند یا به مظلومی کمک رساند، خداوند هفتاد و سه بار او را آمرزد».

و امام صادق (علیهِ السَّلام) فرمود: «من أغاث أخاه المؤمن اللّهفان اللّهثان عند جهده، فنفّس کربته و أعانه علی نجاح حاجته، کتب الله تعالی له بذلک اثنتین و سبعین رحمه من الله، یعجّل له منها واحده یصلح بها أمر معیشته، و یدّخر له إحدی و سبعین رحمه لأفزاع یوم القیامه و أهواله؛ (3) هر که به فریاد برادر مؤمن ستمدیده دادخواه تشنه کام خود بهنگام بی تابیش برسد، و او را از گرفتاری نجات دهد و برای برآوردن حاجتش او را یاری کند، خدای تعالی به واسطه این عمل هفتاد و دو رحمت از جانب خود برایش بنویسد، که یکی از آنها بزودی (در دنیا) امر زندگی اش را بهبود بخشد و هفتاد و یک رحمت دیگر را برای هول و هراس روز قیامت ذخیره کند». .

1- ر.ک: الحجه البیضاء 405:3 ؛ جامع السعادات 233:2. (و نیز نک: سبل السلام 208:4).
2- همان.
3- ر.ک: الکافی 199:2 ح1 ؛ ثواب الاعمال 149؛ وسائل الشیعه 370:16 ح21789.

و فرمود: «ایّما مؤمن منع مومناً شیئاً ممّا یحتاج إلیه و هو یقدر علیه من عنده او من عند غیره، أقامه الله عزّوجلّ یوم القیامه مسودّا وجهه، مزرقه عیناه، مغلوله یداه إلی عنقه، فیقال: هذا الخائن الّذی خان الله و رسوله، ثمّ یؤمر به إلی النّار؛ (1) هر مؤمنی که مؤمن دیگر را از چیز خود یا دیگری که بر آن قدرت دارد منع کند و آن مؤمن به آن نیازمند باشد، خدای عزّوجلّ در روز قیامت او را در حالی که رویش سیاه و چشمش کبود و دستهایش به گردن بسته باشد باز می دارد، پس به او گفته می شود: این است آن خیانتکاری که به خدا و رسول او خیانت کرده، سپس فرمان رسد که او را به جهنّم برند».

و فرمود: «من کانت له دار فاحتاج مومن إلی سکناها، فمنعه إیّاها، قال الله تعالی: یا ملائکتی، أبخل عبدی علی عبدی بسکنی الدّار الدّنیا؟ و عزّتی و جلالی لا یسکن جنّاتی أبدا؛(2) هر که خانه ای داشته باشد و مؤمنی به سکونت در آن محتاج باشد و از او منع و مضایقه کند، خدای عزّوجل خطاب کند که: ای فرشتگان من، بنده ام به بنده دیگرم از نشستن در خانه دنیا بخل ورزید، به عزّت و جلالم سوگند، هرگز ساکن بهشت من نگردد».

و نیز آن حضرت به جمعی که در محضر او بودند فرمود: «شما را چه افتاده است که ما را سبک می شمارید؟» مردی از اهل خراسان برخاست و عرض کرد: به خدا پناه می بریم که شما یا فرمانی از شما را سبک شماریم. فرمود: «تو یکی از آنهایی که مرا سبک شمردی» عرض کرد: معاذالله که شما را سبک شمرده باشم. فرمود: «وای بر تو آیان فلان شخص را، در آن وقت که ما نزدیک جُحفه بودیم، نشنیدی .

1- ر.ک: المحاسن 100:1 ح71 ؛ الکافی 367:2 ح2 ؛ ثواب الاعمال: 239.
2- ر.ک: الکافی 367:2 ح3 ؛ مجمع الفائده 348:12 ؛ وسائل الشیعه 388:16 ح21838.

که می گفت بقدر یک میل مرا سوار کن که به خدا قسم خسته شده ام، و تو سر بلند نکردی (اعتنا نکردی) و او را استخفاف کردی، و هر که مؤمنی را استخفاف کند به ما استخفاف کرده است، و حرمت خدالی عزوجل را ضایع نموده است».(1)

2-8 : دفاع از آبروی مؤمن:

رسول خدا (صَلَّی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود: «من ذبّ عن عرض أخیه بالغیب، کان حقّا علی الله أن یعتقه من النّار؛ (2) هر که در غیاب برادرش از آبروی او دفاع کند بر خدا حق است که او را از جهنّم نجات بخشد».

و فرمود: «من ردّ عن عرض أخیه، کان له حجابا من النّار؛ (3) هر که از آبروی برادر خویش دفاع کند، همان دفاع حایلی از آتش دوزخ برای او خواهد بود».

و فرمود: «هر که در دنیا از آبروی برادر مسلمانش حمایت و دفاع کند، خداوند در قیامت فرشته ای را بر خواهد انگیخت تا او را از آتش حمایت کند».(4)

2-9 : طعام دادن مؤمن:

و فرمود: «هر که برادر مؤمن خود را طعام دهد تا سیر شود، و آب دهد تا سیراب شود خداوند او را به اندازه هفت خندق، که فاصله هر دو خندق، پانصد سال راه باشد، از جهنّم دور کند».(5) .

1- نک: علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات) 305:2.
2- ر.ک: أمالی شیخ طوسی: 537 ذح 1162؛ وسائل الشیعه 293:12 ح16339.
3- ر.ک: أمالی شیخ مفید: 338 ؛ رسائل شهید ثانی: 292 ؛ بحار 253:72 ح34.
4- ر.ک: علم اخلاق اسلامی 396:2.
5- همان، ص206.

و در خبر است که: «خدای تعالی در قیامت به بنده خود گوید: فرزند آدم! ترسیدی و مرا اطعام نکردی. بنده گوید: خداوندا چگونه تو را که ربّ العالمین هستی اطعام می کردم؟ می فرماید: برادرت گرسنه بود و سیرش نکردی، که اگر او را اطعام می کردی مرا اطعام کرده بودی». (1)

2- 10- آزاد کردن بنده مؤمن:

پیامبر اسلام (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) می فرماید: «مَن أَعتَقَ رَقَبَةً مُؤمِنَةً کَانَت فَداءَهُ مِنَ النّارِ؛ (2) هر کس یک بنده مؤمن را آزاد کند خداوند او را از آتش جهنم نجات می دهد».

2-11- مشایعت مجاهدین در راه خدا:

در روایت است که گاهی رسول الله (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) یک مایل یا دو مایل، بعضی از مجاهدین را مشایعت می فرمودند. به سند معتبر از امام حسن مجتبی (علیهِ السَّلام) روایت شده که فرمود: از رسول الله (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) شنیدم که فرمود: «من اغبرّت قدماه فی سبیل الله لم تمسّها نار جهنّم؛ (3) ای غبار آلود شده در راه حق، آتش جهنّم بدان نمی رسد».

شرافت غبار قدم بدرقه کنندگان مجاهدان فی سبیل الله تعالی که چنین است، پس قدر خون شهدا چه اندازه است؟

در برخی از روایات جنگ احد آمده است که هنگام دفن شهداء احد، رسول الله (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) می فرمود: کدام یک از این ها بهره .

1- ر.ک: أمالی شیخ طوسی: 630 ح1296 ؛ الطرائف: 323 ؛ وسائل الشیعه 417:2 ح2519 ؛ و از منابع اهل سنّت ر.ک: مسند ابن راهویه 115:1 ؛ صحیح مسلم 13:8 ؛ صحیح ابن حبّان 50:1.
2- ر.ک: المبسوط 15:6 ؛ المهذب البارع 37:4 ؛ سنن نسائی 26:6.
3- ر.ک: الذکری: 62 ؛ المعتبر 317:2 ؛ جامع المقاصد 445:2 ؛ صحیح بخاری 218:2.

بیشتر از قرآن دارند؟ وقتی که معرّفی می کردند، او را در لحد بر دیگری مقدّم می داشت، و هنگام حرکت دادن از مصارع و قتلگاهشان می فرمود: زملوهم بکلومهم و دمائهم فإنّهم یبعثون یوم القیامه و أوداجلهم تشخب دما، اللّون لوم الدّم و الرّیح ریح المسک.

این شهدا را به خون ریخته شده شان در آوردگاه بغلطانید تا لفّافه ای از خون به بر کنند، چه این ها روز قیامت برانگیخته می شوند در حالی که خون از رگهای گردنشان موّاج است. رنگ، رنگ خون است ولی نسیم آن، نسیم مشک است.(1) .

1- ر.ک: عوالی اللئالی 208:2 ح128 ؛ مستدرک الوسائل 180:2 ح1742 و....

فصل هشتم: پرسش هایی پیرامون جهنّم

1- فلسفه عبور از جهنّم چیست؟

با توجُّه به آیه 71 سوره مریم، (1) همه انسان ها بدون استثنا نیک و بد، وارد جهنّم می شوند، منتها دوزخ بر نیکان سرد و سالم خواهد بود چرا که آتش با آن ها سنخیّت ندارد و هر جا آن ها قرار می گیرند آتش خاموش می گردد، همانگونه که آتش نمرود بر حضرت ابراهیم (علیهِ السَّلام) سرد و سالم شد، ولی دوزخیان که تناسب با آتش دوزخ دارند، همچون مادّه قابل اشتعالی که به آتش برسد فوراً شعله ور می شوند.

این معنا در روایات متعدّدی در تفسیر این آیه رسیده است. از جمله از «جابر بن عبدالله انصاری» چنین نقل شده که شخصی از او درباره این آیه (آیه72 سوره مریم) پرسید، جابر با هر دو انگشت به دو گوشش اشاره کرد و گفت: مطلبی با این دو گوش خود از پیامبر .

1- «وَ إِن مِّنکم إِلا وَارِدُها کانَ عَلی رَبِّک حَتماً مَّقتضِیًّا؛ و همه شما (بدون استثنا) وارد جهنّم می شوید، این امری است حتمی و فرمانی است قطعی از پروردگارتان».

(صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) شنیدم که اگر دروغ بگویم هر دو کر باد! فرمود: «الورود الدخول، لا یبقی برّ و لا فاجر لا یدخلها فیکون علی المؤمنین برداً و سلاماً کما کانت علی ابراهیم حتّی أن للنّار - أو قال لجهنم - ضجیجاً من بردها، ثمّ ننجّی الله الذین اتّقوا و نذر الظالمین فیها جثیّا؛ ورود در آیه به معنی دخول است، هیچ نیکوکار و بدکاری نیست مگر این که داخل جهنّم می شود، آتش در برابر مؤمنان سرد و سالم خواهد بود، همانگونه که بر ابراهیم بود، تا آنجا که «آتش» - یا «جهنّم» (تردید از جابر است) - از شدت سردی فریاد می کشد، سپس خداوند پرهیزگاران را رهایی می بخشد و ظالمان را در آن ذلیلانه رها می کند». (1)

در حدیثدیگری از رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) می خوانیم: «تقول النّار للمؤمن یوم القیامه جز، یا مؤمن! فقد أطفأ نورک لهبی؛ آتش به فرد با ایمان روز قیامت می گوید: زودتر از من بگذر که نورت، شعله مرات خاموش کرد». (2)

سؤالی که در اینجا باقی می ماند این است که فلسفه این کار از نظر حکمت پروردگار چیست؟ به علاوه آیا مؤمنان از این کار آزار و عذابی نمی بینند؟

پاسخ این سؤال که از هر دو جنبه در روایات اسلامی وارد شده است، با کمی دقّت روشن می شود:

در حقیقت مشاهده دوزخ و عذاب های آن، مقدمه ای خواهد بود که مؤمنان از نعمت های خداوند در بهشت حداکثر لذّت را ببرند، چرا که «قدر عافیت را کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید» (و بالأضداد تعرف الأشیاء). در اینجا مؤمنان گرفتار مصیبت نمی شوند، .

1- ر.ک: تفسیر مجمع البیان 442:6 ؛ مسند احمد 329:3 ؛ کنزالعمال: 2911.

2- ر.ک: الجامع الصغیر 515:1 ح3354 ؛ تفسیر قرطبی 141:11.

بلکه تنها صحنه مصیبت را تماشا می کنند و همانگونه که در روایات فوق خواندیم آتش بر آن ها سرد و سالم می شود و نور آن ها شعله آتش را تحت الشعاع قرار می دهد.

به علاوه آن ها چنان سریع و قاطع از آتش می گذرند که کمترین اثری در آن ها نمی تواند داشته باشد، همانگونه که در حدیثی از پیامبر (صَلَّی اللهُ عَلَیه وَآله وسَلم) نقل شده است که فرمود: «یرد الناس النّار ثم یصدرون بأعمالهم فأوّلهم کلمع البصر، ثمّ کمرّ الریح، ثمّ کحضر الفرس، ثمّ کالرّاکب، ثمّ کشدّ الرّجل، ثمّ کمشیه؛(1) مردم همگی وارد آتش (دوزخ) می شوند سپس بر حسب اعمالشان از آن بیرون می آیند، بعضی همچون برق، سپس کمتر از آن همچون گذشتن تند باد، بعضی همچون برق، سپس کمتر از آن همچون گذاشتن تند باد، بعضی همچون دویدن شدید اسب، بعضی همچون سظوار معمولی، بعضی همچون پیاده ای که تند می رود، و بعضی همچون کسی که معمولی راه می رود».

و از این گذشته دوزخیان نیز از مشاهده این صحنه که بهشتیان با چنان سرعتی در می گذرند و آن ها می مانند، مجازات بیشتری می بینند، و به این ترتیب پاسخ هر دو سؤال روشن می شود.(2)

2- آیا دوزه الآن موجود هست؟

اکثر دانشمندان اسلامی معتقدند که بهشت و دوزخ هم اکنون وجود خارجی دارند و ظواهر آیات قرآن نیز این نظر را تأیید می کند، به عنوان نمونه: .

1- ر.ک: تفسیر مجمع البیان 442:6 ؛ تفسیر صافی 289:3 ؛ و نیز نک: سنن دارمی 329:2 ؛ سنن ترمذی 378:4 ح5168 ؛ المستدرک حاکم 568:4.
2- نک: تفسیر نمونه 120:13.

1- در آیه 133 سوره آل عمران(1) و در آیات فراوان دیگری تعبیر به «اُعّدٍت» (مهیا شده) یا تعبیرات دیگری از همین مادّه، گاهی در مورد بهشت و گاهی درباره دوزخ آمده است.(2)

از این آیات استفاده می شود که بهشت و دوزخ هم اکنون آماده شده اند اگر چه بر اثر اعمال نیک و بد انسان ها توسعه می یابند.

2- در آیات مربوط به معراج در آیه 13 تا 15 سوره «وَالنَّجُم» می خوانیم: «وَ لَقَد رَآه نَزَلَةً اُخری عِندَ سِدرَهِ المُنتَهی عِندَها جَنَّهُ المَأوی؛ بار دیگر پیامبر جبرئیل را نزد (سدره المنتهی) در آنجا که بهشت جاویدان قرار داشت، مشاهده کرد» (3) این تعبیر گواه دیگری بر وجود فعلی بهشت است.

3- در سوره تکاثر آیه 7-5 می فرماید: «کَلاّ لَو تَعلَمُونَ عِلمَ الیَقِینِ لَتَرَوُنَّ الجَحِیمِ ثَمَّ لَتَرَوُنَّها عَینَ الیَقِینِ؛ اگر علم الیقین داشتید دوزخ را مشاهده می کردید سپس به عین الیقین آن را می دیدید».

4- در سوره عنکبوت آیه54 می فرماید: «وَ إَنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِیطَةٌ بِالکَافِرینَ؛ همانا جهنّم کافران را از هر سو احاطه کرده است»، ول/ی حجاب های عالم دنیا مانع رؤیت آن است، لیکن آن روز که روز ظهور و بروز همه چیز است جهنّم از همه آشکارتر ظهور می کند.(4)

علاوه بر آیات ذکر شده در روایات مربوط به معراج پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) و روایات دیگر نیز نشانه های روشنی بر این مسأله دیده می شود. .

1- «وَ سارِعُوا إِلی مَغفِرَهٍ مِن رَبِّکُم وَ جَنَّهٍ عَرضُهَا السَّماواتِ وَ الأَرضُ اُعِدَّت لِلمُتَّقِینَ».

2- ر.آیات: توبه: 89 و 100، فتح: 6، بقره: 24، آل عمران: 131 و 133، حدید: 21.

3- برای شنیدنی های زیبای معراج و وقایع خواندنی آن ، به کتاب دیگر نگارنده، «معراج پیامبر (ص)»، چاپ سوم، انتشارات موعود اسلام قم، مراجعه شود.

4- ر.ک: تفسیر نمونه، ج3، ص113، ج26، ص105.

3- منظور از آتش بزرگ در قرآن چیست؟

در سوره أعلی، آیه 12 (1) جایگاه شقاوتمندان را آتش بزرگ بیان می کند. در این که منظور از این آتش بزرگ چیست؟ بعضی گفته اند منظور پایین ترین طبقه جهنّم و اسفل السافلین است، چرا که شقاوتمندان بدترین و ستمکارترین مردم بودند،و عذاب آن ها نیز باید سخت ترین و هولناک ترین عذاب باشد.

بعضی نیز گفته اند که توصیف این آتش به «کبری» در مقابل آتش «صغری» است، یعنی آتش های این دنیا می باشد، (2) همانگونه که در حدیثی آمده که رسول خدا (صَلَّی اللهُ عَلَیه وَآله وسَلم) فرمود: «إن نارکم هذه جزء من سبعین جزء من نار جهنّم، و قد اطفئت سبعین مرّه بالماء ثم التهبت و لو لا ذلک ما استطاع آدمی أن یطیقها؛ این آتش شما جزئی از هفتاد جزء از آتش دوزخ است، که هفتاد مرتبه با آب خاموش شده، باز شعله ور گردیده و اگر چنین نبود هیچ انسانی قدرت تحمّل آن را نداشت و نمی توانست در کنار آن قرار گیرد». (3)

در دعای معروف کمیل که از امیرمؤمنان علی (علیهِ السَّلام) منقول است درباره مقایسه آتش دنیا و آخرت می خوانیم: علی إنّ ذلک بلاء و مکروه قلیل مکثه یسیر بقائه قصیر مدّته؛ این (آتش دنیا) بلا و مکروهی است که توقّف آن کم و بقایش مختصر و مدّتش کوتاه است». .

1- «الَّذِیَ یَصلی النَّارَ الکُبرَی».

2- ر.ک: تفسیر نمونه 399:26.

3- ر.ک: الزهد: 101 ح275 ؛ بحار 288:8 ح21 ؛ مسند احمد 244:2.

4- هیزم های جهنّم کیانند؟

خداوند متعال در قرآن کریم چند دسته را به عنوان هیزم جهنّم معرفی نموده است.

1- بدن انسان های گهنکار

2- سنگها:

فَاتَقَّوُا النَّارَ الَّتی وَقُودُهَا النَّاس وَ الحّجَارَهُ أُعِدَّت لِلکَافِرِینَ.(1)

«از آتشی بترسید که هیزم آن بدنهای مردم (گنهکار) و سنگهای است که برای کافران مهیا شده است».

البته برخی از مفسران سنگها را به همان بُت هایی که کافران ساخته و معبود خود قرار می داده اند، تفسیر کرده اند.

3- بُت هایی که از سنگ می ساختند:

إِنَّکم وَ مَا تَعبُدُونَ مِن دُونِ اللهِ حَصب جَهَنَّمَ أَنتُم لَهَا وَارِدُونَ.(2)

«شما و آنچه غیر از خدا می پرستید هیزم جهنّم خواهید بود و همگی در آن وارد می شوید».

5- اگر پوست های اصلی گنهکارند، پوست های تازه چرا؟

همانگونه که در صفحات پیشین اشاره کردیم، یکی از عذابهای سخت مجرمان در روز قیامت این است که چون پوست های بدن .

1- بقره: 24. و نیز تحریم: 6.
2- انبیاء: 98.

آنان در اثر آتش می سوزد، پوست هایی نو دوباره می آید و همچنان این عذاب تکرار می شود.

خداوند متعال در مورد وقوع این عذاب در آیه56 سوره نساء می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِئَايَاتِنَا سَوف نُصلِيهِم نَاراً كلَّمَا نَضِجَت جُلُودُهُم بَدَّلنَاهُم جُلُوداً غَيرَهَا لِيَذُوقُوا العَذاب إِنَّ اللهَ كَانَ عَزِيزاً حَكِيماً.

«کسانی که به آیات ما کافر شدند، بزودی آنها را در آتشی وارد می کنیم که هرگاه پوستهای تنشان (در آن) بریان گردد (و بسوزد)، پوستهای دیگری به جای آن قرار می دهیم، تا کیفر (الهی) را بچشند. خداوند، توانا و حکیم است (و روی حساب، کیفر می دهد).

ممکن است برای برخی سؤال شود که پوست های اصلی بدن گهنکارند، علّت عذاب پوست های جدید برای چیست؟

در روایت است که همین پرسش را ابن ابی العوجاء، مردی مادی معروف معاصر امام صادق (علیهِ السَّلام) از آن حضرت پرسید و پس از تلاوت آیه56، سوره مریم.(1) گفت: ما ذنب الغیر: یعنی گناه آن پوستهای دیگر چیست؟ امام پاسخی کوتاه و پرمعنی به او داد و فرمود: هی هی و هی غیرها؛ یعنی پوستهای نو همان پوستهای سابق و در عین حال غیر آن است!. .

1- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِئَايَاتِنَا سَوف نُصلِيهِم نَاراً كلَّمَا نَضِجَت جُلُودُهُم بَدَّلنَاهُم جُلُوداً غَيرَهَا لِيَذُوقُوا العَذاب إِنَّ اللهَ كَانَ عَزِيزاً حَكِيماً؛ کسانی که به آیات ما کافر شدند بزودی آنها را در آتشی وارد می کنیم که هرگاه پوستهای تن آنها (در آن) بریان گردد (و بسوزد) پوستهای دیگری به جای آن قرار می دهیم تا کیفر را بچشند، خداوند توانا و حکیم است (و روی حساب کیفر می دهد).

ابن ابمی العوجاء که می دانست در این عبارت کوتاه سرّی نهفته شده است، گفت: مثّل لی فی ذلک شیئاً من امر الدنیا؛ در این زمینه مثالی برای من بزن.

امام فرمود: أرآیت لو ان رجلا اخذ لبنه فکسرها، ثم ردها فی ملبنها، فهی هی، و هی غیرها؛ (1) این همانند آن است که کسی خشتی را بشکند و خرد کند، دو مرتبه آن را در قالب بریزد و به صورت خشت تازه ای درآورد، این خشت دوّم همان خشت اوّل است و در عین حال خشت نوی می باشد (ماده اصلی محفوظ است و تنها صورت آن تغییر کرده است).

از این روایت استفاده می شود که پوستهای جدید از همان مواد پوستهای پیشین تشکیل می گردد. ضمناً باید توجه داشت که پاداش و کیفر در حقیقت ارتباط با روح و قوه درک انسان دارد، و جسم همواره وسیله ای است برای انتقال پاداش و کیفر به روح انسان.(2)

6- خلود چرا؟

برای برخی ممکن است سؤال شد که چرا مجرمان در دوزخ همیشه باقی می مانند.

با استفاده از دو نکته إن شاءالله پاسخ روشن خواهد شد:

1- جاودانگی در آتش دوزخ برای همه نیست. بلکه عدّه ای از آتش بیرون آورده می شوند. همچنانکه در روایتی صحیح و معتبر از رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) آمده است که حضرت فرمود: «یخرج من النار .

1- ر.ک: الاحتجاج 104:2 ؛ الفصول المهمه 343:1 ؛ بحار 38:7.
2- تفسیر نمونه 428:3.

قوم بعدما احترقوا فیدخلون الجنه فیسمّیهم أهل الجنّه: المجهنّمیّون؛ (1) عدّه ای از مردم، از دوزخ بیرون آورده و به بهشت برده می شوند که بهشتیان به آنان دوزخیان می گویند».

و فرمود: «یخرج من النّار من کان فی قلبه مثقال ذرّه من ایمان؛ (2) هر کس ذرّه ای ایمان در دلش باشد، از آتش بیرون آورده می شود».

و امام باقر (علیهِ السَّلام) نیز فرمود: «إن قوماً یحرقون فی النار حتی إذا صاروا احمما (حمیما) أدرکتهم الشفاعه؛ (3) گروهی از مردم در آتش می سوزند و خوب که گداختند (و خالص شدند) شفاعت به سراغشان می آید».

2- کسانی هستند که در دوزخ جاویدان باقی می مانند که علّت آن در روایت امام صادق (علیهِ السَّلام)، از پدران بزرگ وارشان، از امیرالمؤمنین (علیهِ السَّلام) خواهد آمد.

اما کسانی که در آتش دوزخ جاودانند:

امام کاظم (علیهِ السَّلام) می فرماید: «یخلد الله فی النار إلا أهل الکفر و الجحود و أهل الضلال و الشرک، و من اجتنب الکبائر من المؤمنین لم یسأل عن الصغائر؛ (4) خداوند جز کافران و منکران و گمراهان و مشرکان را در آتش جاودان نکند. مؤمنانی که از گناهان کبیره اجتناب کنند درباره گناهان صغیره بازخواست نشوند».

در دعای کمیل امام علی (علیهِ السَّلام) نیز می خوانیم: «أقسمت أن تملأها من الکافرین من الجنه و الناس أجمعین، و أن تخلد فیها المعاندین؛ .

1- ر.ک: مسند احمد 125:3 ؛ سنن ترمذی 114:4.
2- ر.ک: سنن ترمذی 113:4 2725 ؛ فتح الباری 110:13 ؛ میزان الحکمه 475:1.
3- ر.ک: الفصول المهمه 379:1 ح506 ؛ بحار 361:8 ؛ میزان الحکمه 475:1.

4- ر.ک: التوحید: 407 ؛ تفسیر صافی 149:1 ؛ تفسیر نورالثقلین 473:1 ح206.

پروردگارا! تو سوگند یاد کرده ای که جهنّم را از کافران جنّ و انس پر کنی و معاندان را در آن تا ابد نگه داری».

و اما علّت خلود کافران در آتش دوزخ:

امام صادق (علیهِ السَّلام) از پدرانش از امیرالمؤمنین (علیهِ السَّلام) روایت می کند: کان رسول الله، (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) ذات یوم جالسا فی مسجده إذ دخل علیه رجل من الیهود... قال الیهودیّ: فإن کان ربّک لا یظلم فکیف یخلد فی النّار ابد الابدین من لم یعصه الا أیّاما معدوده؟ قال یخلده علی نیّته. فمن علم الله نیّته أنّه لو بقی فی الدّنیا إلی انقضائها کان بعصی الله عزّوجل، خلّده فی ناره علی نیّته، و نیّته فی ذلک شرّ من عمله. و کذلک یخلد من یخلد فی الجنّه بأنّه ینوی أنه لو بقی فی الدّنیا أیّامها لأطاع الله أبدا، و نیّته خیر من عمله. فبالنّیات یخلد أهل الجنّه فی الجنّه و أهل النّار فی النّار.(1)

پیغمبر اکرم روزی در مسجد خود نشسته بود که مردی یهودی بر او وارد شد (سؤالهائی کرد، یکی از آنها این بود که) گفت: اگر پروردگار تو ستم نمی کند، پس چگونه کسی را که جز چند روزی گناه نکرده ست برای همیشه در آتش نگاه می دارد؟

پیغمبر پاسخ داد: دوزخیان از این رو در آتش جاویدانند که در دنیا نیتشان این بود که چنانچه تا ابد زنده بمانند تا ابد خدا را نافرمانی کنند و بهشتیان نیز از این رو در بهشت جاویدانند که در دنیا بر این نیت بودند که اگر برای همیشه ماندگار باشند، برای همیشه نیز خدا را فرمان برند. پس، جاودانگی هر دو گروه به سبب نیتهایشان است. آنگاه حضرت این آیه را تلاوت کرد: «قل کلّ یعمل علی شاکلته؛ بگو هر کس طبق شاکله خود عمل می کند»، فرمود: یعنی طبق نیت خود». .

1- ر.ک: الکافی 85:2 ح5 ؛ التوحید: 398 ؛ میزان الحکمه 899:2 ح2943.

7- نخستین کسی که به دوزخ می رود کیست؟

از رسول خدا (صَلَّی اللهُ عَلَیه وَآله وسَلم) روایت شده است که فرمود: «أول من یدخل النار أمیر متسلط لم یعدل، و ذو ثروه من المال لم یعط المال حقه، و فقیر فخور؛ (1) نخستین کسی که به دوزخ می رود فروانروای قدرتمندی است که دادگری نکند و توانگری که حقوق مالی خود را نپردازد و تهیدست متکبر».

در وحی خداوند متعال به حضرت موسی (علیهِ السَّلام) آمده است که: «إن المغتاب إذا تاب فهو آخر من یدخل الجنه، و إن لم یتب فهو أول من یدخل النار؛ (2) شخص غیبت کننده، اگر توبه نماید آخرین کسی است که وارد بهشت می شود، و اگر توبه نکند اوّلین کسی است که به دوزخ می رود».

8- آسانترین عذاب در روز قیامت برای چه کسی است؟

امام صادق (علیهِ السَّلام) می فرماید: «إن أهون الناس عذابا یوم القیامه لرجل فی ضحضاح من نار، علیه نعلان من نار، و شراکان من نار، یغلی المرجل، ما یری أن فی النار أحدا أشد عذابا منه، و ما فی النار أحد أهون عذابا منه؛ (3) سبک ترین عذاب روز قیامت، عذاب مردی است که در آتشی کم عمق قرار دارد و دو کفش و دو بند کفش از آتش به پا دارد. از گرمای آن آتش مغزش همچون دیگ به جوش .

1- ر.ک: بحار 290:7 ح10.
2- ر.ک: شرح اصول کافی 9:10 ؛ الجواهر السنیه79 ؛ بحار 222:72.
3- ر.ک: تفسیر قمی 258:2 ؛ بحار 295:8 ح44 ؛ میزان الحکمه 472:1.

می آید و فکر می کند که در دوزخ عذابی از عذاب او سخت تر نیست، در صورتی که عذاب او در دوزخ سبکترین عذاب است».

و رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) نیز فرمود: «أدنی أهل النار عذابا ینتعل بنعلین من نار، یغلی دماغه من حراره نعلیه؛ (1) کم عذابترین اهل دوزخ دو کفش از آتش به پا دارد که از حرارت آنها مغزش به جوش می آید».

والحمدالله رب العالمین

تمام شد در تاریخ 26/9/1386

قم مقدسه، علیرضا زکی زاده رنانی .

ص: 176

1- ر.ک: صحیح مسلم 135:1 ؛ المصنف ابن ابی شیبه 94:8 ح18 ؛ الجامع الصغیر 53:1 ح323 ؛ کنزالعمال: 39507 ؛ تفسیر ابن کثیر 391:2.

فهرست منابع

کتابنامه

- قرآن کریم.

2- نهج البلاغه.

- حضرت امام خمینی (قدس سره)، آداب الصلوه، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، چاپ هفتم 1378 شمسی.

- ابومنصور احمدبن علی طبرسی، الإحتجاج، دو جلد، نشر مرتضی، مشهد مقدس، 1403 قمری.

- شیخ محمدرضا جباران، اخلاق (ترجمه اخلاق)، مؤسسه انتشارات هجرت، چاپ چهارم 1378 شمسی.

- حسن بن ابی الحسن دیلمی، إرشاد القلوب، دو جلد، انتشارات اسوه، 1417.

- سیدمحمد بکری الدمیاطی، اعانه الطالبین، 4 مجلد، دارالفکر بیروت لبنان، الطبعه الأولی 1418 قمری.

- شیخ صدوق، الأمالی، یک جلد، انتشارات کتابخانه اسلامیه، 1362 شمسی.

- شیخ طوسی، الأمالی، یک جلد، انتشارات دارالثقافه قم، 1414 هجری قمری.

- شیخ مفید، الأمالی، یک جلد، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید قم، 1413 هجری قمری.

- علامه مجلسی، بحارالأنوار، 110 جلد، مؤسسه الوفاء بیروت - لبنان، 1404 قمری.

- عساکر، تاریخ مدینه دمشق، دراسه و تحقیق علی شیری، دارالفکر بیروت لبنان 1415 ه-.

- سید شرف الدین حسینی استرآبادی، تأویل الآیات الظاهره، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، 1409 هجری قمری.

- محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، انتشارات مشرقین، چاپ چهارم، 1379 شمسی.

- عبدالحمید آیتی، ترجمه صحیفه سجادیه، انتشارات صدا و سیما، چاپ دوم، 1375 شمسی.

- علامه حلی، تذکره الفقهاء، تحقیق و نشر: مؤسسه آل البیت (علیهم السلام) لاحیاء التراث قم، الطبعه الأولی محرم 1414 قمری.

- تفسیر المنسوب بامام العسکری (علیهِ السَّلام)، یک جلد، تحقیق مدرسه الامام المهدی (علیهِ السَّلام) قم المقدسه، الطبعه الاولی 1409 قمری.

- اسماعیل بن کثیر، تفسیر ابن کثیر، 4 مجلد، نشر دارالمعرفه بیروت، 1412 قمری.

- علامه سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، چاپ پنجم 1376 هجری شمسی.

- ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، مشهد، انتشارات دارالمرتضی، چاپ اول.

- ------------------، تفسیر الأصفی، دو جلد، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، الطبعه الاولی 1418 ه-.ق.

- علامه سیدمحمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، چاپ پنجم 1376 هجری شمسی.

- محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، 2 جلد، چاپخانه علمیه تهران.

- محمدبن أحمد الأنصارى القرطبى، (الجامع لأحكام القرآن) تفسير القرطبى، 20 مجلد، مؤسسه التاريخ العربى بيروت، 1405 قمرى.

- على بن ابراهيم بن هاشم قمى، تفسير قمى، 2 جلد، مؤسسه دارالكتاب قم، 1404 هجرى قمرى.

- فضل بن حسن طبرسى، مجمع البيان فى تفسير القرآن، مؤسسه اعلمى للمطبوعات بيروت، طبع اول 1415 هجرى قمرى.

ص: 180

- الشيخ عبد على بن جمعه العروسى الحويزى، تفسير نورالثقلين، مؤسسه اسماعيليان قم الطبعه الرابعه، 1412 قمری.

- آیت الله مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، انتشارات دارالکتب اسلامیه، چاپ شانزدهم، 1378 شمسی.

- میرزا محمد مشهدی قمی، تفسیر کنز الدقائق، 2 مجلد، تحقیق حاج آقا مجتبی عراقی، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، الطبعه الاولی 1407 ه-.ق.

- شیخ صدوق، التوحید، صححه و علق علیه: السید هاشم الحسینی الطهرانی، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم المقدسه.

- أبی جعفر محمد بن جریر الطبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، دارالفکر للطباعه و النشر 1415 قمری.

- ملا مهدی نراقی، جامع السعادات، 3 مجلد، تصحیح و تعلیق سیدمحمد کلانتر، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات بیروت، چاپ چهارم.

- امام خمینی قدس سرها جهاد اکبر، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ نهم، 1378 شمسی.

- شیخ حر عاملی، الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه، منشورات مکتبه المفید قم - ایران.

- -------------------، چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ بیستم، 1378 شمسی.

- شیخ صدوق، ثواب الأعمال، یک جلد، انتشارات شریف رضی قم، 1364 شمسی.

- -------------------، الخصال، دو جلد در یک مجلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، 1403 قمری.

- شیخ طوسی، الخلاف، تحقیق: جماعه من المحققین، 6 مجلد، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم الشرفه، الطبعه الاولی 1417.

- علیرضا زکی زاده رنانی، حکمت های حضرت مسیح (علیهِ السَّلام)، انتشارات پرتو خورشید، چاپ دوم 1385 شمسی.

- شیخ حرّ عاملی، الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه، منشورات مکتبه المفید قم - ایران.

ص: 181

- الشیخ محمد حسن النجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، حققه و علق علیه الشیخ عباس القوچانی، 43 مجلد، الطبعه الثالثه، دارالکتب الاسلامیه، پائیز 1367.

- غلامحسین مصاحب، دائره المعارف فارسی، 3 جلد، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران 1356 شمسی.

- جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی بکر السیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، دار المعرفه، الطبعه الاولی 1365 قمری.

- سیدمهدی حجازی، درر الاخبار گزیده بحار الانوار، دفتر تبلیغات اسلامی.

- شهیدالأول، الذکری، یک مجلد، طبعه حجربیه خط کرمانی سنه 1272.

- محمدبن حسن فتال نیشابوری، روضه الواعظین، انتنشارات رضی قم.

- حسین بن سعید کوفی، الزهد، 1 مجلد، المطبعه العلمیه قم 1399 قمری.

- نسایی، سنن نسایی، انتشارات دارالبشائر الأسلامیه، 1986 میلادی.

- ترمذی، سنن ترمذی، انتشارات دارالفکر، 1983 میلادی.

- بیهقی، السنن الکبری، 10 جلد، نشر دارالفکر بیروت.

- سلیمان بن أشعث السجستانی، سنن أبی داود، 2 مجلد، نشر دارالفکر بیروت الطبعه الاولی 1410 قمری.

- الشیخ محمد مهدی الحائری، شجره طوبی، منشورات مکتبه الحیدریه فی النجف، الطبعه الخامسه 1385 ه-.ق.

- ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، دار احیاء الکتب العربیه عیسی البابی الحلبی و شرکاه الطبعه الاولی 1378 قمری.

- عبدالرزاق گیلانی، شرح مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، انتشارات پیام حق، چاپ اول 1377 شمسی.

- آیت الله محمد محمّدی گیلانی، شرح مناجات شعبانیه، نشر سایه، چاپ اول، 1373 شمسی.

- میرزا ابوابفضل تهرانی، شفاء الصدور فی شرح زیاره العاشور، انتشارات مرتضوی، چاپ اول، 1376 شمسی.

- بخاری، صحیح بخاری، انتشارات دارالقلم بیروت، 1987 میلادی.

- علی بن بلبان الفارسی، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، 16 مجلد، التحقیق شعیب الأرنؤوط، نشر مؤسسه الرساله، الطبعه الثانیه 1414 قمری.

ص: 182

- النووی، صحیح مسلم بشرح النووی، 18 مجلد، نشر دارالکتب العربی بیروت، الطبعه الثانیه 1407 ه-.ق.

- علی بن یونس نباطی بیاضی، الصراط المستقیم، 3 جلد در یک مجلد، چاپ کتابخانه حیدریه، نجف، 1384 هجری قمری.

- سیدجلال الدین مرتضوی، علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات)، 3 مجلد، انتشارات حکمت، چاپ چهارم، 1377 شمسی.

- ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللآلی، 4 جلد، انتشارات سید الشهداء (ع) قم، 1405.

- -------------------، عیون أخبار الرضا(ع)، 2 جلد در یک مجلد، انتشارات جهان، 1378 هجری قمری.

- شیخ حر عاملی، الفصول المهمه فی اصول الائمه، سه جلد، چاپ اول 1418 هجری قمری - مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.

- ابن بابویه القمی، فقه الرضا (علیهِ السَّلام)، تحقیق: مؤسسه آل البیت (ع)، نشر المؤتمر العالمی للإمام الرضا علیه السلام.

- شاذان بن جبرئیل قمی، الفضائل، یک جلد، انتشارات رضی قم، 1363 هجری شمسی.

- سیدعلی اکبر قرشی، قاموس قرآن، هفت جلد در سه مجلد، انتشارات دارالکتب اسلامیه، چاپ ششم 1371 شمسی.

- ثقه الاسلام کلینی، الکافی، 8 جلد، دارالکتب الإسلامیه تهران، 1365 هجری شمسی.

- عبدالله بن عدی الجرجانی، الکامل فی ضعفاء الرجال، تحقیق الدکتور سهیل زکار، 7 جلد، نشر دارالفکر بیروت، الطبعه الثالثه 1409.

- جعفربن محمد بن قولویه، کامل الزیارات، 1 مجلد، تحقیق شیخ جواد القیومی، مؤسسه نشر الفقاهه، الطبعه الاولی 1417 ه-.ق.

- اسماعیل بن محمد بن عجلونی، کشف الخفاء و مزیل الألباس، 2 مجلد، نشر دارالکتب العلمیه بیروت، الطبعه الثانیه 1408 قمری.

- ابی الفتح محمدبن علی الکراجکی، کنز الفوائد، مکتبه المصطفی قم، الطبعه الثانیه 1410 قمری.

- علی المتقی بن حسام الدین الهندی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، مؤسسه الرساله بیروت 1409 قمری.

- ملا محسن فیض کاشانی، المحجه البیضاء، 8 جلد (4 مجلد)، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسیلامی، چاپ چهارم، 1417 قمری.

ص: 183

- سیدهاشم بن سلیمان بحرانی، مدینه معاجز الائمه الانثی عشر و دلائل الحجج علی البشر، مؤسسه المعارف الاسلامیه، الطبعه الاولی 1413 قمری.

- حاج شیخ علی نمازی، مستدرک سفینه البحار، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین بقم المشرفه.

- محدث نوری، مستدرک الوسائل، 18 جلد، مؤسسه آل البیت علیهم السلام قم 1408 قمری.

- أبی عبدالله الحاکم النیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، دارالمعرفه بیروت لبنان.

- رضی الدین حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، یک جلد، انتشارات شریف رضی قم، 1412 هجری قمری.

- شیخ صدوق، معانی الأخبار، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، 1361 شمسی.

- -------------------، من لا یحضره الفقیه، 4 جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم 1413 قمری.

- منسوب به امام صادق علیه السلام، مصباح الشریعه، یک جلد، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، 1400 هجری قمری.

- محمد فؤاد عبدالباقی، المعجم المفهرس، لألفاظ القرآن الکریم، مؤسسه اعلمی للمطبوعات بیروت، طبع او.ل 1420 ه-.ق.

- سلیمان بن أحمد الطبرانی، المعجم الکبیر، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، نشر مکتبه ابن تیمیه القاهره، 25 مجلد، الطبعه الثانیه.

- علی بن أبی بکر الهیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، مکتبه القدسی بالقاهره دارالکتب العلمیه بیروت - لبنان.

- محقق الأردبیلی، مجمع الفائده و البرهان، 1 مجلد، تحقیق: اشتهاردی و عراقی و یزدی، نشر جامعه المدرسینم، 1403 قمری.

- شیخ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، شش مجلد.

- احمدبن محمد بن خالد برقی، المحاسن، یک جلد، دارالکتب الإسلامیه قم، 1371 هجری قمری.

- مال احمد نراقی، معراج السعاده، انتشارات هجرت، چاپ پنجم، 1377 شمسی.

- علیرضا زکی زاده رنانی، معراج پیامبر(ص)، یک جلد، انتشارات موعود اسلام، چاپ سوم 1386 شمسی.

ص: 184

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109